

سید جعفر المصباح



# لیکت در شایعه

جستاری در سیره عملی امام خمینی (سلام الله عليه)

روح بخش، علی/ ۱۳۴۳  
ایمان در تریا: جستاری در سیره عملی امام خمینی (ره)/ گردآوری علی روح بخش  
قم، فائز ۱۳۷۸  
ص: ۱۶۰  
۲۰۰۰۰ ریال ISBN 978-964-8934-48-9  
فهرست نویسی بر اساس فیبا  
خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸-۱۳۷۹  
شخصیت.  
 الخمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸-۱۳۷۹  
بیامها و سخنرانیها  
 الخمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸-۱۳۷۹  
اخلاق  
رده بندی کنگره: ۹۱۳۸۷/الف۹/ر۱۵۷۷  
رده بندی دیوبی: ۹۰۵/۰۸۴۰۹۳  
شماره کتابشناسی ملی: ۱۲۰۴۱۹۸



نام کتاب: ایمان در تریا

مؤلف: سید علی روح بخش

نوبت چاپ: پنجم / بهار ۸۸

ناشر: فائز - قم

چاپ: گلبرگ

شمارگان: ۵۰۰۰

قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

**شابک ۹-۹۶۴-۸۹۳۴-۴۸-۹**

مرکز پخش:

۰۹۱۲۵۱۱۲۵۳۶      ۰۲۱-۵۵۳۰۰۱۲۰

تقدیم به خلف صالح امام، ولی امر مسلمین جهان،  
حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله العالی)  
که همه اندیشه و احساسیم بسته به زبان و نگاه اوست.

تجلیل از تفکر امام و گرامیداشت یاد و نام امام،  
خدمت به اسلام، نظام اسلامی و جامعه است.  
مقام معظم رهبری



## فهرست مطالب

۱۱.....	<b>مقدمه</b>
۱۳.....	<b>اخلاق راهبردی امام (ره)</b>
۱۵.....	<b>حکمت‌های ناب در موقعیت‌های خاص</b>
۱۵.....	توصیه به تقوی
۱۶.....	حفظ آرامش روانی هنگام بروز مشکلات
۱۹.....	توجه به کودکان
۲۱.....	اخلاق خانوادگی
۲۲.....	ساده زیستی
۲۲.....	ارادت به اهل‌البیت (علیهم السلام)
۲۴.....	تقدید به عبادات
۲۵.....	توجه به مردم
۲۶.....	عدالت محوری
۲۷.....	<b>حفظ عزّت</b>
۲۸.....	توصیه به نماز
۲۹.....	پرهیز از همه مراتب شرک
۳۰.....	علاقة به شهید و شهادت
۳۱.....	بینش قوی
۳۱.....	توصیه به نظم
۳۱.....	خصوصیت با آمریکا

۲۲	ارتباط با امام زمان (عجل الله فرجه)
۲۲	روش تدریس
۲۳	درباره فلسفه
۲۳	لزوم خوش بینی و سعه صدر
۲۴	نشنو از نی!
۲۴	شوخ طبعی
۲۴	توجه به قرآن
۲۵	حفظ احترام علماء
۲۵	توجه به زیباییهای طبیعت
۲۵	استقامت در مبارزه
۲۵	توجه به نیازمندان
۲۶	پرهیز از کارهای کم شمر
۲۶	اصرار بر حفظ شأن مسجد
۲۶	رعایت جدی قانون
۲۷	علاقه به فقه
۲۷	شجاعت
۲۷	علت غفلت
۲۷	احترام به والدین
۲۸	لزوم حفظ جایگاه اجتماعی
۲۸	خدایا من را بپذیر!
۴۲	<b>خمینی از زبان خمینی</b>
۴۲	جهاد و شهادت
۴۴	همراهی با مردم
۴۵	خدمت به اسلام
۴۶	ساده زیستی
۴۶	شجاعت
۴۷	توجه به خداوند
۴۸	تدین
۴۸	استقلال فکری
۴۹	عفو و گذشت

## ایمان در ثریا \*

۴۹	عدم تعلق به سرزمین
۵۰	نظم
۵۰	خصوصیت با آمریکا
۵۰	تربیت فرزندان
۵۰	اعتماد به نفس
۵۰	استقامت
۵۰	اخلاص
۵۱	رعایت جدی قانون
۵۴	رژیم غذایی
۵۹	گزارشی از برنامه یک روز کاری امام (ره)
۶۲	روز شمار زندگی پر برکت امام (ره)
۶۴	پا به عرصه خاک
۶۴	ورود به قم
۶۸	ورود به ترکیه
۶۸	ورود به عراق
۷۳	ورود به فرانسه
۷۵	بازگشت به میهن اسلامی
۷۸	اخلاق راهبردی امام (ره)
۸۰	مقدمه
۸۲	نظم
۸۲	ارتباط با نامحرم
۸۳	تدین
۸۵	پرکاری
۸۵	وقار
۸۶	عبادت
۸۸	ولایت
۸۹	مهربانی
۹۰	در محیط خانواده
۹۱	حفظ سلامتی و پاکیزگی

۹۲	ورزش
۹۳	ساده زیستی
۹۴	فروتنی
۹۵	صرفه جویی
۹۶	عدالت و قانون مندی
۹۷	متفرقه
<b>۱۰۱</b>	<b>کتب امام (ره)</b>
۱۰۱	کتابهای فقه استدلای
۱۰۳	کتابهای اصولی
۱۰۸	کتابهای عرفانی، فلسفی و اخلاقی
۱۱۲	كتب بعد از ارتحال
<b>۱۱۷</b>	<b>قلب امت / استاد</b>
۱۱۷	(دیوان امام)
۱۱۷	گزارش پزشکی وداع
۱۲۵	گزارش خانوادگی وداع
۱۳۹	ارجاعات
<b>۱۵۶</b>	<b>معرفی آثار نویسنده</b>
<b>۱۶۱</b>	<b>بیست سؤال گزینه‌ای</b>

## مقدمه

خواننده عزیز! سلام علیکم.

امام (ره) می‌فرمودند:

تا خود را نسازید دیگران را نمی‌توانید بسازید و تا دیگران ساخته نشوند  
کشور ساخته نخواهد شد.

برای ساختن خود باید از آن‌ها که خود را ساختند الگو گرفت.

خمینی که به تعبیر علامه امینی: ذخیره خداوند برای شیعه است<sup>۱</sup>  
همان خود

ساخته‌ای است که بهترین الگو و قاطع‌ترین حجت در عصر غیبت است.

هر کس با این سترگ مرد تاریخ، کمی زیست کند و در آثار وجودیش به تفکر  
و مطالعه بپردازد اقرار خواهد کرد که:  
لَوْ جِئْنَاهُ لَرَأَيْثَ النَّاسَ فِي رَجْلٍ وَ الدَّهَرَ فِي سَاعَةٍ وَ الْأَرْضَ  
فِي دَارٍ  
اگر نزد او بیایی مردم را در یک مرد، و روزگار را در یک ساعت، و زمین را  
در یک خانه خواهی یافت.<sup>۲</sup>.

آنچه پیش روی شماست، جستاری است کوتاه و فشرده در سیره عملی

## \* ۱۲ حکمت‌های ناب

امام خمینی (ره) که در هشت فصل تقدیم می‌گردد:

فصل اول: گزینشی از فرمایشات امام (ره) که در موقعیت‌های گوناگونی بر زبان ایشان جاری شده که دقت روی این موقعیت‌ها می‌تواند پیام این سخنان را بهتر منتقل سازد.

فصل دوم: توصیفات شخصیت امام (ره) از زبان خودشان.

فصل سوم: اصول رژیم غذایی حضرت امام (ره).

فصل چهارم: برنامه یک روز کاری حضرت امام (ره)

فصل پنجم: روز شمار دقیق زندگی پر برکت حضرت امام (ره)

فصل ششم: ظرایف رفتاری امام (ره) که می‌تواند برای مصدقایابی ارزش‌های اخلاقی بسیار کاربرد داشته باشد.

فصل هفتم: توضیح اجمالی در باره کتب حضرت امام (ره).

فصل هشتم: وداع با امام (ره) در ضمن دو گزارش پزشکی و خانوادگی وداع.

---

Хмینی! Хмینی!

آه خمینی! اگر بدانی چقدر برایت گریسته‌ام؟! ...

نه آن زمان که رفتی، آن زمان آنقدر گیج بودم که نمی‌دانستم چه سرم آمده،  
- هنوز هم نمی‌دانم -؛ از زمانی سخن می‌گویم که با خود در خلوتی گفتم:  
اگر بروی! ...

و آنوقت دیگر من نبودم که ناله می‌کردم که همه اعتقاد و احساس و تشیع و  
عبدیت بود که اشک می‌ریخت.

می‌خواهم برایت بسیار بسرايم، آنقدر که ...

...

رهایم کن! بگذار در خلوت خودم قلم را هم نپذیرم!.

فصل اول



# حکمت های ناب

امام (سلام الله عليه)



## حکمت‌های ناب در موقعیت‌های خاص

### توصیه به تقوی

- امام در درس اخلاق مسجد محلات نکته‌ای ظریف با زبان بسیار ساده فرمودند: برادران مسلمان و عزیز، شما که یک کت و شلوار فاستونی پیدا کرده‌اید و می‌پوشید و با یک کت و شلوار حالتان تغییر می‌کند، یک غروری پیدا می‌کنید، فکر نکرده‌اید که این فاستونی پشمی از کجا تهیه شده؟ آیا مواد این پشم همان پشم نیست که کمر گوسفندی را پوشانده بود؟ قبل از این گوسفند همین پشم را داشت و غروری همنداشت و حالا که همان پشم رشته شد و رنگ شد، آمد کت و شلوار شد، یک مرتبه حال شما را تغییر داده است. این چه بدبختی است که ما به چنین چیزهای بی‌اساس دل خود را خوش بکنیم؟<sup>۳</sup>
- درباره غیبت می‌فرمودند: گناه بی‌مزه‌ای است. لذتی که ندارد هیچ، گناه هم هست.<sup>۴</sup>.
- به فرزندشان حاج احمد آقا فرمودند: پسرم! مجاهده کن تا دل به خدا بسپاری، و بدانی که جز او موثری نیست.<sup>۵</sup>
- در تتفییذ رأی مردم نسبت به ریاست جمهوری بنی صدر سخن خود را با این عبارت آغاز می‌کنند: من یک کلمه به آقای بنی صدر تذکر می‌دهم این کلمه تذکر برای همه است:  
*حُبُ الدُّنْيَا رَأْسٌ كُلُّ خَطِيئَةٍ ...*<sup>۶</sup> شیفته‌ی دنیا بودن ریشه همه خطاهاست.<sup>۷</sup>

- امام در ساعات آخر عمرشان گفتند: خانم‌ها را صدا بزنید، کارشان دارم. وقتی خانم‌ها آمدند، گفتند: این راه، راه سختی است، گناه نکنید، ترک گناه آسانتر از عذاب خداست، نماز خود را اول وقت بخوانید، حتی اگر در پیاده رو خیابان هم باشید. نماز خود را اول وقت بخوانید.<sup>۸</sup>
- از امام (ره) موعظه‌ای خواسته شد ایشان فرمودند: بهترین موعظه آن است که خداوند در قرآن فرموده است: **قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ<sup>۹</sup>**.
- به فرزندانشان نصیحت می‌کردند: معصیت نکنید. همیشه هدفتان این باشد که گناه نکنید. اگر نمی‌توانید ثواب کنید، اگر تواناییش را ندارید، سعی کنید لاقل معصیت نکنید.<sup>۱۰</sup>
- یک شب در پاریس برخی از همراهان اصرار داشتند از زندگی امام در یک شبانه روز فیلمبرداری کنند از جمله از سفره غذای ایشان. امام فرمودند: اینطور که شما می‌خواهید سفره بچینید دروغ است؛ زیرا در سفره ما پلو، گوشت و خورشت هم هست؛ شما می‌خواهید اینها را نادیده بگیرید و یک سفره ساده درست کنید؛ این دروغ است.<sup>۱۱</sup>.

### حفظ آرامش روانی هنگام بروز مشکلات

- بعد از رحلت (و یا شهادت) آقا مصطفی:
- (الف) سه بار فرمودند: انا اللہ و انا الیه راجعون سپس فرمودند: این هدیه‌ای بود که خداوند داد و امروز بازگرفت. حالا بلند شوید و مقدمات کار را فراهم کنید ببینید کجا باید برد و کجا باید دفن کرد؟<sup>۱۲</sup>
- (ب) امام بعد از انجام فریضه نماز ظهر و عصر به خانه آقا مصطفی رفته و به خانواده او تسلیت گفتند و فرمودند: امانتی خداوند متعال به ما داده بود و اینک از ما گرفت، من صبر می‌کنم، شما هم صبر کنید، و صبرتان هم برای خدا باشد.<sup>۱۳</sup>.

---

<sup>۱</sup> بگو: همانا شما را موعظه می‌کنم به این که تنها برای خداوند قیام نمایید. (سبا/۴۶)

ج) در یازدهمین روز وفات آن مرحوم که برای تدریس تشریف آوردن، در ابتدای سخن فرمودند: خداوند تبارک و تعالی الطاف خفیه‌ای دارد.<sup>۱۴</sup>.

د) زمانی که خواستند خبر فوت حاج آقا مصطفی را به ایشان بدهند گفتند که: حاج آقا مصطفی حالشان خوب نیست و به بیمارستان رفته، ایشان گفتند که: می‌خواهم به ملاقاتشان بروم، به ایشان گفته شد که گفته‌اند ملاقات با حاج آقا مصطفی ممنوع است. ایشان گفتند: اگر مصطفی مرده، به من بگویید. و برادران به گریه افتادند و امام فهمیدند و فرمودند: انا اللہ و انا الیه راجعون، امید داشتم که مصطفی به درد جامعه بخورد. چیزی که ما در مرگ حاج آقا مصطفی از ایشان شنیدیم همین بود. ما در نجف جلسات ختم گذاشتیم و تمام آقایان در نجف این کار را کردند. چند روزی که گذشت افرادی می‌آمدند و برای فاتحه گرفتن اجازه می‌گرفتند، آقای دعاوی هم مستول این کار بود، که از امام اجازه می‌گرفت. امام به آقای دعاوی فرمودند: مُرده بازی را دور بیندازید و به دنبال درس و بحثتان باشید و در این کار اصرار نکنید.<sup>۱۵</sup>.

● امام (ره) خاطره شبی را که از قم به تهران آورده شدند این چنین نقل می‌کنند: بله، این‌ها ریختند تو خانه و لگد زدند به در و در را شکستند. من به آن‌ها نهیب زدم که بروید من خودم می‌آیم. لباس‌هایم را پوشیدم، بعد آمدم و سوار ماشین شدم. ما در صندلی عقب، وسط نشسته بودیم. یک نفر این طرف من نشسته بود یک نفر آن طرف، و این‌ها مسلح هم بودند، اما در موقع حرکت مشاهده کردم که عجیب مضطربند، کف پای این‌ها به کف ماشین می‌خورد، که خیلی محسوس بود. من نگاهی کردم به صورتشان و گفتم چرا حالتان این جوری شده؟ چرا پاهایتان دارد این جوری می‌شود. گفتند آقا، واقعیتش می‌ترسیم، آنچنان رعب و ترس ما را گرفته که اگر مردم قم بفهمند که ما شما را داریم می‌بریم چی برای ما پیش خواهد آمد؟! در صورتی که این ماشین آن‌ها تنها نبود و ماشین‌های دیگر

هم همراهش مسلح بودند. من دست گذاشتم روپاها یشان و گفتم من هستم، ناراحت نباشد من تا با شما هستم مضطرب نباشید. خلاصه به یک کیفیتی این‌ها تسکین پیدا کردند و اضطراب این‌ها برطرف شد<sup>۱۶</sup>. و الله من نترسیدم؛ ولی آنها می‌ترسیدند. آنقدر می‌ترسیدند که اجازه ندادند برای نماز صبح پیاده شوم و گفتند: می‌ترسیم مردم برسند و نمی‌توانیم چنین اجازه‌ای بدھیم. من اصرار کردم نگه دارید نماز بخوانم، نگه نداشتند. گفتم نگه دارید تیم بکنم، نگذاشتند. یک مرتبه اتومبیل پنچر شد. من هم از اتومبیل پایین آمدم و تیم کردم بعد به اتومبیل برگشتم و نماز خواندم و به تهران آمدیم. شاید در تمام عمرم همان دو رکعت نماز را که پشت به قبله با تیم و در ماشین خواندم خداوند قبول کرده باشد<sup>۱۷</sup>. موقع رفتن به تهران به چاه نفت که رسیدیم، گفتم که تمام این بدبهختی‌های ما به خاطر این نفت است، شما چرا این جور می‌کنید و از آنجا تا تهران من با این‌ها صحبت کردم و یکی از این‌ها که پیش من نشسته بود تا تهران گریه کرد<sup>۱۸</sup>. مرا مستقیم تا فرودگاه آوردند. هواپیما آماده بود. داخل هواپیما که رفتیم، دیدم یک قسمت را پتو انداخته بودند و تا اندازه‌ای برای نشستن، منظمش کرده بودند، معلوم شد این هواپیمای باری است. آن‌ها گفتند چون هواپیمای مسافربری آماده نبود، ما خواستیم شما را با این هواپیما ببریم تا این کار به سرعت انجام شود. من گفتم: نخیر، به خاطر اینکه نمی‌خواستید من در میان جمعیت باشم که بروم<sup>۱۹</sup>. امام در جایی دیگر می‌فرمایند: وقتی مرا می‌بردن، بین قم و تهران ماشین از جاده رفت بیرون. من فکر کردم که می‌خواهند قضیه را خاتمه بدھند. ولی وقتی مراجعه کردم به قلب دیدم هیچ تغییری نکرده است<sup>۲۰</sup>.

• شب عیدی بود. رؤسای محترم سه قوه در منزل حاج احمد آقا تشکیل جلسه داده بودند. امام هم تشریف آوردند. مقداری صحبت که شد حمله هواپی عراق شروع شد. امام با یک خاطر جمعی خنده کردند و فرمودند: این‌ها آنقدر احمق

هستند که نمی‌دانند در چنین شرایطی و چنین شبی بمباران کردن سبب دشمنی مردم نسبت به آنان می‌شود.<sup>۲۱</sup>

- روز بعد از حادثه هفتم تیر (بمب گذاری ساختمان مرکزی حزب جمهوری اسلامی) مسئولین خدمت امام (ره) رسیدند، ایشان پس از ذکر قصه‌ای فرمودند: بله در قضیه دیشب هم تقریب آجال شده و مرگ‌های این شهدا با هم اتفاق افتاده است و نگرانی و وحشتی ندارد.<sup>۲۲</sup>
- بعد از حمله هواپیماهای عراق به فرودگاه مهرآباد تهران امام فرمودند: دزدی آمده و سنگی انداخته!<sup>۲۳</sup>.
- در خطاب به کسی که فرزندش را در زمان طاغوت به زندان برد بودند فرمودند: من وقتی در ترکیه بودم به من گفتند که مصطفی رفته زندان، من گفتم که خوب است زندان رفته، ورزیده می‌شود.<sup>۲۴</sup>
- بعد از شنیدن خبر گرفته شدن خرمشهر و دیدن اضطراب کسی که خبر آورده بود با لحن عتاب گونه فرمودند: جنگ است. یک وقت ما می‌بریم، یک وقت آن‌ها!<sup>۲۵</sup>

### توجه به کودکان

- کودک شش ساله اشان انگشت در ماست می‌کند، امام (ره) آرام پشت دستش می‌زنند، او ناراحت می‌شود ایشان انگشت فرزندشان را دهانشان می‌گذارند و می‌فرمایند: من از دست تو بدم نمی‌آید اما ما باید سر سفره‌ای که جمعی نشسته‌اند دقت داشته باشیم که قاشق برای ماست هست.<sup>۲۶</sup>
- وقتی علی (نوهشان) را می‌بوسیدند، می‌گفتند: این بچه جدید العهد و ملکوتی است، این بچه به مبدأ نزدیکتر است، این بچه پاکیزه‌تر از دیگران است.<sup>۲۷</sup>.
- در حالی که نوزاد دختری را می‌بوسیدند و صورتشان را به صورتش می‌چسبانندند می‌فرمودند: دختر خیلی خوب است. دختر خیلی خوب است. دختر

خیلی خوب است. و زمانی که از امام (ره) خواستند تا نامش را انتخاب کنند فرمودند: فاطمه خیلی خوب است. فاطمه خیلی خوب است. فاطمه خیلی خوب است.<sup>۲۸</sup>.

- امام نقش مادر را در خانه خیلی تعیین کننده می‌دانستند و به تربیت بچه‌ها خیلی اهمیت می‌دادند. گاهی که ما شوختی می‌کردیم و می‌گفتیم: پس زن باید همیشه در خانه بماند؟ می‌گفتند: شما خانه را کم نگیرید، تربیت بچه‌ها کم نیست. اگر کسی بتواند یک نفر را تربیت کند، خدمت بزرگی به ه کرده است.<sup>۲۹</sup>

- امام صبح‌ها کسی را برای نماز از خواب بیدار نمی‌کردند و می‌گفتند: خودتان اگر بیدار می‌شوید، بلند شوید نماز بخوانید. اگر بیدار نشدید مقید باشید که ظهر قبل از نماز ظهر و عصر نماز صحبتان را قضا کنید. زمستان هم که بلند می‌شدیم می‌رفتیم سر حوض وضو بگیریم، اگر مثلاً کمی آب گرم داشتند می‌گفتند: بیایید با این آب گرم وضو بگیرید.<sup>۳۰</sup>

- به کسانی که فرزند دختر داشتند می‌گفتند: آن چیزی که مهم است دختر است.<sup>۳۱</sup>

- یکی از دختران امام می‌گویید: همسرم به جهت عادت خانوادگی، دخترم را از خواب صحبتگاهی بیدار می‌کرد و به نماز وامی داشت. امام وقتی از این ماجرا خبردار شدند، برایش پیغام فرستادند که: چهره شیرین اسلام را به مزاج بچه تلخ نکن. این کلام آنچنان مؤثر افتاد و اثر عمیقی بر روح و جان دخترم به جای گذاشت که بعد از آن، خودش سفارش کرد که برای اقامه نماز صبح، به موقع بیدارش کنم.<sup>۳۲</sup>

- در مورد تربیت کودکان می‌فرمودند: با بچه‌ها رو راست باشید تا آنها هم رو راست باشند. الگوی بچه پدر و مادر هستند. اگر با بچه درست رفتار کنید بچه‌ها درست بار می‌آیند. هر حرفی را که به بچه‌ها زدید به آن عمل کنید.<sup>۳۳</sup>

### اخلاق خانوادگی

- در خطاب به همسر در ایندای زندگی: از تو می‌خواهم فعل حرام انجام ندهی و فعل واجب را انجام بدهی. غیر از این من به هیچ کار تو کار ندارم.<sup>۳۴</sup>.
- می‌فرمودند: کسی که کارهایش چهارچوب و ضابطه‌ای دارد، کار بیهوده نمی‌کند و در نتیجه به زن و بچه‌اش هم ظلمی نمی‌شود.<sup>۳۵</sup>
- بعد از خطبه عقد وقتی از ایشان سه بار تقاضای نصیحت شد ایشان هر بار فرمودند: با هم بسازید!<sup>۳۶</sup>.
- امام در انتخاب همسر، چه برای دخترانشان و چه برای پسرانشان روی خانواده‌ها ایشان خیلی تکیه می‌کردند. امام می‌فرمودند: خانواده‌ها باید هم مسلک باشند، سنتیت داشته باشند و مؤمن و متعهد باشند.<sup>۳۷</sup>
- به نوه دختر ایشان هنگام خواندن خطبه عقد نصیحت کردند که: تو هر وقت شوهرت وارد می‌شود و دیدی خیلی عصبانی است و حتی در آن عصبانیت به تو تهمت زد و یک چیزهای خلاف گفت، تو در آن موقع به ایشان هیچی نگو، بعد از آنکه از عصبانیت افتاد، بعدها بگو این حرفت تهمت بوده. و بعد برگشتند رو به داماد کردند و گفتند: شما هم همین طور، اگر یک وقتی وارد شدید و دیدید ایشان عصبانی است، آن موقع تذکرات را ندهید.<sup>۳۸</sup>.
- نوه امام نقل می‌کند: در جمع نشسته بودیم یک مرتبه دیدیم که آقا دارند به طرف آشپزخانه می‌روند. از ایشان سؤال کردیم کجا تشریف می‌برید، می‌گفتند: می‌روم آب بخورم. گفتیم: به ما بگویید تا برایتان آب بیاوریم. می‌فرمودند: مگر خودم نمی‌توانم این کار را انجام بدهم؟ بعد با خنده می‌گفتند: انسان باید خود کفا باشد.<sup>۳۹</sup>.
- زمانی که دردهای قلبی شروع می‌شد در خطاب به حاج احمد آقا می‌فرمودند: از خانم مواظبت کنید و نگذارید به ایشان بد بگزارد، در خدمت ایشان

## \*۲۲ حکمت‌های ناب

باشید، احترام ایشان را داشته باشید.<sup>۴۰</sup>

### ساده زیستی

- قسمتی از اتاق بیرونی امام (ره) در نجف بدون فرش بود، امام می‌خواستند گلیمی که در اندرونی است در آنجا فرش شود به امام عرض کردم؛ با فرش‌های دیگر جور در نمی‌آید. فرمودند: مگر منزل صدر اعظم است؟ عرض کردم فوق صدر اعظم است، منزل امام زمان است. فرمودند: امام زمان خودش هم معلوم نیست در منزلش چی افتاده است!<sup>۴۱</sup>
- هنگام گچکاری حسینیه جماران فرمودند: اگر می‌خواهید حسینیه را تعمیر کنید، بگذارید برای وقتی که من از دنیا رفتم.<sup>۴۲</sup>
- درباره افزایش حقوق ائمه جمیع فرمودند: آقایان طلبه باشند.<sup>۴۳</sup>
- به هنگام نصب نرده آهنی لبه ایوان به بهانه حفظ جان علی نوه ایشان فرمودند: شیطان از همه جا سراغ آدم می‌آید، اول به انسان می‌گوید منزل شما احتیاج به نرده دارد، بعد می‌گوید رنگ می‌خواهد، سپس می‌گوید این خانه کوچک است و از شأن شما نیست و خانه بزرگتر می‌خواهد و آرام آرام انسان در دام شیطان می‌افتد.<sup>۴۴</sup>
- درباره این که «آیا اضافه شهریه طلاب خمس دارد؟» فرمودند: بیش از حد نیاز نباید شهریه بگیرند.<sup>۴۵</sup>

### ارادت به اهل‌البیت (علیهم السلام)

- چند تن از علمای نجف به امام پیشنهاد دادند که طبق عرف علمای نجف عمل کنید و هفته‌ای تنها دو سه بار به حرم مشرف شوید نه هر صبح و شام، ایشان در پاسخ فرمودند: و الله ظلم است کسی در کنار دریای علم امیرالمؤمنین (علیهم السلام) باشد و تشنه بخوابد. شما چی می‌فرمایید؟!<sup>۴۶</sup>
- درباره کسی که روی زمین افتاده بود و آستان مبارک حرم حضرت امیر

(علیه السلام) را می بوسید، به اطرافیان فرمودند: به این آقا بگویید بلند شود و این کار را نکند.<sup>۴۷</sup>

- یک وقت امام در یک سخنرانی که به عنوان موعظه، در نجف داشتند. سفارش می کردند: شما این زیارت رجبیه را بخوانید چون در زیارت رجبیه مقاماتی را برای ائمه خدا ذکر کرده است: که «لَا فَرْقَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهَا إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُهٗ»<sup>۴۸</sup> که می فرماید: «هیچ فرقی بین تو و بین اینها نیست، غیر از اینکه اینها بندگان توأند». امام روی این مسأله تأکید داشتند و می فرمودند که: فقط همین عبد بودن اینهاست که فارق بین اینها و خداست و الا تمام آن نیروهای الهی در دست ائمه است بعد ایشان می فرمودند: این زیارت را بخوانید تا اگر یک چیزی از مقامات اویای خدا برایتان نقل کردند احتمالش را اقلابدهید و تکذیب نکنید.<sup>۴۹</sup>

- موقعی که در مجلس شورای ملی مسأله انجمنهای ایالتی و ولایتی مطرح شد، امام علاوه بر اینکه استاد حوزه علمیه را جمع کرده و در این باره سور و مشورت می کردند لازم دیدند که نامه هایی را برای علمای استانها و شهرستانها بنویسند که حوزه علمیه قم را یاری کنند. من هم به اذن امام مأمور شدم که از مشهد تا زاهدان بروم و علمای بلاد را بینم و نامه های امام را به آنها بدهم و از آنها بخواهم که مردم را در جریان بگذارند و مصیبات اسلام را بیان کنند و طومار بدهند. ساعت ده بعد از ظهر که برای وداع به محضر ایشان شرفیاب شدم، نامه ها را که به من لطف کردند، فرمودند: شما قبل از اینکه با هر کس ملاقات کنید اول مشرف شوید به حرم مطهر ثامن الحجج علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و از زبان من به آن حضرت بگویید، آقا کار بسیار عظیم و مسأله خطیری پیش آمده و ما وظیفه دانستیم که قیام کنیم و حرکت کنیم چنانچه مرضی شمامت ما را تأیید کنید.<sup>۵۰</sup>

- در خطاب به کسی که به زیارت عتبات عراق می رفت فرمودند: شما برای زیارت به عتبات می روید و حوزه علمیه نجف جای بحث های طلبگی است، کسانی

به دیدن شما می‌آیند، ممکن است بحث‌های علمی را شروع کنند مواظب باش  
بحث‌های طلبگی، شما را از زیارت باز ندارد و سفر شما با دید و بازدید به اتمام  
نرسد، شما هدف دیگری دارید.<sup>۵۱</sup>

### تقویت به عبادات

- شبی هوا در نجف طوفانی شد، آقا مصطفی به امام عرض می‌کند: امیر المؤمنین (علیه السلام) دور و نزدیک ندارد زیارت جامعه را که در حرم می‌خواندید، امشب در خانه بخوانید. امام فرمودند: مصطفی! تقاضا دارم روح عوامانه ما را از ما نگیری<sup>۵۲</sup>.
- در شبی که آقای حکیم از مکه به نجف می‌آمدند و می‌خواستند به حرم مشرف شوند، حرم بسیار شلوغ بود، امام (ره) آن شب نیز زیارت‌شان را ترک نکردند. چند نفر از مریدان دور ایشان حلقه زدند که در آن جمعیت به ایشان فشار وارد نشود؛ یکی از آن‌ها به ایشان می‌گویند: آقا الآن وقت حرم نیست چرا شما در این موقعیت و شلوغی به حرم مشرف می‌شوید؟ امام فرمودند: هر چه هست در این شلوغی‌هاست.<sup>۵۳</sup>
- امام در نجف چشم‌شان درد می‌کرد به دکتر مراجعه کردند، دکتر بعد از معاينه چشم امام گفت: شما باید چند روزی قرآن خوانید و به چشمان استراحت بدهید! امام خندید و فرمود: دکتر! من چشم را برای قرآن خواندن می‌خواهم. چه فایده‌ای دارد که چشم داشته باشم و قرآن نخوانم؟! شما یک کاری کنید من بتوانم قرآن بخوانم.<sup>۵۴</sup>
- یکی از خدمتکاران می‌گوید: سال ۶۵ یک شب در کنار اتاق امام خوابیده بودم، و در ایامی بود که امام تازه از بیمارستان مرخص شده بودند، امام هنوز حال نقاہت داشتند، با این همه برای نماز شب برخاستند، ایشان وقتی خواستند وضو بگیرند، موقع مسح کشیلین پا چون نمی‌توانستند و برایشان مشکل بود، دستشان را بر

شانه بنده تکیه داده و فرمودند: تا جوان هستید عبادت خدا را بکنید، اگر پیر شوید مثل من دیگر نمی‌توانید.<sup>۵۵</sup>

- می‌فرمودند: اگر با پایان یافتن ماه مبارک رمضان، در اعمال و کردار شما هیچ گونه تغییری پدید نیامد، و راه و روش شما با قبل از ماه صیام فرقی نکرد، معلوم می‌شود روزه‌ای که از شما خواسته‌اند، محقق نشده است.<sup>۵۶</sup>

### توجه به مردم

- از طرف آقای ری شهری (که آن وقت مسؤول اطلاعات بود) نامه‌ای به ما رسید که نوشتند بود: «مطابق اسناد و فراین، امشب جماران از طرف دشمن (صدامیان) بمباران می‌شود، جای امام را عوض کنید ...» هر چه به امام اصرار کردیم که به پناه گاه برود، نپذیرفت، و فرمود: اگر همه مردم دارای پناهگاه شدند، آن وقت من هم به پناهگاه می‌روم. آن گاه امام در ذیل نامه آقای ری شهری این اشعار را نوشت:

بر در میکدهام دست فشان خواهی دید  
پای کوبان چو قلندر صفتان خواهی دید  
از اقامات گه هستی به سفر خواهم رفت  
به سوی نیستیم رقص کنان خواهی دید<sup>۵۷</sup>

- میرحسین موسوی، نخست وزیر وقت می‌گوید: شیخی در منزل حاج احمد آقا با تنی چند از دوستان در خدمت امام بودیم، بحث فدایکاری های مردم پیش آمد، امام فرمود: مردم خیلی جلو هستند، ما در عقب آنها حرکت می‌کنیم. یکی از دوستان گفت خوب حالا اگر بگوییم ما دنباله رو مردم هستیم، این برای ما مصدق دارد، ولی در مورد شما نمی‌توانیم این حرف را بزنیم، شما جلوه‌دار مردم هستید امام از این حرف ایشان عصبانی شده و فرمود: خیر مردم جلو هستند.<sup>۵۸</sup>

- در رابطه با برنامه کمیته استقبال که چراغان نمودن و فرش کردن فرودگاه و

طی نمودن مسیر فرودگاه تا بهشت زهراء با بالگرد فرمودند: مگر می‌خواهند کوروش را وارد ایران کنند؟! ابدآین کارها لازم نیست، یک طلبه از ایران خارج شده و همان طلبه به ایران باز می‌گردد. من می‌خواهم در میان امتم باشم و همراه آنان بروم ولو پایمال بشوم.<sup>۵۹</sup>

- سه روز قبل از رحلتشان به دکترها فرموده بودند: من می‌دانم زنده نمی‌مانم. اگر مرا برای خودم نگه داشته‌اید، به حال خود بگذارید؛ اما اگر برای مردم است، هر کاری می‌خواهید بکنید.<sup>۶۰</sup>

### عدالت محوری

● امام ما را از تصدی پستهای حساس منع می‌کردند؛ مثلاً دوست نداشتند دخترشان نماینده مجلس بشود. چون می‌گفتند: دلم نمی‌خواهد این احساس و توهم پیدا شود که به خاطر منسوب بودن به من، دخترم فلان پست را گرفته است. یا می‌گفتند: ما انقلاب نکردیم که پست بین خودمان تقسیم کنیم و اصلاً برای اینکه این شایعه در ذهن مردم بوجود نیاید دنبال این کارها نروید. هزار جور کار دیگر هست که می‌توانید آن‌ها را انجام دهید.<sup>۶۱</sup>

● دو نفر از نماینده‌گان امام (ره) در جبهه به شهادت رسیدند جنازه‌ها وقته به تهران رسید امام (ره) فرمودند: مباداً از این جهت که این شهدای عزیز منسوب به بیت من هستند در تبلیغات مربوط به آن‌ها در رسانه‌ها و صدا و سیما رعایت عدالت نشود. دقت کنید تبلیغ این شهدا با شهدای دیگر تفاوتی نداشته باشد.<sup>۶۲</sup>

● زمانی که یکی از شخصیت‌های انقلاب در اعتراض به دستگیری فرزندش چند روزی به عنوان اعتراض از نظرها پنهان شد، ایشان سپس به خدمت امام رسید. امام به ایشان گفتند: پسر شما یکی از منحرفان وابسته به گروهک‌های چپ است و نباید اینقدر از این بابت که دستگیر شده‌اند ناراحت شوید و الله قسم، اگر احمد دچار کوچکترین انحرافی باشد و حکم‌مرگ باشد، من شخصاً او را خواهم

● در خطاب به کسی که به خاطر ارزان بودن قیمت، دو کیلو پرتقال خریده بود فرمودند: دو گناه کردی؛ یک گناه برای این که ما نیاز به این همه پرتقال نداشتم و یکی این که شاید در نوبل لوشاتو کسانی هستند که تا حالا به علت گران بودن پرتقال نتوانسته‌اند آن را تهیه کنند ... پرتقال‌ها را پوست بکنید و به افرادی که تا حالا پرتقال نخورده‌اند بدھید شاید از این طریق خداوند از سر گناه شما بگذرد.<sup>۶۴</sup>

### حفظ عزّت

- ایشان در پایان کتاب کشف الاسرار - که در موضوع ولایت فقیه نگارش شده است - بعد از ذکر دو آیه از قرآن: **بَشَّرَ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا الَّذِينَ يَتَحَذَّذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَيَّيْتَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَعْدَوُا لَهُمْ مَا أَسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رَبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوُّ اللَّهِ وَعَدُوُّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ** می‌فرمایند: اینک این فرمان‌های آسمانی است، این دستورات خدایی است، این پیام‌های غیبی است که خدای جهان برای حفظ استقلال کشور اسلامی و بنای سرفرازی به شما ملت قرآن و پیروان خود فرو فرستاده. آن‌ها را بخوانید و تکرار کنید و در پیرامون آن دقت نمایید و آن‌ها را به کار بندید.
- زمانی که از ایشان کسب تکلیف شد تا از پرشکان خارجی برای وزیریت استفاده شود، فرمودند: من به آن‌ها اطمینانی ندارم و اعتماد دارم همان کاری که

<sup>۱</sup> به منافقان خبر ده که عذابی دردنگ (در پیش) خواهند داشت. همانان که غیر از مؤمنان، کافران را دوستان (خود) می‌گیرند. آیا سربلندی را نزد آنان می‌جوینند؟ (این خیالی خام است)، چرا که عزّت، همه از آن خداست. (نساء: ۱۳۹ و ۱۳۸)

<sup>۲</sup> و هر چه در توان دارید از نیرو و اسبهای آماده بسیج کنید، تا با این (تدارکات)، دشمن خدا و دشمن خودتان و (دشمنان) دیگری را جز ایشان - که شما نمی‌شناسیدشان و خدا آنان را می‌شناسد - بترسانید. (انقال: ۶۰)

پزشکان داخلی انجام داده‌اند، دیگران بیش از آن نمی‌توانند انجام دهند و ضرر آن بیش از (آن) نفع خواهد بود.<sup>۶۵</sup>

- درباره خرید کتاب‌های سالم و مفید برای کودکان و نوجوانان که ناشر یا مؤلف یا مترجم آن‌ها غیر مسلمان باشند، از محضرشان کسب تکلیف شد. امام فرمودند: حتی الامکان از کتاب‌هایی که مسلمانان نوشته‌اند، استفاده شود و چنانچه لازم بود و کتابی خیلی خوب بود، به شرط آنکه تایید غیر مسلمین نشود اشکال ندارد.<sup>۶۶</sup>

- امام می‌فرمود: شاه بله قربان‌گو بود. و من این را مکرر گفته‌ام و از بس متأثرم باز هم پیش شما عرض می‌کنم که: من وقتی عکس شاه را پهلوی جانسون دیدم که جانسون عینکش را برداشته و از این طرف دارد چشمهاش آن طور نگاه می‌کند و به او نگاه نمی‌کند و او آن طرف میز او سر جای خودش ایستاده بود ... مثل یک بچه مکتبی که ایستاده پیش معلمش ... من همچو متأثر شدم که ما در چه حالی هستیم که این اول شخص مملکت ما به اصطلاح هست.<sup>۶۷</sup>

- امام در رابطه با کسانی که می‌خواستند به هر وسیله‌ی امام حسین (علیه السلام) را زیارت کنند، حتی با زندانی شدن و بعد آزاد شدن با توصیه این و آن، می‌فرمودند: زیارت امام حسین (علیه السلام) به هیچ وجه جائز نیست که با این ذلت و خواری توأم باشد.<sup>۶۸</sup>

- شخصی با خردی اختلاف داشت و آن را به امام (ره) گزارش داد و در ادامه گفت که من جز شما زیر بار هیچ کس نخواهم رفت، امام (ره) فرمودند: زیر بار من هم نرو!<sup>۶۹</sup>

### توصیه به نماز

- امام در ساعات آخر عمرشان گفتند: خانم‌ها را صدا بزنید، کارشان دارم. و قسی خانم‌ها آمدند، گفتند: این راه، راه سختی است، گناه نکنید، ترک گناه آسانتر

از عذاب خداست، نماز خود را اول وقت بخوانید، حتی اگر در پیاده رو خیابان هم باشید. نماز خود را اول وقت بخوانید.<sup>۷۰</sup>

- هنگام نماز به محافظین فرمودند: (محافظت) لازم نیست، در وقت نماز، باید نماز خواند.<sup>۷۱</sup>.

- بعضی مواقع می دیدند افراد تلفن می زنند و از احوال بچه سوال می کنند و می پرسند آیا غذایی خورده یا خوابیده؟ حضرت امام می فرمودند: زیاد به فکر غذای بچه ها نباشید، بچه گرسنه نمی خوابد، او چیزی پیدا می کند و می خورد. مسئله مهم، مسایل تربیتی است، چرا وقتی تلفن می کنید، نمی پرسید که آیا نماز خوانده و خوابیده؟ نماز مهم است.<sup>۷۲</sup>

- در بیانی خطاب به کنگره جهانی ائمه جمعه و جماعات فرمودند: اگر این انقلاب اسلامی جز این نماز جمعه به ما چیز دیگری نداده بود برای ملت ما و مسلمین کافی بود.<sup>۷۳</sup>

### پرهیز از همه مراتب شرك

- حضرت امام، با این که مرجع بزرگ تقليد بودند از نظر لباس و عمامه و محسن، مانند یک طلب معمولی بودند، بعضی از طلبها به ایشان عرض کردند: آقایی می گویید: عمامه و محسن شما کوچک است و در شان یک مرجع نیست. امام فرمود: بگویید من هنوز مشرک نشده‌ام.<sup>۷۴</sup>

- امام (ره) به دیگران اجازه نمی دادند با ایشان همراه شوند و می فرمودند: شَكْرَ اللّٰهِ سعيَكم، من از اين کار شما تشکر می کنم، شما آقا هستید. طلب هستید، محترم هستید، من درست نمی دانم که شخصیت شما با حرکت کردن به دنبال من کوچک شود.<sup>۷۵</sup>

- اوایل نهضت، بعضی از روحانیون در قم به زندان افتاده بودند که مرحوم شهید محلاتی هم از جمله آنها بود. امام در همان اوایل آنها را جمع کرده و فرمودند:

اگر برای من این کار را کردید و زندان رفتید، من نه پاداشی دارم به شما بدهم، نه اینکه اقدامی می‌توانم بکنم. خوب، التماس دعا! برای من این کار را نکنید. اگر برای خدا می‌کنید، صبر کنید و از این چیزها باکی نداشته باشید و کار خودتان را انجام بدھید.<sup>۷۶</sup>

• در سال ۱۳۴۱ یکی از روحانیان محترم خدمت آقا رسیدند و با ذکر مقدماتی از قبیل کثرت مقلدان و نیاز آنان به رساله علمیه، سعی کردند که ایشان را برای چاپ رساله علمیه ترغیب کنند؛ ولی آقا بعد از اتمام سخنان ایشان با صراحة فرمودند: این حرفها را مناسب است به یک کتابفروشی بگویید.<sup>۷۷</sup>

### علاقه به شهید و شهادت

• وقتی فرزندان شهدا را در تلویزیون می‌دیدند می‌گفتند: خوشا به حال پدرانشان که ره صد ساله را یک شبه طی کردند، معلوم نیست ما چطور خواهیم مرد.<sup>۷۸</sup>

• چون بیم توطئه‌های سنگین گروهک‌ها و عوامل استکبار می‌رفت و در این زمینه‌ها بحث و تحلیل می‌شد امام در پایان لبخندی می‌زدند و می‌گفتند: حداکثر این است که بیایند همین جا که ما ایستاده‌ایم ما را بکشند، اوج پیروزی و سعادت ما در این لحظه است.<sup>۷۹</sup>

• می‌فرمودند: نترسید، انسان برای این زنده است که به لقاء الله برسد، چه بهتر که با شهادت به دیدارش نایل گردد.<sup>۸۰</sup>

<sup>۷۶</sup> هنگامی که برخی از دوستان، شاگردان آقا، به این نتیجه رسیدند که ایشان اعلم هستند، لایق رهبری اسلام، و مقام مرجعیت، در صدد برآمدند که رساله ایشان را چاپ کنند بعد از چاپ مقداری بدھکار شدند به همین دلیل از طریق آیت الله اشراقی پیام فرستادند که ما رساله را چاپ کردیم دو هزار پانصد تومان بدھکار شدیم طلبه هستیم نداریم، شما قرض ما را پرداخت کنید آقا در پاسخ پیغام فرستادند: مگر من گفتم که رساله چاپ کنید؟ هر کسی رساله چاپ کرده است خودش هم باید پولش را بدهد. (پایه پای آفتاب، ۱/۶۹)

### بینش قوی

- صبح روز بیست و دوم بهمن وقتی فردی با ذوق و شوق به امام این خبر را می‌دهد که حکومت شاه سقوط کرده است امام می‌فرمایند:  
الحمد لله رب العالمين، ولی هنوز اتفاقی نیفتاده!<sup>۸۱</sup>
- بعد از پیروزی انقلاب اسلامی هر گاه فردی مبلغی قابل توجه می‌آورد امام نمی‌پذیرفته و می‌فرمودند: این‌ها وجهه شرعی (حقوق الله و حقوق الناس) خود را پرداخت نکرده‌اند و بدین وسیله می‌خواهند از حساب شرعی فرار کنند!<sup>۸۲</sup>

### توصیه به نظم

- امام در نجف اشرف در مسجد شیخ انصاری تدریس می‌کرد، یک روز بعضی از شاگردان دیر آمدند، ایشان آن روز درس فقه را به درس اخلاق تبدیل کرد، در آن درس فرمود: من این مطلب را از استادم مرحوم شاه آبادی (ره) نقل می‌کنم، و ایشان از پدر بزرگوارش که از شاگردان صاحب جواهر بودند نقل کرد که او می‌فرمود: مرحوم شیخ محمد حسن صاحب جواهر الكلام پسری داشت که از فضلای نامی حوزه بود، در حال حیات پدر از دنیا رفت، در روز تشییع با این که هاله‌ای از غم سراسر نجف را فرا گرفته بود، صاحب جواهر از فرصت کوتاه استفاده کرده، تا جمع شدن علماء و طلاب حوزه و مردم، نصف صفحه از کتاب جواهر را نوشت.<sup>۸۳</sup>.

آنگاه امام به ما فرمود: من که به شما نمی‌گویم درسم بیایید، حال که شما بنا دارید تا در درس شرکت کنید، لااقل به بنای خود عمل نمایید.<sup>۸۴</sup>.

- می‌فرمودند: وقتی اوقات شما برکت پیدا می‌کند که منظم باشد.<sup>۸۵</sup>

### خصوصیت با آمریکا

- امام در سال ۴۳ در قضیه کاپیتو لاسیون، در سخنرانی اخیر خود که پس از آن تبعید شدند فرمودند: امروز رئیس جمهور آمریکا، منفورترین افراد پیش ملت

ماست.<sup>۸۶</sup>

- بعد از تسخیر لانه جاسوسی یکی می‌گفت: با آمریکا نمی‌شود جنگید، دیگری می‌گفت: آمریکا در منطقه نیرو پیاده کرده است، یکی می‌گفت: ناوگان چندم آمریکا آمده است. ولی امام (ره) می‌فرمود: آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند.<sup>۸۷</sup>
- امام به دنبال قطع رابطه ایران با آمریکا در ضمن پیامی این چنین فرمودند: ملت شریف ایران! خبر قطع رابطه بین ایران و آمریکا را دریافت کردم و اگر کارتر در عمر خود یک کار کرده باشد که بتوان گفت به خیر و صلاح مظلوم است همین قطع رابطه است.<sup>۸۸</sup>

### ارتبط با امام زمان (عجل الله فرجه)

- در اواخر عمر، در توصیه به عروسشان می‌فرمودند: صحیح‌ها سعی کن این دعا را (دعای عهد را) بخوانی، چون در سرنوشت دخالت دارد. در ضمن خود ایشان زمانی که در بیمارستان قلب تهران بستری بودند به مدت چهل روز هر روز صحیح این دعا را می‌خوانندند.<sup>۸۹</sup>
- یکی از وابستگان به گروهک‌ها که خطی جداگانه از خط امام داشتند، در مدرسه رفاه به امام عرض می‌کنند: شما چرا در صحبت‌هایتان از امام زمان (عجل الله فرجه) کمتر اسم می‌برید؟ امام به محض شنیدن این سخن در جا ایستاد و فرمود: چه می‌گویی؟ مگر شما نمی‌دانی که ما آن چه داریم از امام زمان (عجل الله فرجه) است، و آن چه من دارم از امام زمان (عجل الله فرجه) است، و آن چه از انقلاب داریم از امام زمان است.<sup>۹۰</sup>

### روش تدریس

- در کلاس درس می‌فرمودند: اینجا که مجلس وعظ و خطابه و یا مجلس روپه خوانی نیست که همه سکوت کرده‌اید و گوش می‌دهید! اینجا کلاس درس و بحث است، خاصیت درس این است که یکی اشکالی یا ایرادی بگیرد، اظهار

نظری بکند. (در جای دیگر): کلاس درس که کلاس اموات نیست.<sup>۹۱</sup>

- در مجلس درس می‌فرمودند: بزرگی بزرگان نباید مانع دقت و نظر دهی شما باشد.<sup>۹۲</sup>

### درباره فلسفه

• در هنگام زیاد شدن دروس فلسفه و نشر کتب فلسفی در قم در زمان آیت الله بروجردی، می‌فرمودند: فلسفه در طول تاریخ قاچاق بوده و باید به صورت قاچاق خواند ... کسانی که شایستگی برای خواندن فلسفه دارند به طوری که منحرف نشوند، کمند.<sup>۹۳</sup>

• می‌فرمودند: من در صحن حضرت معصومه (علیها السلام) حکمت درس می‌گفتم حجره‌ای انتخاب کرده بودم که حدود ۱۷ نفر جا داشت عمدًاً چنان جایی را انتخاب کرده بودم که بیشتر نیایند، به آن‌ها که می‌آمدند و افراد خاص و شناخته شده‌ای بودند هم می‌گفتم: درس را بنویسید! بیاورید! اگر دیدم فهمیده‌اید اجازه می‌دهم بیایید و گرنه شما نباید فلسفه بخوانید.<sup>۹۴</sup>

### لزوم خوش بینی و سعه صدر

• امام در کل به جریانات با دید مثبت نگاه می‌کردند یعنی حمل بر صحت می‌کردند. یک سعه صدر خاصی داشتند برخی به ایشان می‌گفتند که مثلاً برخی چادری‌ها بد حجاب شده‌اند. ایشان می‌گفتند: چرا نگوییم که بی‌حجاب‌های زمان طاغوت حالا این طور با حجاب شده‌اند؟!<sup>۹۵</sup>

• در محضر امام از جسارت‌ها و اهانت‌های شیخ علی تهرانی در رادیو بغداد مطالبی به عرض امام رسید که این خبیث‌خیلی به شما جسارت می‌کند، صحبت که تمام شد، آقا فرمودند: اتفاقاً چند روز قبل من به یاد ایشان بودم و برای او دعا می‌کردم.<sup>۹۶</sup>

### نشنو از نی!

- مرحوم واعظ زاده در نشستی صمیمی در محضر امام (ره) غزلی را می‌خواند و بعد شعر مولوی را می‌خواند که:  
 بشنو از نی چون حکایت می‌کند  
 وز جدایی‌ها شکایت می‌کند.  
 امام در پاسخ فرمودند:  
 نشنو از نی کآن نوای بینواست  
 بشنو از دل کآن حریم کبریاست.  
 نی بسوزد تل خاکستر شود  
 دل بسوزد خانه دلبر شود.<sup>۹۷</sup>

### شوخ طبعی

- صدام در وقت شکست، افسرانش را تیر باران می‌کرد، امام (ره) فرمودند:  
 قضیه صدام مثل آن پهلوانی است که وقتی در گود زورخانه موقع کشتی گرفتن زمین می‌خورد، می‌آمد خانه و مادرش را کتک می‌زد.<sup>۹۸</sup>
- راجع به اسلام شناسی سران استکبار می‌فرمودند: اگر یادتان باشد کارتر ادعا می‌کرد ایران اسلام را نمی‌داند! حالا دارند همه ادعا می‌کنند! مقامات آمریکایی هم همین مطلب را می‌گویند! که این‌ها اسلام را درست نمی‌دانند قبل «بگین» هم این حرف را می‌زد! حالا داخل و خارج هم این حرف‌ها را می‌زنند من نمی‌دانم این‌ها کی می‌خواهند عروة الوثقی را حاشیه کنند.<sup>۹۹</sup>

### توجه به قرآن

- شخصی به امام می‌گوید: حاج آقا شما سرایای وجودتان قرآن عملی است، دیگر چرا اینقدر قرآن می‌خوانید؟ امام مکثی کردند و فرمودند: هر کس بخواهد از آدمیت سر در بیاورد و آدم بشود باید مدام قرآن بخواند.<sup>۱۰۰</sup>.

### حفظ احترام علماء

- بعد از فوت آیت الله حکیم، شب عید غدیر، از امام (ره) خواسته شد تا اجازه دهنده مردم برای تبریک بیانند ایشان فرمودند: ما حکیم را از دست دادیم اقلًاً تا یک سال نباید احترام این شخصیت را حفظ کرد؟! ما فرح و سورور نداریم بعد از رفتن آقای حکیم، ما خوشحالی دیگر باید داشته باشیم؟! برهمه واجب است تا این بزرگوار را احترام کنند.<sup>۱۰۱</sup>.

### توجه به زیبایی‌های طبیعت

- یک روز در حیاط قدم می‌زدند به عروسشان فرمودند: فاطی! نیستی! صبح پیش از آفتاب که من قدم می‌زنم، نمی‌دانی که این درخت چقدر قشنگ است. وقتی خورشید از آن پشت به قسمت بالای درخت می‌زند، این قسمت درخت، زیبایی خاصی پیدا می‌کند.<sup>۱۰۲</sup>.

### استقامت در مبارزه

- در خطاب به یاسر عرفات - که بعد از انقلاب به دیدن امام (ره) آمده بود - فرمودند: اگر می‌خواهید ملت فلسطین را نجات دهید راهش این نیست که به سراغ شوروی یا آمریکا یا به این دربار و یا آن دربار بروید، توکل به خدا کنید و شمشیر به دست گیرید، خداوند حامی شماست و ملت‌ها هم به شما کمک می‌کنند.<sup>۱۰۳</sup>.

### توجه به نیازمندان

- در خطاب به کسی که فرد محتاجی را رد کرده بود بخاطر این که چند بار به خانه امام (ره) آمده بود: بگذارید بباید، محتاج است، نیازمند است و حاجتش او را واداشت که اینجا بباید و «صاحب الحاجة أعمى، لا يرى الا حاجته»، یا باید حاجتش را برآورده کنیم و یا با یک بیانی او را راضی نماییم، نرنجانیم مردم را.<sup>۱۰۴</sup>

---

<sup>۱۰۳</sup> نیازمند کور است! جز نیازش را نمی‌بیند.

### پرهیز از کارهای کم ثمر

- درباره پیشنهاد دیدن سد کرج فرمودند: هر دیدن ندارد.<sup>۱۰۵</sup>

### اصرار بر حفظ شأن مسجد

- از خاطرات امام (ره) در ترکیه: یک مسجدی نزدیک ما بود روزهای جمعه می‌رفتیم آن مسجد، لااقل پنج هزار نفر در این مسجد حاضر می‌شدند، بقدر پنج کلمه صدای بلند، کسی از این پنج هزار نفر نمی‌شنید. و زیاد مرا در حیرت انداخته بود که چرا ما مثل این ابهت و جلالت را حفظ نمی‌کنیم؟! فکر کردم اگر یک خارجی بباید اینجا اینجا مسجد را ببیند! بعد هم بباید آن‌جا در نجف، مسجد هندی را ببیند، بعد بباید قم مسجد اعظم را ببیند و نماز خواندن ما را، قطعاً خواهد گفت نماز این است نه آن که ما داریم و ما جلالت و قدر نماز را حفظ نکردیم. این‌ها اگر یک وقت مثلاً کسی بود که درست نایستاده بود، رفیقش می‌خواست به این حالی بکند با اشاره به او حالی می‌کرد عقب بباید و انگشتانش را مقابل انگشتان دیگران قرار بدهد صف را مستقیم بایستد، بطوری که اگر نگاه می‌کردی تمام انگشتان این‌ها مقابل هم بود، این به زبان نمی‌گفت بایست تا با صف مقابل شوی ... این‌ها من را متأثر می‌کرد این امور را که می‌دیدم.<sup>۱۰۶</sup>

### رعایت جدی قانون

- آن گاه که امام در پاریس بودند، بعضی از دوستان گوسفندی تهیه کرده به حیاط خانه استیجاری امام آوردند تا هم گوشت حلال به ذبح اسلامی فراهم شود و هم به خاطر سلامتی امام به اصطلاح خونی ریخته گردد، پس از آن که گوسفند ذبح شد با گوشت آن خذا تهیه شد، امام از آن غذا نخوردن، از علت آن سوال شد. فرمود: شما بر خلاف قانون فرانسه رفتار کردید، طبق قانون فرانسه برای حفظ بهداشت محیط زیست، باید گوسفند را در این جا ذبح نمود، چرا خلاف قانون رفتار نمودید؟<sup>۱۰۷</sup>

### علاقه به فقه

- شخصی از امام می پرسد: آقا شما کدام علم را بیشتر دوست دارید؟ ایشان می فرمایند: من فقه را بیشتر دوست دارم. یکی از بزرگان در آن مجلس می گوید: آقا علم فقه که چیزی ندارد. امام فرمودند: نخواندهای تو؟ او اظهار داشت: نه آقا خوانده ایم. امام فرمودند: پس نفهمیده ای!<sup>۱۰۸</sup>.

### شجاعت

- امام در سیزده خرداد ۴۲، عصر عاشورا در مدرسه فیضیه خطاب به شاه فرمودند: بدبخت! بیچاره! ۴۵ سال از عمرت می رود. یک کمی تأمل کن، یک کمی تدبیر کن، من نمی خواهم یک روزی اگر اربابها بخواهند تو را ببرند، مردم جشن و چراغانی کنند.<sup>۱۰۹</sup>.

### علت غفلت

- دکتر ایشان می گفت: زمانی که به علت کسالت، قرار بود با کمک همکاران، ایشان را برای رفتن به دستشویی کمک نماییم، ایشان فرمودند: مشاهده کنید چقدر آدمیزاد موجودی ضعیف است و در عین این ضعف و ناتوانی که حتی از انجام امور شخصی خود بدون کمک دیگران عاجز است، گاهی دچار کبر و غرور می شود و عظمت خدا را فراموش می کند.<sup>۱۱۰</sup>.

### احترام به والدین

- دختر امام می گوید: امام بارها به من می گفتند: این که می گویند بهشت زیر پای مادران است، یعنی باید این قدر جلوی پای مادر، صورت به خاک بمالی تا خدا تو را به بهشت ببرد.<sup>۱۱۱</sup>.

### لزوم حفظ جایگاه اجتماعی

- امام در بعضی از سال‌ها، تابستان به محلات تشریف می آوردند. تابستان سال ۱۳۲۵ که به محلات آمدند. پس از اصرار علمای شهر ایشان قبول کردند تا درس

اخلاقی در یکی از مساجد شهر داشته باشند. روز اول علما و روحانیون آمدند شرکت کردند و امام بعد از جلسه به آن‌ها فرمودند: اگر چنانچه شما بخواهید شرکت بکنید من این جلسه را تعطیل می‌کنم، شما باید مقاماتان در اجتماع محفوظ باشد.<sup>۱۲</sup>.

#### مهربانی در حق حیوانات

- امام بعضی وقتها گوشت غذایشان را به گربه‌ای که در منزل ایشان تردد داشت می‌دادند، ایشان اصلا گوشت غذایشان را نمی‌خورند. روزی یکی از دخترهایشان اعتراض می‌کنند: آقا تو این گرانی، گوشت را چرا می‌دهید گربه‌ها بخورند؟! امام رو به افراد سر سفره نمودند و با یک ناراحتی فرمودند: این گربه‌ها با تو چه فرقی می‌کنند؟!، این نفس می‌کشد تو هم نفس می‌کشی. اگر ما به این غذا ندهیم کی باید بهش بدهد؟!<sup>۱۳</sup>.

#### خدایا من را بپذیر!

- توری همان نماز که امام آن شب (آخر) خوانده بودند - دوربین‌های مخفی که آنجا بود نشان می‌داد خودشان که نمی‌دانستند دوربین‌ها مخفی بود - گفتند امام گریه می‌کرده زار می‌زده و می‌گفته: خدایا من را بپذیر خدایا من را بپذیر.<sup>۱۴</sup> امام به بعضی نیز التماس همین دعا را داشتند. از آن جمله به همسر حاج سید احمد آقا گفتند: به پدرتان که فردی بسیار مؤمن و عالم است، تلفن بزنید و بگویید برایم دعا و از خداوند بخواهد مرا بپذیرد و عاقبت مرا ختم به خیر بگرداند.<sup>۱۵</sup>



فصل دوم



خمینی از زبان خمینی



## خمینی از زبان خمینی

### جهاد و شهادت

- خداوند هر چه صلاح حال مسلمین است پیش آورد و لو به فنای خمینی<sup>۱۱۶</sup>.
- ای کاش خمینی در میان شما بود و در کنار شما در جبهه دفاع برای خدای تعالیٰ کشته می‌شد<sup>۱۱۷</sup>.
- کاخ‌های سفید و سرخ را از بین خواهند برد. امروز خمینی آغوش و سینه خویش را برای تیرهای بلا و حوادث سخت و برابر همه توپ‌ها و موشک‌های دشمنان باز کرده است و همچون همه عاشقان شهادت، برای درک شهادت روزشماری می‌کند. جنگ ما جنگ عقیده است، و جغرافیا و مرز نمی‌شناسد<sup>۱۱۸</sup>.
- من فردا تذکره‌ها را می‌فرستم و از آن‌ها تقاضا می‌کنم به اینکه اجازه بدنهند ما برویم به لبنان بلکه در آنجا انشاء الله همان طوری که شهیدین - علیهمـ الرحمـه - فائز شدند به شهادت بلکه - انشاء الله خداوند ... (گریه شدید

حضرار به مدت طولانی) <sup>۱۱۹</sup>

- خمینی می‌تواند تفاهم کند با ظلم؟ غلط می‌کند. خمینی آن‌جا هم که بود، تو حبس هم که بود، مَجْد اسلام را حفظ می‌کرد، می‌تواند حفظ نکند؟ اسلامی که پیغمبر اسلام این قدر زحمتش را کشیده است؛ ائمه هدی این قدر خون دلش را خورده‌اند؛ علمای اسلام این قدر زحمت کشیده‌اند؛ خمینی و امثال خمینی می‌توانند که یک چیزی بگویند که بر خلاف مصالح اسلام باشد؟ خمینی را از جامعه بیرون می‌کنیم <sup>۱۲۰</sup>.

- من می‌خواهم چه کنم این زندگی را؟ مرگ بر این زندگی من. آن‌ها خیال می‌کنند که من از این زندگی، خیلی خوشی دارم، می‌بُرم که تهدید من می‌کنند. چه زندگی است که من دارم. هر چه زودتر بهتر. بیایند؛ هر چه زودتر بهتر. خوب، عند اکرم الاکرمین، انسان می‌رود. آن‌جا کریم است؛ خدا کریم است <sup>۱۲۱</sup>.

- من اگر یک روزی تشخیص دهم امری را و به دلیل این تشخیص مجبور به موضعی بشوم که آن موضع مرا به انزوا بکشاند در یک کوره دهی در یک کوهستانی که اصلاً کسی نباشد مجبور شوم فقط آن‌جا زندگی کنم و فقط آن موضع را برای خودم داشته باشم و هیچ کس نپذیرد اما تشخیص من این باشد من همین موضع را خواهم گرفت <sup>۱۲۲</sup>.

- من برای چند روز زندگی با عار و ننگ ارزشی قائل نیستم <sup>۱۲۳</sup>.
- خمینی را اگر دار بزنند تفاهم نخواهد کرد <sup>۱۲۴</sup>.
- مصمم شدم مثل حضرت سید الشهدا از برای حفظ اصل دین، با ایادی دولت ظلم مبارزه کنم، و مدام که مأمورین آن‌ها از زور و ظلم و ملاعنه با احکام الهی دست برندارند، من نیز از مجاهده دست برنمی‌دارم <sup>۱۲۵</sup>.
- یکی از کسانی که بایستی در راه حضرت سید الشهدا آغشته به خون خود شود، خمینی است <sup>۱۲۶</sup>.

- امروز روزی نیست که در خانه نشست و دعا خواند؛ روز مبارزه است.  
روزی است که دشمن به دین حمله می‌کند و ما باید در مقابل بایستیم؛ و من تا آخرین قطره خونم می‌ایستم.<sup>۱۲۷</sup>
- مطمئن باشید که خمینی تا قطع ریشه‌های استعمار چپ و راست همسنگر شماست.<sup>۱۲۸</sup>
- هیهات که خمینی، در برابر تجاوز دیوسیرتان و مشرکان و کافران به حريم قرآن کریم و عترت رسول خدا و امت محمد - صلی الله علیه و آله - و پیروان ابراهیم حنیف ساكت و آرام بماند و یا نظاره‌گر صحنه‌های ذلت و حقارت مسلمانان باشد. من خون و جان ناقابل خویش را برای ادای واجب حق و فریضه دفاع از مسلمانان آماده نموده‌ام و در انتظار فوز عظیم شهادتم. قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها و نوکران آنان مطمئن باشند که اگر خمینی یکه و تنها هم بماند به راه خود که راه مبارزه با کفر و ظلم و شرک و بتپرستی است ادامه می‌دهد و به یاری خدا در کنار بسیجیان جهان اسلام، این پا بر亨گان مغضوب دیکتاتورها، خواب را از دیدگان جهانخواران و سرسپردگان که به ستم و ظلم خویش اصرار می‌نمایند سلب خواهند کرد.<sup>۱۲۹</sup>

### همراهی با مردم

- مردم باید بدانند که اگر من در یک جایی بروم که بمب، پاسداران اطراف منزل مرا بکشد و مرا نکشد، من دیگر به درد رهبری این مردم نخواهم خورد، من زمانی می‌توانم به مردم خدمت کنم که زندگی ام مثل زندگی مردم باشد.<sup>۱۳۰</sup>
- امام در جمع پاسداران پادگان امام حسین (علیه السلام) و ولی عصر (عجل الله فرجه) فرمودند: ... من وقتی با این چهره‌ها مواجه می‌شوم و این قلب‌هایی که بواسطه توجه به خدای تبارک و تعالی این طور در چهره‌ها اثر گذاشته است احساس حقارت می‌کنم.<sup>۱۳۱</sup>
- همچو نیست که ملت ایران حالا احتیاج به خمینی داشته باشد. احتیاج به هیچ

کس ندارد. خودش است. خودش الان ایستاده قائم است خودش.<sup>۱۳۲</sup>

- شما الان نشستید اینجا می‌بینید خمینی یک طلبه ضعیفی است. اینجا نشسته با شما صحبت می‌کند و مردم هم به او علاقه دارند چون نوکر خودشان هست. آدم به نوکر، به خادمش علاقه دارد.<sup>۱۳۳</sup>

- من تا کنون احساس عجز در صحبت‌ها نکرده‌ام و امروز خودم را عاجز می‌دانم. عاجز می‌دانم از اظهار تأله‌مات روحیه‌ای که دارم برای اوضاع اسلام عموماً، و اوضاع ایران خصوصاً، و قضایایی که در این یک سال منحوس پیش آمد؛ خصوصاً قضیه مدارس علمی، قضیه پانزده خرداد. قضیه پانزده خرداد من مطلع نبودم تا اینکه حبس به حصر تبدیل شد و اخبار خارج به من رسید خدا می‌داند که مرا اوضاع پانزده خرداد کویید.<sup>۱۳۴</sup>

#### خدمت به اسلام

- من هم اگر چنانچه می‌توانستم یک سلطان جائزی را به راه بیاورم می‌رفتم درباری می‌شدم. شما هم تکلیفتان این بود که اگر بتوانید یک سلطان جائزی را آدمش کنید بروید درباری بشوید. این درباری شدن نیست. این آدم سازی است. نه این است که این‌ها درباری شدند.<sup>۱۳۵</sup>

- آن‌ها خیال کردند آیت الله بروجردی فوت کرد، اسلام هم فوت کرد. اشتباہ می‌کنند؛ بد خیال می‌کنند. پیغمبر و علی و سایر ائمه (علیهم السلام) و سایر بزرگان از دنیا رفتند و اسلام باقی ماند. خمینی هم می‌میرد. من عمرم به آخر رسیده؛ چند روزی بیش، از عمرم باقی نیست.<sup>۱۳۶</sup>

- توقف من در فرانسه موقعی است. تنها ضابطه توقف من در هر کجا که باشد، امکان انجام وظایفم هست.<sup>۱۳۷</sup>

- اگر همه عالم را بگردید خسته‌تر از من پیدا نمی‌کنید ولی خدمت به اسلام و مسلمین از همه چیز مهم‌تر است.<sup>۱۳۸</sup>

- من چکاره‌ام که با رفتن من اسلام و انقلاب نابود شود؟!<sup>۱۳۹</sup>

#### ساده زیستی

- در نجف مرغ و ماهی به منزل امام راه نداشت، آقا می‌فرمودند: من مرغ را به صورت زنده و طبیعی آن دوست دارم!<sup>۱۴۰</sup>

- من عادت به تشریفات ندارم که مثلاً بین من و کسی واسطه باشد، حجاب باشد. این خلاف ادب اسلام است.<sup>۱۴۱</sup>

- من که یک نخستوزیر نبودم و یک بارگاه و قبه داشته باشم؛ من آنم که حالا هم که اینجا آمدۀ‌ام، منزلم (را) دیدید که شما نمی‌توانید تویش بنشینید و بیشتر از این هم نمی‌خواهم. اصلاً من توی حبس هم وقتی وارد شدم به آن باشگاه افسران – اوّل من را بردند توی باشگاه افسران – من وقتی وارد شدم دیدم یک جای خیلی خوبی است که همه چیز آماده است که منزل‌های ما خواب (هم) ندیده‌اند!<sup>۱۴۲</sup>

- راجع به غذا و شام و نهار از من چیزی نپرسید و هر چه خواستید درست کنید من هم مانند شما هرچه بود می‌خورم.<sup>۱۴۳</sup>

#### شجاعت

- و الله اسلام تمامش سیاست است. اسلام را بد معرفی کرده‌اند. سیاست مُدُن از اسلام سرچشمه می‌گیرد. من از آن آخوندها نیستم که در اینجا بنشینم و تسبيح دست بگيرم؛ من پاپ نیستم که فقط روزهای يكشنبه مراسمی انجام دهم و بقیه اوقات برای خودم سلطانی باشم و به امور ديگر کاري نداشته باشم ... من از آن آدم‌ها نیستم که اگر یک حکمی کردم بنشینم چرت بزنم که این حکم خودش برود؛ من راه می‌افتم دنبالش. اگر من خدای نخواسته، یک وقتی دیدم که مصلحت اسلام اقتضا می‌کند که یک حرفی بزنم، می‌زنم و دنبالش راه می‌افتم و از هیچ چیز نمی‌ترسم بحمد الله تعالى. و الله، تا حالا نترسیده‌ام. آن روز هم که می‌بردندم، آن‌ها

می ترسیدند؛ من آنها را تسلیت می دادم که نترسید.<sup>۱۴۴</sup>

- خدا شاهد است منِ خمینی از هیچ چیز واهمه ندارم؛ حرف‌های خود را هم می گویم.<sup>۱۴۵</sup>

● در رابطه با تهدیدی که بعضی‌ها برای اخراج ایشان از نجف نموده بودند فرمودند: این‌ها خیال می‌کنند من در اینجا دل خوشی دارم در جایی که اسلام علناً سرکوب می‌شود، نوامیس اسلام نادیده گرفته می‌شود و حرمت اسلام نگه داشته نمی‌شود، چه جای زندگی است؟ این گذرنامه من، هر جا خواستید مرا بفرستید هر جا بروم بهتر از اینجاست. من در جایی راحتم که در آنجا مسلمین در رفاه باشند. من در اینجا چه دلخوشی دارم.<sup>۱۴۶</sup>

### توجه به خداوند

- ما خودمان هیچیم هیچ، ابداً. اگر یکی تان خیال بکنید که خودتان هم یک چیزی هستید، بدانید خطأ کردید. خودمان هیچیم. این صدایها هم که می‌کنند، خمینی کذا، این‌ها هم بی‌خود است، بی‌بهوده است. خمینی هیچ کاره است. کار دست یک قدرت بزرگی است که او انجام داد؛ آن است که کار دستش است. آن است که می‌تواند یک جمعیت بی‌سلاح را برابر یک قدرت بزرگ موفق کند و پیروز کند.<sup>۱۴۷</sup>
- امیدواری من در این آخر عمر به این محبت‌ها و الطاف خاصه مواليان است. اميدوارم خداوند تعالی با من به حسن ظن شماها رفتار کند. ما در درگاه خدای متعال چیزی نیستیم و چیزی نداریم که تقدیم کنیم به مقام دوست.<sup>۱۴۸</sup>
- امام در جریان فعالیت مریدان برای زعامت ایشان بعد از رحلت آیه الله العظمی بروجردی می‌فرمودند: من راضی نیستم کسانی را که به من علاقمند هستند علاقه‌شان از قلب تجاوز نماید و آن را ابراز نمایند. هر کسی به من علاقه دارد بگذارد در همان محدوده قلب بماند. کسی برای ریاست من حتی یک وجب هم قدم برندارد.<sup>۱۴۹</sup>

## تدين

● لابد می‌دانید که من از خودم یک فلس هم ندارم، و آنچه در دست من است از بیت المال است؛ و روی موازین باید صرف شود. در این طبع (و) نشرها من اثربخشی که خیلی مورد رضایت باشد نمی‌دانم هست؟ لهذا از آقایان تمنا دارم احتیاط کنند.<sup>۱۵۰</sup>.

● روزی در مجلسی که عده‌ای از فضلا نشسته بودند، از امام یک سؤال علمی کردند. در واقع یکی از آفایان به یکی دیگر از علماء گوش و کنایه می‌زد. چهره امام بر افروخته شد و فرمودند: منزل من جای گوش و کنایه نیست. مجالس باید مجالسی خدایی باشند. مجالس نمی‌توانند جوری باشند که کسی در آن به مؤمنین و مسلمانها گوش و کنایه بزند.<sup>۱۵۱</sup>

● برای من پس از فوت، چند ده سال روزه و دو سه سال نماز استیجار نمایید. از خداوند تعالی توفیق شما و تاییدتان را خواستارم.<sup>۱۵۲</sup>

## استقلال فکری

● من از اوّلی که داخل در این باب شدم (اجازه) دخالت به کسی نمی‌دادم؛ به نزدیکان خودم هم اجازه دخالت هیچ وقت نمی‌دادم. خودم مستقل بودم در کارهایم. خودم هر کاری را می‌خواستم می‌کردم و هر کاری را نمی‌خواستم نمی‌کردم؛ و به حسب تشخیص خودم و تفکر خودم کارها را انجام می‌دادم. خیال نکنید که من حالا اینجا که آمدم مثلاً ارتباط خاصی با کسی داشته باشم، یا کسی در کارهای من دخالت بکند و من هم قبول بکنم از او؛ این حرف‌ها نیست.<sup>۱۵۳</sup>

● پس از پیروزی انقلاب، زمانی که امام در قم تشریف داشتند، شخصی به ایشان می‌گوید: شاید مناسب باشد که شما در مسائل اجتماعی و در کل مسائل مملکتی به ویژه آن‌هایی که مهم هستند، با دیگر بزرگان و مراجع حوزه مشورت کنید، ایشان در جواب فرمودند: در مسائلی که پیش می‌آید و من خودم در آن‌ها

دارای نظری هستم و به نظر خودم کمال اعتقاد را هم دارم و تشخیص می‌دهم که باید این راه عملی شود و نظر من پیاده شود، مشورت با این آقایان چه نتیجه‌ای می‌تواند داشته باشد؟ اگر مشورت کرده و با آن‌ها مخالفت بکنم که این صحیح نیست و اگر موافقت کنم، معنایش این است که راهی را که من تشخیص داده‌ام، خطاست. در این صورت باید نظری که دارم، کنار گذاشته شود، در صورتی که من صدرصد معتقدم که صلاح پیدا کردن آن نظر است.<sup>۱۵۴</sup>

### عفو و گذشت

- من اشخاصی که فرضاً به من بدی‌ها کرده باشند دلم از آن‌ها خون نیست، و اگر خدای نخواسته باشد، چنین اظهاری نخواهم کرد.<sup>۱۵۵</sup>
- امام (ره) درباره شخصی که گفته بود کوزه‌ای که آقا مصطفی از آن آب نوشیده است چون پدرش فیلسوف است، آب بکشنده! فرمود: من از این آقا خوش می‌آید چون از روی عقیده‌اش حرف می‌زنند. فرد حقه بازی نیست.

### عدم تعلق به سرزمین

- خبرنگاری در هوایپما در حال برگشت به ایران از امام سؤال نمود که چه احساسی دارید؟ امام (ره) فرمودند: هیچ!<sup>۱۵۶</sup> و مدت‌ها بعد توضیح دادند که: من نسبت به عواطف و احساسات و فداکاری‌های مردم، در فرودگاه گفتتم که این همه عواطف و احساسات بر دوش من سنگینی می‌کند، و من نمی‌توانم پاسخ آن را بدهم، ولی راجع به خاک ایران هیچ گونه احساسی ندارم، زیرا برای من خاک ایران و عراق و کویت، یکسان است.<sup>۱۵۷</sup>

---

<sup>۱۵۴</sup> آقای منتظری در کتاب ولایت فقیه می‌نویسد: من آن آقایی را که گفته بود ظرف حاج آقا مصطفی را آب بکشنند می‌شناسم بعد هم گفته بود خب مادرش که فیلسوف نیست ان شاء الله فرزند تابع اشرف ابوین است!

## \* خمینی از زبان خمینی

### نظم

- من نه یک ساعت تفریح را گذاشتم برای درس و نه یک ساعت وقت درسم را برای تفریح گذاشتم.<sup>۱۵۸</sup>.

### خصوصیت با آمریکا

- آمریکای جهان‌خوار باید بداند که ملت عزیز و خمینی تا نابودی کامل منافعش او را راحت نخواهد گذاشت و تا قطع هر دو دست آن به مبارزه خدایی خود ادامه خواهد.<sup>۱۵۹</sup>.

### تربیت فرزندان

- به یکی از دخترانشان فرمودند: حاضرم ثوابی را که تو از تحمل شیطنت فرزندت می‌بری با ثواب تمام عبادات خود عوض کنم.<sup>۱۶۰</sup>.

### اعتماد به نفس

- در محضر امام (ره) سخن از اداره کشور بود، ایشان خطاب به سران فرمودند: اگر همه شما بروید، من خودم کشور را اداره می‌کنم.<sup>۱۶۱</sup>.

### استقامت

- امام یک بار در پاسخ به مسئولان سازمان امنیت عراق، که از امام خواسته بودند فعالیتهای سیاسی خود را علیه ایران محدود کنند، گفته بودند: ... خمینی، خمینی است هر جا که برود ...!<sup>۱۶۲</sup>
- در خطاب به ممانعت مسؤولین عراقی از فعالیت سیاسی امام (ره)، ایشان فرمودند: خیال نکنید من به نجف و کربلا چسبیده‌ام! خیر خمینی هر جا برود آنجا را کربلا و نجف می‌کند.<sup>۱۶۳</sup>.

### اخلاق

- اولین بار وقتی پیشنهاد شد به منبر بروم، استقبال کردم. آن شب کم خوابیدم، نه از ترس مواجه شدن با مردم، بلکه با خود فکر می‌کردم فردا باید روی

منبر بنشینم که متعلق به رسول الله است. از خدا خواستم مدد کند که از اولین تا آخرین منبری که خواهم رفت، هرگز سخنی نگویم که جمله‌ای از آن را باور نداشته باشم و این خواستن، عهدی بود که با خدای خود بستم. اولین منبرم طولانی شد اما کسی را خسته نکرد. به گمان خودم خوب بود. چون عده‌ای احسنت گفتند. وقتی به دل مراجعه کردم از احسنت گویی‌ها خوشم آمده بود، به همین خاطر دعوت دوم و سوم را رد کردم و چهار سال، هرگز به هیچ منبری پا نگذاردم<sup>۱۶۴</sup>.

#### رعایت جدی قانون

• جناب آقای نخست وزیر! لازم است به جمیع وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی اخطار نمایید کسانی که از منسوبین و یا نزدیکان این جانب هستند و برای توصیه اشخاص و یا عزل و نصب افراد به مراکز مربوطه مراجعه می‌کنند، به هیچ وجه به خواسته آنان ترتیب اثر ندهند. منسوبین و نزدیکان مطلقاً حق دخالت در این گونه امور را ندارند.

والسلام. روح الله الموسوي خميني<sup>۱۶۵</sup>.





فصل سوم

لیاقت در شا

رژیم غذایی

امام (سلام الله عليه)



### رژیم غذایی حضرت امام (ره) <sup>۱۱۱</sup>

رژیمی که حضرت امام خمینی (ره) در سال‌های عمر پر برکت خود داشته‌اند مصادق بارز خوی ساده زیستی و صرفه جویی ایشان بود بدون آن که به سلامتی ایشان خللی وارد کند.

رژیم غذایی حضرت امام (ره) بر مبنای اصول زیر بود:

۱. از خوردن غذاهای زیاد و پر حجم پرهیز می‌کردند.
۲. از خوردن غذاهای پرچرب و پر انرژی پرهیز می‌کردند.
۳. کم غذایی نداشتند و متناسب با اشتها خود غذا میل می‌کردند.
۴. ایشان از سال‌ها پیش تمايلی به خوردن گوشت کبابی نداشتند و با اصرار و گاهی اوقات به عنوان تجویز پزشک گوشت میل می‌کردند.
۵. گوشت مصرفی در غذای روزه مرده ایشان معمولاً گوشت گوسفند بود، که از آب آن استفاده می‌کردند. ایشان به هیچ وجه از گوشت ماهی استفاده نمی‌کردند، گویا از بوی آن خوششان نمی‌آمد.
۶. از لبیات فقط از پنیر به مقدار کم در صبح‌ها و شب‌ها، و گاهی ماست و دوغ استفاده می‌کردند.
۷. تمايل به مصرف شیر، کره و خامه نداشتند.
۸. گاه‌گاهی تخم مرغ میل می‌کردند (باید گفت دوست داشتند).
۹. از انواع خورشت‌ها خوششان می‌آمد ولی از گوشت داخل خورشت استفاده زیادی نمی‌کردند.
۱۰. آب‌گوشت جزء غذاهای مورد علاقه ایشان بود ولی حاوی چربی و ادویه نبود و معمولاً ساده بود.
۱۱. یکی از غذاهای مورد علاقه ایشان خورشت بادمجان بدون گوشت

.<sup>۱۶۷</sup> بود.

۱۲. غذای شب در اکثر موارد ساده بود منظور از غذای ساده‌ی ایشان: نان، پنیر، دوغ، ماست، انواع میوه‌های فصل مثل خربزه، انگور و سبزیجات بود.
۱۳. صبح‌ها بین ساعت ۹/۳۰ تا ۱۰ و عصرها بین ۵ تا ۶ بعداز ظهر اکثراً از انواع میوه‌های فصل استفاده می‌کردند.
۱۴. متناسب با تقاضای ایشان از انواع ترشیجات در طبخ غذا استفاده می‌شد.
۱۵. مطابق دستور پزشک غذا بی‌نمک طبخ می‌شد و نمک اضافی نیز روی غذا ریخته نمی‌شد.
۱۶. روزانه در ساعت‌های مختلف چندین چای با استکان‌های کوچک و کم رنگ و بسیار ناچیز قند مصرف می‌کردند.
۱۷. در سال‌های اخیر مقداری از مغز گردو، بادام و پسته استفاده می‌کردند و مطابق میل خود به مقدار کم در ساعت‌های مختلف روز میل می‌کردند.
۱۸. چربی مصرفی در آشپزخانه برای طبخ غذاها، چربی گیاهی بود.
۱۹. حبوبات در آبگوشت و در خورشت‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفت.
۲۰. مصرف مواد قندی تصفیه شده مثل شیرینیجات، قند و شکر ناچیز بود.
۲۱. غذا در هر دفعه طیخ یا آماده می‌شد، از غذای قبلی استفاده نمی‌شد.
۲۲. از غذای کنسرو شده استفاده نمی‌شد.
۲۳. از انواع شکلات‌ها به مقدار کمی مصرف می‌شد.
۲۴. از کمپوت‌ها در بعضی موارد به مقدار بسیار کمی استفاده می‌شد.
۲۵. غالباً همراه با غذا سرکه میل می‌نمودند.<sup>۱۶۸</sup>
۲۶. مدت نهار خوردنشان حدود هشت دقیقه طول می‌کشید.<sup>۱۶۹</sup>

فصل پنجم

لیک درسا

گزارشی از یک روز کاری

امام (سلام الله علیہ)



## \*۶۰ گزارشی از برنامه یک روز کاری

گزارشی از برنامه یک روز کاری امام (ره) در  
زمان رهبری

برنامه روزانه امام (ره) خیلی منظم است یعنی برنامه یک روز ایشان را که ضرب ۳۶۵ روز بکتیم برنامه سالانه ایشان مشخص می‌شود<sup>۱۷۰</sup> البته با اندکی تغییر، طبق فصول سال:

ساعت ۷: حاضر شدن در دفتر کار (انجام دیدارهای خصوصی مختلف با افراد عادی و یا سران سه قوه).

۹/۳۰: رفتن به اتاق شخصی خود (مطالعه انواع بولتن‌های خبری و گزارشات مختلف که همه مهر و موم شده است و خود ایشان شخصاً باز می‌نمایند).

۹/۴۵: صرف میوه فصل مثل نارنگی، توت و یا کاهو.

۱۰/۱۰: خواب قیلوله (خواب قبل از ظهر).

۱۱/۳۰: آماده شدن برای نماز: وضو، تلاوت قرآن، نافله و نماز ظهر و عصر.

۱۳/۳۰: آمدن به اتاق خانم (همسرشان) و اختصاص دادن ده دقیقه وقت به بچه‌ها و نوه‌ها.

۱۳/۱۵: صرف نهار (که همیشه به طور اختصاصی آبگوشست) لیمو است بدون هیچ تغییری، گوش دادن به رادیو همزمان با نهار و شنیدن بخصوص

سخنرانی‌های ساعت یک تا دو).

⑩ ۱۴: رفتن به اتاق خود (شنیدن اخبار ساعت دو و ادامه مطالعه گزارشات خبری و بعد استراحت).

⑪ ۱۵: صرف چای و پیاده روی به همراه گوش کردن رادیو در صورت مهم بودن خبرها و الا گفتن ذکر و یا خواندن روزنامه.  
قبل از غروب: تلاوت قرآن و آمادگی برای نماز مغرب وعشاء زیر آسمان، اگر هوا مساعد باشد.

بعد از نماز: مطالعه کتب جدید به همراه روزنامه و مجله و تماشای تلویزیون.

⑫ ۱۸/۴۰: گوش دادن به رادیوهای بیگانه.

⑬ ۱۹: شنیدن اخبار تلویزیون به طور دقیق و بعد نرمش خاص طبق تجویز دکتر.

⑭ ۲۰: شام (که غالباً پنیر به همراه کاهو و یا خیار است به همراه تماشای تلویزیون، بعد از شام کارهای اختصاصی خودشان که متنوع است).

⑮ ۲۱/۱۰: استراحت.

⑯ ۲: نماز شب، بررسی پاسخ‌های داده شده به استفایات، نماز صبح و بعد استراحت.

⑰ ۶: پیاده روی و بعد تلاوت قرآن.

⑱ ۳۰/۶: صرف صبحانه.

⑲ ۷: حضور در دفتر کار.

فتنہ  
بین



روز شمار زندگی

امام (سلام الله عليه)



روزشمار زندگی پربرکت امام (ره) ۱۷۱

پا به عرصه خاک

♦ ۱۲۸۱ (۲۰ شهریور، مصادف با ولادت حضرت زهرا (علیها السلام) تولد در خمین.

♦ ۱۲۸۱ (۲۱ بهمن) شهادت پدر.

♦ ۱۲۸۹ اتمام تحصیل در مکتب خانه ملا ابوالقاسم و یادگیری قرآن و چند متن فارسی و آغاز تعلیم ادبیات و عربی نزد شیخ جعفر پسر عموی مادرشان.

♦ ۱۲۹۳ شروع جنگ جهانی اول که حضرت امام (ره) خاطراتی را از این دوران در خاطر دارد.

♦ ۱۲۹۵ وفات عمه و مادر.

♦ ۱۲۹۵ شروع تحصیل صرف و نحو و بلاغت و منطق نزد برادر بزرگترشان آقا سید مرتضی.

♦ ۱۲۹۸ ورود به حوزه علمیه اراک و ادامه دادن منطق و مطول و شروع شرح لمعه.

ورود به قم

♦ ۱۳۰۰ (فروردين) ورود به حوزه علمیه قم.

♦ ۱۳۰۷ تأليف كتاب: شرح دعای سحر (عرفانی).

- ♦ ۱۳۰۸ ازدواج با خانم خدیجه ثقی معرفو به قدس ایران در سن ۲۷ سالگی. ثمره این ازدواج فرخنده هشت فرزند بودند. به ترتیب سن عبارتند از:  
مصطفی، علی<sup>۱</sup>، صدیقه، فریده، فهیمه، سعیده<sup>۲</sup>، احمد و لطیفه<sup>۳</sup>.
- ♦ ۱۳۰۹ (۱۲ آذر) ولادت آقا مصطفی، فرزند ارشد امام.
- ♦ ۱۳۰۹ تأليف كتاب: مصباح الهدایة الى الخلافة و الولاية (عرفانی).
- ♦ ۱۳۱۵ تأليف كتاب: حاشیه بر شرح قیصری بر فصوص الحکم (عرفانی).
- ♦ ۱۳۱۵ تأليف كتاب: حاشیه بر مصباح الانس (عرفانی).
- ♦ ۱۳۱۷ (۵ اسفند) تأليف كتاب: شرح چهل حدیث (اخلاقی).
- ♦ ۱۳۱۸ تأليف كتاب: سر الصلة (عرفانی).
- ♦ ۱۳۲۱ تأليف كتاب: آداب الصلة (عرفانی).
- ♦ ۱۳۲۲ تأليف كتاب: کشف الاسرار (در رد کتاب اسرار هزار ساله) (سیاسی).
- ♦ ۱۳۲۳ (۱۵ اردیبهشت) نگارش نخستین اعلامیه سیاسی.
- ♦ ۱۳۲۳ (۳۰ مرداد) تأليف كتاب: شرح حدیث جنود عقل و جهل.
- ♦ ۱۳۲۳ نشر اولین اعلامیه سیاسی با موضوع بیداری علماء اسلام.
- ♦ ۱۳۲۴ (۲۴ اسفند) ولادت احمدآقا، دومین پسر امام.
- ♦ ۱۳۲۸ تأليف كتاب: انوار الهدایة فی التعلیقة علی الكفاۃ ۲ جلد (اصولی).
- ♦ ۱۳۲۸ تأليف كتاب: بداية الاثر فی قاعدة نفي الضرر (فقهی).
- ♦ ۱۳۲۸ پیشنهاد و پی‌گیری طرح سازمان حوزه علمیه قم.
- ♦ ۱۳۳۰ (۲۳ خرداد) تأليف رساله الاستصحاب (اصولی).
- ♦ ۱۳۳۰ (۶ تیر) تأليف رساله فی التعادل و التراجیح (اصولی).
- ♦ ۱۳۳۰ (نامعلوم) رساله الاجتهاد و التقليد (اصولی)، کتاب مناهج الاصول  
الى علم الاصول ۲ جلد (اصولی).
- ♦ ۱۳۳۱ (۲۸ خرداد) تأليف رساله در طلب و اراده (فلسفی).

---

<sup>۱</sup> در چهارسالگی فوت نموده است

<sup>۲</sup> در هفت ماهگی فوت نموده است

<sup>۳</sup> در کودکی فوت نموده است

## \*۶۶ روز شمار زندگی

- ♦ ۱۳۳۳ (۱۱ اردیبهشت) تأليف رسالة فی التقیه (فقهی).
- ♦ ۱۳۳۳ (۱۹ مرداد) تأليف كتاب: الطهارة جلد اول (فقهی).
- ♦ ۱۳۳۳ تأليف رسالة فی قاعدة «من ملک» (فقهی).
- ♦ ۱۳۳۵ (۵ آبان) تأليف كتاب: الطهارة جلد دوم (فقهی).
- ♦ ۱۳۳۵ (۲۲ اسفند) تأليف كتاب: الطهارة جلد سوم (فقهی).
- ♦ ۱۳۳۵ تأليف كتاب: تعليقة علی العروة الوثقی (فقهی).
- ♦ ۱۳۳۶ (۷ آبان) تأليف كتاب: مکاسب محرمہ جلد دوم (فقهی).
- ♦ ۱۳۳۷ (۲۵ تیر) تأليف كتاب: الطهارة جلد چهارم (فقهی).
- ♦ ۱۳۴۰ تأليف كتاب: مکاسب محرمہ ۲ جلد (فقهی).
- ♦ ۱۳۴۰ (۱۰ فروردین) رحلت آیت الله العظمی بروجردی و مرجعیت حضرت امام (ره).
- ♦ ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۵ تأليف كتاب: البيع ۵ جلد (فقهی).
- ♦ ۱۳۴۱ (۱۲ شهریور) سخنرانی در مخالفت با اسراییل و بهایی ها.
- ♦ ۱۳۴۱ (۱۶ مهر) تشکیل جلسه مراجع تقليد قم، به همت امام برای اعلام مخالفت با لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی.
- ♦ ۱۳۴۱ (۱۷ مهر) تلگراف امام به محمد رضا پهلوی در مخالفت با این لایحه.
- ♦ ۱۳۴۱ (۲۸ مهر) تلگراف امام به اسدالله علم در رابطه با ضرورت الغای لایحه مذکور.
- ♦ ۱۳۴۱ (۶ و ۱۴ آبان) سخنرانی درباره ضرورت لغو لایحه.
- ♦ ۱۳۴۱ (۱۵ آبان) تلگرافهای جداگانه به محمد رضا پهلوی و اسدالله علم در اعتراض عملکرد نخست وزیر و عدم تقيید او به نصیحت علمای اسلام در لغو مصوبه فوق.
- ♦ ۱۳۴۱ (۲ و ۹ آذر) سخنرانی دیگر درباره ضرورت لغو لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی.
- ♦ ۱۳۴۱ (۱۱ آذر) لغو لایحه فوق با اعلام رسمي دولت.
- ♦ ۱۳۴۱ (۱۱ آذر) سخنرانی و پیام امام درباره لغو این لایحه.

- ♦ ۱۳۴۱ (۲ بهمن) مخالفت و تحريم رفراندم اصول ششگانه انقلاب به اصطلاح سفید، که در قانون اساسی پیش‌بینی نشده بود.
- ♦ ۱۳۴۱ (۲ بهمن) دو پیام و سخنرانی درباره حمله ماموران ساواک به مدرسه فیضیه و محاصره منازل آقایان خوانساری و بهبهانی و ضرورت عزل نخست‌وزیر.
- ♦ ۱۳۴۱ (۲۲ اسفند) دو پیام درباره اعتراض به زیر پا گذاشتن احکام اسلام و اعلام عزای عمومی نوروز.
- ♦ ۱۳۴۱ (۲۹ اسفند) سخنرانی درباره توطئه‌های استعمار و مسئولیت علماء.
- ♦ ۱۳۴۲ (فروردين) تحريم عید باستانی نوروز در اعتراض به انقلاب سفید.
- ♦ ۱۳۴۲ (۲ فروردین) سخنرانی در ضرورت صبر در برابر مصائب به دنبال حمله ماموران به مدرسه فیضیه قم.
- ♦ ۱۳۴۲ (۱۳ فروردین) پیام به علمای تهران در استیضاح اسدالله علم (نخست‌وزیر).
- ♦ ۱۳۴۲ (۱۳ فروردین) نشر اعلامیه معروف (شاه دوستی یعنی غارتگری) بعد از حادثه فیضیه که به تلگراف ۶۰۰ کلمه‌ای شهرت یافت.
- ♦ ۱۳۴۲ (۱۰ اردیبهشت) سخنرانی برای اعضای انجمن اسلامی دانشگاه تهران درباره ماهیت اصلاحات ارضی.
- ♦ ۱۳۴۲ (۱۲ اردیبهشت) محکوم نمودن پیمان‌های شاه و اسرائیل.
- ♦ ۱۳۴۲ (۱۲ اردیبهشت) سخنرانی و پیام در افشاء جنایات حکومت پهلوی و ارزیابی قیام ملت.
- ♦ ۱۳۴۲ (۱۱ خرداد) عتاب مستقیم شاه در جلسه پایانی سال تحصیلی حوزه.
- ♦ ۱۳۴۲ (۱۲ خرداد) نطق تاریخی معروف به عصر عاشورا امام در مدرسه فیضیه و مقدمه قیام ۱۵ خرداد.
- ♦ ۱۳۴۲ (۱۵ خرداد ساعت ۳ سحرگاه) یورش کماندوها به منزل ایشان در قم و دستگیری و اعزام سریع ایشان به تهران و حبس در باشگاه افسران و سپس در زندان قصر، که به قیام پانزده خرداد و سرکوب وحشیانه مردم انجامید.

## \*۶۸ روز شمار زندگی

- ♦ ۱۳۴۲ (۲۵ خرداد) پرهیز امام از پاسخگویی در بازجویی ایشان در زندان قصر به علت عدم استقلال قضایی در ایران.
- ♦ ۱۳۴۲ (۴ تیر) حبس در بازداشتگاه پادگان عشرت آباد.
- ♦ ۱۳۴۲ (۱۱ مرداد) انتقال به منزلی در داودیه تحت محاصره نیروهای نظامی و پس از چند روز انتقال به منزلی در قیطریه.
- ♦ ۱۳۴۳ (۱ فروردین) ورود به قم، پس از رفع حصر، و پیام در تاسف از تسلط اسرائیل و عمالش بر ایران.
- ♦ ۱۳۴۳ (۲۱ و ۲۶ فروردین) سخنرانی در رد تفاهم با رژیم و توطئه‌های حکومت پهلوی و تکلیف اسلامی در مقابله با آن.
- ♦ ۱۳۴۳ (۱۵ خرداد) انتشار اعلامیه مشترک با مراجع تقلید قم به مناسبت سالگرد قیام پانزده خرداد و اعلان روز عزای عمومی.
- ♦ ۱۳۴۳ (۱۸ شهریور) سخنرانی امام درباره توطئه‌های استعماری در ممالک اسلامی.
- ♦ ۱۳۴۳ (۴ آبان) سخنرانی و پیام بر ضد اعمال کاپیتولاسیون در ایران.

### ورود به ترکیه

- ♦ ۱۳۴۳ (۱۳ آبان) محاصره منزل ایشان و بازداشت و انتقال به فرودگاه مهرآباد و تبعید به آنکارای ترکیه.
- ♦ ۱۳۴۳ (آبان) شروع به یادگیری زبان ترکی از همان ابتداء ورود به ترکیه.
- ♦ ۱۳۴۳ (۱۹ آبان) تفویض وکالت و وصایت به حاج آقا مصطفی.
- ♦ ۱۳۴۳ (۲۱ آبان) اقامت در شهر بورسا، در ۴۶ کیلومتری غرب آنکارا، و آغاز نگارش کتاب تحریرالوسیله.
- ♦ ۱۳۴۳ (۱۳ دی) دستگیری دوم حاج آقا مصطفی و تبعید ایشان نزد پدر.

### ورود به عراق

- ♦ ۱۳۴۴ (۱۳ مهر) تبعید به عراق، با ورود به بغداد و حرکت به شهر کاظمین.
- ♦ ۱۳۴۴ (۱۵ مهر) حرکت از کاظمین به سامرہ.
- ♦ ۱۳۴۴ (۱۶ مهر) حرکت به کربلا، در میان استقلال باشکوه علماء و مردم.

- ♦ ۱۳۴۴ (۲۳ مهر) ورود به نجف با استقبال بی‌نظیر مراجع تقلید و علمای اعلام و مردم که به تدریس در حوزه علمیه این شهر انجامید.
- ♦ ۱۳۴۴ (۲۳ آبان) سخنرانی درباره وظیفه سران کشورهای اسلامی و مسئولیت علماء.
- ♦ ۱۳۴۴ اتمام نگارش کتاب تحریر الوسیلة در ۲ جلد (فقهی).
- ♦ ۱۳۴۴ (آبان) شروع تدریس خارج فقه در مسجد شیخ انصاری نجف.
- ♦ ۱۳۴۶ (۲۶ فروردین) نامه سرگشاده به امیر عباس هویدا درباره خیانتهای شاه و دولت.
- ♦ ۱۳۴۶ (۲۷ فروردین) صدور اعلامیه درباره قطع نمودن دست اسرائیل از بازار مسلمین.
- ♦ ۱۳۴۶ (۱۷ خرداد) پیام به سران دولتهای اسلامی در تحریم روابط تجاری و سیاسی با اسرائیل، به دنبال جنگ رژیم صهیونیستی با کشورهای اسلامی معروف به جنگ شش روزه یا ژوئن.
- ♦ ۱۳۴۶ (۱۷ شهریور) سخنرانی درباره توطئه رژیم پهلوی برای نابودی اسلام.
- ♦ ۱۳۴۶ (۲۲ آبان) یورش ساواک به منزل قم و بردن کتاب‌ها و اسناد فراوان و ممنوع الورود نمودن افراد به منزل.
- ♦ ۱۳۴۷ (۲۰ فروردین) سخنرانی در جمع دانشجویان دانشگاه بصره درباره توجه به تعالیم اسلام.
- ♦ ۱۳۴۷ (۶ شهریور) نامه به جمیع از مبارزان فلسطینی درباره اجازه صرف وجوهات در راه مبارزه با اسرائیل.
- ♦ ۱۳۴۷ (۱۹ مهر) مصاحبه با نماینده سازمان الفتح فلسطین درباره وجوب مبارزه با اسرائیل.
- ♦ ۱۳۴۷ (۱۴ آبان) نامه به حجت الاسلام سعیدی درباره لزوم براندازی سلسه پهلوی.
- ♦ ۱۳۴۸ (۱۱ دی) پیام به انجمنهای اسلامی دانشجویان فارسی زبان در اروپا

## \* ۷۰ روز شمار زندگی

درباره خیانت استعمار و ضرورت توجه به اسلام.

♦ ۱۳۴۸ (۱ بهمن) آغاز تدریس سلسله درسهای ولايت فقیهه.

♦ ۱۳۴۸ تأليف كتاب: حکومت اسلامی (فقهی).

♦ ۱۳۴۹ (۱۹ خرداد) نامه به حاج احمد آقا درباره پرهیز از ورود به مسائل مرجعیت، پس از ارتحال آیت الله العظمی حکیم.

♦ ۱۳۴۹ (۲۰ تیر) نامه به فضلا و محصلین حوزه‌های علمیه در مورد هجوم سرمایه‌داران امریکایی به ایران.

♦ ۱۳۴۹ (۲۷ تیر) نامه به انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا درباره مقابله با تبلیغات ضد اسلامی.

♦ ۱۳۴۹ (بهمن) پیام به زائران بیت الله الحرام درباره مسلمانان فلسطین و افشاء جنایتها رژیم پهلوی.

♦ ۱۳۵۰ (۱۱ تیر) سخنرانی درباره جنایتها حکومت پهلوی، جشنها شاهنشاهی و وجوب قیام علماء.

♦ ۱۳۵۰ (۲۱ آبان) پیام به ملت ایران درباره نغمه‌های استعماری و ضرورت مقابله با توطئه‌های حکومتی.

♦ ۱۳۵۰ (نیمه دوم سال) تصمیم به خروج از عراق در اعتراض به اخراج ایرانیان از این کشور در پی تشدید اختلافات بعضی‌ها با شاه و مخالفت عراق با این تصمیم.

♦ ۱۳۵۰ (۲ دی) تلگراف به احمد حسن البکر، رئیس جمهور عراق، درباره خشونت ماموران عراقی بر ضد ایرانیان مقیم عراق و سخنرانی درباره احتمال مهاجرتشان به لبنان.

♦ ۱۳۵۱ (۲ تیر) تأليف كتاب: كتاب البيع جلد سوم (فقهی).

♦ ۱۳۵۱ (۱۷ مرداد) پیام به دانشجویان مسلمان مقیم خارج درباره تلاش برای پیشبرد آرمانهای اسلام.

♦ ۱۳۵۱ (۲۰ شهریور) پیام به ملت و علمای ایران در تشریح ستمکاریهای رژیم پهلوی.

- ♦ ۱۳۵۱ (۱۹ مهر) پیام به عموم مسلمین و دولتهای اسلامی و عربی درباره مصیبتهای جانگداز فلسطین.
- ♦ ۱۳۵۱ (۲۴ اسفند) پیام به انجمنهای اسلامی دانشجویان مقیم خارج درباره دسیسه‌های حکومت پهلوی.
- ♦ ۱۳۵۲ (۵ فروردین) پیام به ملت ایران درباره جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی.
- ♦ ۱۳۵۲ (۱۶ و ۱۷ و ۲۲ مهر) پیامهای جداگانه به سران دولتهای اسلامی و ملتهای مسلمان ایران و جهان درباره جنگ سوم عربها و اسرائیل (معروف به جنگ رمضان یا اکتبر)، که از ۱۴ مهر آغاز شده بود.
- ♦ ۱۳۵۲ (آبان) صدور اطلاعیه برای کمک به مردم فلسطین.
- ♦ ۱۳۵۳ (۲۶ خرداد) تألیف کتاب: کتاب البيع جلد چهارم (فقهی).
- ♦ ۱۳۵۳ (۱۴ آذر) بیانات خطاب به فرماندار نجف درباره اقدام رژیم عراق بروضد انقلابیون.
- ♦ ۱۳۵۳ (۲۱ اسفند) پیام به ملت مسلمان ایران درباره تحریم شرکت در حزب رستاخیز و اعلان انحلال آن بعد از چند سال توسط شاه.
- ♦ ۱۳۵۴ (۲ تیر) تلگراف به احمد حسن البکر در اعتراض به اخراج علمای ایرانی از عراق.
- ♦ ۱۳۵۴ (۲۰ تیر) پیام به ملت ایران در تاسف از سرکوب مردم و حیله‌های حکومت پهلوی.
- ♦ ۱۳۵۴ (۳۰ شهریور و ۲ مهر) پیامهای جداگانه به اتحادیه‌های انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا و امریکا و کانادا درباره مقاومت مردم و نوید پیروزی و رشد سیاسی ملت و اظهار خرسنده از بیداری نسل جوان.
- ♦ ۱۳۵۴ (اسفند) فتوای تحریم استفاده از تاریخ شاهنشاهی و لغو آن در سال ۵۷ توسط شاه.
- ♦ ۱۳۵۵ (۲۵ اردیبهشت) تألیف کتاب: کتاب البيع جلد پنجم (فقهی).
- ♦ ۱۳۵۵ ابتلاء به انفارکتوس در نجف.

## \* ۷۲ روز شمار زندگی

- ♦ ۱۳۵۶ (مرداد) صدور اطلاعیه و دعوت به قیام در پی افشاء جنایات شاه در خارج از کشور.
- ♦ ۱۳۵۶ (۳ و ۴ مرداد) پیامهای جداگانه به انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا و امریکا و کانادا در افشاء جنایات رژیم پهلوی و اسلامی نبودن اقدامات آن.
- ♦ ۱۳۵۶ (۶ مهر) هشدار به روحانیون حوزه علمیه نجف نسبت به برداشت‌های غلط از احکام اسلامی و اعمال حکومتی.
- ♦ ۱۳۵۶ (۱۰ آبان) صدور اعلامیه به مناسبت شهادت حاج آقا مصطفی و لطف خفی نامیدن شهادت ایشان.
- ♦ ۱۳۵۶ (۱۰ آبان) سخنرانی درباره قدرت روحانیت و خدمات علما و ضرورت همبستگی روحانی و دانشگاهی.
- ♦ ۱۳۵۶ (۲۱ و ۲۵ آبان) پیام به علما و ملت ایران و پاسخ به تسلیت دانشجویان خارج کشور و مسلمانان ایران و جهان درباره شهادت حاج آقا مصطفی و ادامه مبارزه بر ضد رژیم پهلوی و تلاش برای نجات اسلام.
- ♦ ۱۳۵۶ (۱۸ آذر) نگارش وصیت‌نامه جدید و تعیین وصی در مورد وجوهات شرعیه. این اقدام در ۱۶ دی نیز دوباره تکرار شد.
- ♦ . ۱۳۵۶ (۱۹ دی) درج مقاله توهین آمیز علیه امام (ره) در روزنامه اطلاعات و قیام مردم قم و شروع انقلاب با برگزاری مراسم سوم و هفتم- های پیاپی در شهرهای بزرگ.
- ♦ ۱۳۵۶ (۲ بهمن) پیام به ملت ایران درباره قیام ۱۹ دی قم و نوید پیروزی به آنان.
- ♦ ۱۳۵۶ (۲۴ بهمن) پیام به انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا درباره وظایف روشنفکران مسلمان.
- ♦ ۱۳۵۶ (۸ اسفند) پیام به مردم آذربایجان درباره سرکوب قیام ۲۹ بهمن تبریز.
- ♦ ۱۳۵۷ (۲ فروردین) پیام به مسلمانان ایران و جهان درباره حمله اسرائیل به

جنوب لبنان.

♦ ۱۳۵۷ (۴ اردیبهشت) مصاحبه با مجله لوموند فرانسه درباره مسائل سیاسی و اعتقادی و اجتماعی ایران و اسلام.

♦ ۱۳۵۷ (۱۳ تیر) پیام به ملت ایران در رد چراغانی کردن معابر به مناسبت سوم و نیمه شعبان به علت سرکوب مردم.

♦ ۱۳۵۷ (۳۱ مرداد) پیام به مردم آبادان درباره فاجعه سینما رکس.

♦ ۱۳۵۷ (۱۸ شهریور) پیام به ملت ایران درباره فاجعه جمعه سیاه (۱۷ شهریور تهران).

♦ ۱۳۵۷ (۲۷ شهریور) پیام به ملت ایران به مناسبت زلزله طبس و کمک مستقیم مردم به آسیبدیدگان.

♦ ۱۳۵۷ (۱۰ مهر) محاصره منزل امام در نجف، به دست ماموران بعثی و در خواست عدم دخالت در سیاست و الا خروج از عراق، که ۳ روز ادامه یافت.

♦ ۱۳۵۷ (۱۲ مهر) مهاجرت به کویت و بازگشت اجباری به عراق، که به اقامت یکروزه (فردا) در بغداد و زیارت کاظمین انجامید.

#### ورود به فرانسه

♦ ۱۳۵۷ (۱۴ مهر) ساعت ۹ روز جمعه مهاجرت به فرانسه و آغاز ۱۱۸ روز اقامت در پاریس و نوفل لوشا تو.

♦ ۱۳۵۷ (۱۶ مهر) استقرار در نوفل لوشا تو (منطقه‌ای در ۴۰ کیلومتری حومه پاریس، و استقرار در منزلی با ۷۹ متر مساحت).<sup>۱۷۲</sup>

♦ ۱۳۵۷ (۱۷ مهر) نخستین سخنرانی در فرانسه درباره مفاسد و جنایتهای رژیم پهلوی.

♦ ۱۳۵۷ (۲۰ مهر) نخستین مصاحبه در فرانسه درباره آینده حکومت اسلامی.

♦ ۱۳۵۷ (۲۲ مهر) اعلام ممنوعیت فعالیتهای سیاسی حضرت امام در فرانسه، از سوی دولت این کشور.

♦ ۱۳۵۷ (۲۴ مهر) پیام درباره امکان مهاجرت به سوریه و سخنرانی درباره تساوی سلطنت با دیکتاتوری.

- ♦ ۱۳۵۷ (۲۶ مهر) پیام به زائران بیت‌الله الحرام درباره گرفتاریهای ملت ایران.
- ♦ ۱۳۵۷ (آبان) گفتگو با وزیر کابینه ضیاءالحق در رد وساطت این کشور میان امام و رژیم پهلوی و امریکا.
- ♦ ۱۳۵۷ (۱۴ آبان) نامه به آیت‌الله دکتر بهشتی درباره اقدامات بنیادی تشکیل شورای انقلاب اسلامی.
- ♦ ۱۳۵۷ (۱۱ آذر) پیام معروف به پیروزی خون بر شمشیر درباره وظایف مردم در آستانه ماه محرم.
- ♦ ۱۳۵۷ (آذر) نامه به ابوجهاد و اعلام همبستگی نهضت و جمهوری اسلامی ایران با ملت فلسطین.
- ♦ ۱۳۵۷ (۱۶ آذر) رد ملاقات با ملک حسین (شاه اردن).
- ♦ ۱۳۵۷ (۲۰ آذر) برگزاری تظاهرات میلیونی مردم ایران در روز عاشورای حسینی.
- ♦ ۱۳۵۷ (۲۰ آذر) دیدار دوم نمایندگان دولت فرانسه با حضرت امام در اعتراض به اعلامیه معروف به پیروزی خون بر شمشیر.
- ♦ ۱۳۵۷ (۲ دی) پیام تبریک به مسیحیان جهان به مناسبت میلاد حضرت مسیح (علیه‌السلام).
- ♦ ۱۳۵۷ (۲ دی) مصاحبه با حسین هیکل، روزنامه‌نگار معروف مصری.
- ♦ ۱۳۵۷ (۶ دی) ملاقات با نمایندگان حرکت محرومین لبنان.
- ♦ ۱۳۵۷ (۷ دی) مصاحبه با ریچارد کاتم، نویسنده معروف آمریکایی.
- ♦ ۱۳۵۷ (۱۰ دی) دیدار سوم نمایندگان دولت فرانسه با امام و دفاع ایشان از اصول انقلاب اسلامی.
- ♦ ۱۳۵۷ (۱۲ دی) پیام به ملت ایران درباره تحریم پرداخت مالیات و پول آب و ... به دولت شاه.
- ♦ ۱۳۵۷ (۱۸ دی) دیدار چهارم نمایندگان دولت فرانسه با امام و تحويل پیام جیمی کارتر که با مخالفت شدید امام خمینی نسبت به دخالت آمریکا در اوضاع

ایران رو برو شد.

- ♦ ۱۳۵۷ (۲۲ دی) تشکیل شورای انقلاب اسلامی به فرمان امام، یک روز قبل از تشکیل شورای سلطنت.
- ♦ ۱۳۵۷ (۲۶ دی) فرار محمد رضا پهلوی از ایران.
- ♦ ۱۳۵۷ (۳ بهمن) دیدار پنجم نمایندگان دولت فرانسه برای تحويل درخواست شاپور بختیار مبنی بر تأخیر امام در بازگشت به میهن.
- ♦ ۱۳۵۷ (۴ بهمن) رفع بیعت از کارکنان بیت به علت سفر خطرناک به میهن، که تداعی کننده وداع امام حسین (علیه السلام) با یارانشان بود.
- ♦ ۱۳۵۷ (۸ بهمن) آخرین سخنرانی در فرانسه.
- ♦ ۱۳۵۷ (۹ بهمن) آخرین مصاحبه در فرانسه.
- ♦ ۱۳۵۷ (۱۱ بهمن) پیام تشکر از دولت و ملت فرانسه.

#### بازگشت به میهن اسلامی

- ♦ ۱۳۵۷ (۱۲ بهمن) بازگشت سرافرازانه به میهن در میان استقبال میلیونها مشتاق و سخنرانی تاریخی در بهشت زهرای تهران در تعیین استراتژی انقلاب و حکومت اسلامی و سپس استقرار در مدرسه علوی<sup>۱۷۳</sup>.
- ♦ ۱۳۵۷ (۱۵ بهمن) انتصاب مهندس مهدی بازرگان به نخست وزیری دولت وقت.
- ♦ ۱۳۵۷ (۱۹ بهمن) سان دیدن از رژه افسران و همافران و درجه داران نیروی هوایی، که پس از اظهار وفاداری آنان در پادگان نیروی هوایی به حمله نیروهای گارد به پادگان انجامید.
- ♦ ۱۳۵۷ (۲۱ بهمن) پیام به ملت ایران درباره حمله لشکر گارد به نیروی هوایی و مخالفت با تشدید زمان حکومت نظامی، که به تسخیر پادگانها و پاسگاه‌ها و کلانتری‌ها به دست مردم منجر شد.
- ♦ ۱۳۵۷ (۲۲ بهمن) پیام درباره عدم اعتبار سوگند نظامیان به رژیم طاغوت.
- ♦ ۱۳۵۷ (۲۲ بهمن) اعلام بیطرفی ارتش.
- ♦ ۱۳۵۷ (۲۲ بهمن) پیروزی انقلاب اسلامی ایران و پایان ۲۵۰۰ سال رژیم

سلطنتی.

- ♦ ۱۳۵۷ (۲۲ بهمن) پیام امام به ملت ایران درباره ضرورت حفظ آرامش و همکاری مردم با دولت موقت.
- ♦ ۱۳۵۷ (۵ اسفند) دستور به محکمه متهمان و زندانیان به جناب آقای خلخالی.
- ♦ ۱۳۵۷ (۱۰ اسفند) ورود به قم و اسکان در منزل خودشان در یخچال قاضی.
- ♦ ۱۳۵۸ تأثیف کتاب: تفسیر سوره حمد (پیاده شده از نوار).
- ♦ ۱۳۵۸ (۵ فروردین) محکومیت صلح ننگین مصر و اسرائیل.
- ♦ ۱۳۵۸ (۱۲ فروردین) فرمان قطع رابطه با مصر.
- ♦ ۱۳۵۸ (۲۶ اردیبهشت) اعلام روز ولادت حضرت فاطمه (علیها السلام) به عنوان روز زن.
- ♦ ۱۳۵۸ (۲۹ خرداد) گفتگو با مراجع تقليد درباره مسائل جاري کشور در خانه آیت الله العظمی گلپایگانی (این دیدارها تا زمانی که امام در قم بودند ادامه داشت).
- ♦ ۱۳۵۸ (۱۶ مرداد) اعلام آخرین جمعه ماه های رمضان به عنوان روز قدس.
- ♦ ۱۳۵۸ (۳ بهمن) بستری در بیمارستان قلب شهید رجایی تهران.
- ♦ ۱۳۵۹ (۱۹ فروردین) استقبال از قطع رابطه ایران و آمریکا.
- ♦ ۱۳۵۹ (۲۸ اردیبهشت) ورود به جماران. (اسکان در منزلی اجاره ای به مساحت ۱۲۰ متر و ۷۰ متر زیر بنا).
- ♦ ۱۳۶۰ (۲۱ اردیبهشت) عدم پذیرش منافقین به دنبال ارسال نامه ای از سوی سازمان منافقین به حضرت امام و تقاضای ملاقات اعضا و هواداران آنها با امام.
- ♦ ۱۳۶۱ (۲۴ آذر) صدور فرمان هشت ماده ای به قوه قضائيه در رابطه با رعایت موازین اسلامی در برخورد با مردم.
- ♦ ۱۳۶۱ (۲۶ بهمن) نگارش وصیت نامه سیاسی الهی.
- ♦ ۱۳۶۵ (۶ فروردین) سکته قلبی.

- ♦ ۱۳۶۶ (۱۷ بهمن) تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- ♦ ۱۳۶۷ (۲۹ تیر) پذیرش قطعنامه شورای امنیت در خصوص آتش بس جنگ ایران و عراق.
- ♦ ۱۳۶۷ (۱۷ شهریور) دستور تشکیل مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. حضرت امام این مسئولیت را به فرزند گرامیشان آقا سید احمد واگذار نمودند.
- ♦ ۱۳۶۷ (۱۱ دی) ارسال پیام به گورباقف (رئیس جمهور وقت شوروی) و دعوت از او برای مطالعه اسلام.
- ♦ ۱۳۶۷ (۹ بهمن) برخورد قاطع با توهین کنندگان به حضرت زهرا (علیها السلام) در جریان پخش سریال سال های دور از خانه.
- ♦ ۱۳۶۷ (۲۵ بهمن) صدور حکم ارتاداد سلمان رشدی.
- ♦ ۱۳۶۷ (۳ اسفند) ارسال پیام مهمی خطاب به مراجع، روحانیون و علماء، تحت عنوان منشور روحانیت.
- ♦ ۱۳۶۸ (۸ فروردین) پذیرش استعفای آقای منتظری از قائم مقامی رهبری.
- ♦ ۱۳۶۸ (۴ اردیبهشت) دستور بازنگری قانون اساسی طی نامه ای به آیت الله خامنه ای.
- ♦ ۱۳۶۸ (۱ خرداد) بستری شدن در بیمارستان بقیة الله الاعظم شماره دو جماران.
- ♦ ۱۳۶۸ (۱۳ خرداد ساعت ۲۲ و ۲۳ دقیقه) ارتحال به ملکوت اعلی، پس از ۸۷ سال و ۹ ماه و ۱۰ روز زندگی پر از نور و عروج.





## مقدمه

خداوند متعال در نهان همه انسانها قدرت تمیز خوبی از زشتی را قرار داده است. قرآن می‌فرماید: وَنَفْسٌ وَّمَا سَوَّاهَا، فَالْهَمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا<sup>۱۷۴</sup> سوگند به نفس آدمی، و آن کس که آن را منظم و مرتب ساخت. سپس «فجور» و «تقوی» را به او الهام کرد و باید و نبایدها را یادش داد.

ولی از طرفی خداوند داشتن نیروی فرقان و تمیز بین خیر و شر را منوط به تقوی می‌داند، قرآن می‌گوید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلُ لَكُمْ فُرْقَانًا<sup>۱۷۵</sup> ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از خدا پروا دارید، برای شما (نیروی) تشخیص (حق از باطل) قرار می‌دهد.

بررسی این دو آیه ما را به این نکته راهنمایی می‌کند که پایبندی به آگاهی-های فطری موجب قوی شدن نیروی فرقان می‌شود. همانطور که اگر این پایبندی وجود نداشته باشد علمهای لدنی که خداوند در اختیار فطرت بشر قرار داده است تبدیل به جهل می‌گردد.

حال انسانی که می‌خواهد خود را بسازد و نیروی فرقانش را باز باید باز از کجا شروع کند؟ او باید پیامبر اسلام و ائمه معصومین (علیهم صلوات‌الله) را الگوی خودش قرار دهد و قلب و اندیشه و رفتار خود را هماهنگ با آنها بنماید.

همیشه فاصله بین انسان هر عصر و بزرگان صدر اسلام را علمای بزرگوار پر می‌سازند آنها با آگاهی و ریاضت، اسلام را در خود مجسم می‌نمایند و هر انسانی با زندگی در کنار آنها می‌تواند رشت و زیبایی کار خود را مدام ارزیابی کند. در این زمان خداوند منان، منتی بس بزرگ بر انسان شیفته کمال ارزانی داشته است که قدرش را تنها آنها می‌دانند که به کمال خود بیشتر بیاندیشند. این منت عظیم کسی نیست جز معمار کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (رضوان‌الله

تعالیٰ علیه).

در این فصل از کتاب سعی شده است تا اصول اخلاقی امام از میان خاطرات اطرافیان امام و فرمایشات خود آن حضرت استخراج شود تا با اتكای به این اصول نیروی فرقان و قدرت تمیزدادن بین خوب و بد کارها، بازگردد و فطرت خدایی قدرت اصلی خودش را باز یابد.

## نظم

۱. نوشتن برنامه روزانه روی کاغذ و نصب آن جلو دید به استثنای، برنامه عبادی<sup>۱۷۶</sup>.
۲. تداخل نداشتن وقت درس و وقت تفریح<sup>۱۷۷</sup>.
۳. اجازه ندادن به فردی برای حضور نزد ایشان بخاطر ده دقیقه تأخیر و این که: برو فردا ساعت هشت بیا!<sup>۱۷۸</sup>
۴. عدم عدول از قرارهایی که می‌گذاشتند.<sup>۱۷۹</sup>
۵. رفتن به رختخواب طبق برنامه، حتی اگر خوابشان نیاید.<sup>۱۸۰</sup>
۶. در حفظ نظم، التزام به اصل «اتمام ساعت» نه «اتمام کار».<sup>۱۸۱</sup>
۷. ترک نکردن برنامه‌های روزانه (سه بار قدم زدن در طول روز به مدت نیم ساعت) حتی در شرایط سخت مثل گذراندن یک شبانه روز در سلول انفرادی.<sup>۱۸۲</sup>
۸. تعطیل نکردن درس حتی روزی که ساواکی‌ها به مدرسه فیضیه حمله کردند.<sup>۱۸۳</sup>
۹. زمان‌های خواب، کوتاه و مکرر.<sup>۱۸۴</sup>

## ارتباط با نامحرم

۱۰. اصرار بر رسمی بودن داماد در صورت حضور نامحرم در منزل.<sup>۱۸۵</sup>
۱۱. توصیه به سلام ننمودن دختران منزل، هنگام رو برو شدن با اقوام و آشنایان نامحرم حتی داماد.<sup>۱۸۶</sup>
۱۲. عدم اجازه به خانم‌های فامیل برای سخن گفتن با مردھای نامحرم مگر این که کار جدی باشد.<sup>۱۸۷</sup>

---

<sup>۱</sup>) از ساعت ده و نیم شب تا دو ساعت به طلوع فجر، (۲) بعد از نماز صبح به مدت نود دقیقه، (۳) قبل از اذان ظهر به مدت یک ساعت، (۴) بعد از نهار به مدت چهل پنج دقیقه.

۱۳. اجازه ندادن به نشستن پسرهای مکلف شده با زنان نامحرم در یک اطاق.<sup>۱۸۸</sup>.
۱۴. اجازه دست بوسی مستقیم به خانم‌ها بعد از پوشاندن دست خود با پارچه‌ای سفید.<sup>۱۸۹</sup>.
۱۵. چرخاندن صورت هنگام سخن گفتن با خانم‌های نامحرم.<sup>۱۹۰</sup>.
۱۶. تأکید بر این که آقایان و خانم‌های نامحرم دور یک سفره نشینند.<sup>۱۹۱</sup>.

### تدیّن

۱۷. عدم تجویز استفاده از وجوهات توسط حاج احمد آقا تا زمان معتم شدن ایشان.<sup>۱۹۲</sup>.
۱۸. عدم اجازه مصرف وجوهات برای خرید وسیله نقلیه.<sup>۱۹۳</sup>.
۱۹. عدم تجویز پرداخت اجاره محلی که برای مسافرین نوفل لوشاتو اجاره شده بود از سهم امام. (اجاره آن محل توسط خیرین پرداخت می‌شد)<sup>۱۹۴</sup>.
۲۰. پا نگذاشتن روی کفش دیگران و همچنین روی عباهايی که مردم به عنوان سجاده زیرشان انداخته بودند.<sup>۱۹۵</sup>.
۲۱. عدم رضایت استفاده از تلفن‌های دفتر برای کارهای خصوصی.<sup>۱۹۶</sup>.
۲۲. غیبت دانستن «مقایسه دو نفر و یکی را بهتر از دیگری معرفی نمودن».<sup>۱۹۷</sup>.
۲۳. پرداخت دیه به فرزندی که بخاطر بازی با علی - نوه امام - صورتش زخمی شده بود<sup>۱۹۸</sup> (چند مورد مشابه نیز وجود داشته است).
۲۴. اظهار خشم همراه با لرزش بدن، زمانی که کار حرامی را مشاهده می‌کردند.<sup>۱۹۹</sup>.
۲۵. تکدر خاطر شدید بخاطر این که بدون اجازه از صاحب خانه مقداری از گچ سقف را تراشیده‌اند تا دستگاه نورپردازی را به آهن سقف جوش دهند.<sup>۲۰۰</sup>. (تذکر: منزل امام (ره) در جماران استیجاری بود)

۲۶. صدق کامل در گفتار<sup>۱</sup> و تکذیب نمودن سخنانی که خود بالصراحه آن را نگفته بودند<sup>۲۰۱</sup>.

۲۷. پرهیز شدید از پرداخت سهم امام به طلابی<sup>۲</sup> که لیاقت دریافت سهم را نداشتند<sup>۲۰۲</sup>.

۲۸. پرهیز از امضای پشت عکسی که قرار بود به یک نفر مسیحی داده شود به «روح الله» با این استدلال که: «چون مسیحی هستند و رعایت وضو را نمی‌کنند، اسم روح الله را ننوشتم، مبادا دستشان مسح (کلمة الله) کند»<sup>۲۰۳</sup>.

۲۹. اگر کسی می‌خواست در پاریس خدمت ایشان برسد و انگشت‌طلاء در دست داشت می‌فرمودند که انگشت‌ترش را در بیاورد<sup>۲۰۴</sup>.

۳۰. طی نمودن مسافت طولانی برای رفتن به آنطرف خیابان و پرهیز از عبور نمودن از روی چمن<sup>۲۰۵</sup>.

۳۱. عدم استفاده از گوشت گوسفندی که بر خلاف قانون فرانسه در محل سکونتشان ذبح نموده بودند<sup>۲۰۶</sup>.

<sup>۱</sup> در پیامی که قرار بود در صدا سیما خوانده شود ایشان فرموده بودند «من با همه همتم به بسیجیان دعا می‌کنم» قبل از خواندن این پیام امام فرمودند جمله فوق را تغییر دهید بنویسد «من با بیشترین همتم به بسیجیان دعا می‌کنم» زیرا ممکن است من نتوانم با همه همتم دعا کنم!  
<sup>۲</sup> با این توضیح که بعضی سخنانی را به امام نسبت می‌دادند که از قرائی فهمیده بودند امام آن مطالب را قبول دارد وقتی امام متوجه می‌شدند به سختی آن را تکذیب می‌نمودند می‌فرمودند: اگر گفته شود من در فلان مجلس گفته‌ام «الله تعالیٰ احد» حال آن که من نگفته‌ام آن را تکذیب می‌کنم.  
<sup>۳</sup> در قضیه‌ای که آقا مصطفی برای طلباء‌ای چند بار وساطت کرده بود فرمودند: مصطفی این کمد گنجه‌ای که می‌بینی این پول در آن وجود دارد این هم کلید گنجه است من این کلید را در اختیار تو می‌گذارم که هر چه پول می‌خواهی برداری به این طلبه بدھی مانع ندارد لکن به یک شرط آن شرط این است که جهتمش را باید خودت بروی چون من دیگر حاضر نیستم به این طلبه به خاطر عدم لیاقتی که در او وجود دارد پول سهم امام بدhem تو اگر حاضری جهنم را تحمل بکنی این پول این گنجه این کلید در اختیارت.

۳۲. نگذاشتن پا یا کفش روی روزنامه آن هم بخش آگهی با این استدلال که:  
ممکن است در آن نام محمد و یا علی باشد.<sup>۲۰۷</sup>
۳۳. توصیه به نیاوردن علی - نوه اشان - سه روز قبل از مرگ.<sup>۲۰۸</sup>

### پرکاری

۳۴. ازدواج در ماه مبارک رمضان بخاطر تعطیلی درس ها.<sup>۲۰۹</sup>
۳۵. متنوع بودن مطالعه آثار نویسندهای بزرگ.<sup>۲۱۰</sup>
۳۶. رفع خستگی و ملالت با نوشتن اندیشه های شخصی.<sup>۲۱۱</sup>
۳۷. استفاده مناسب از فرصت های کوتاه چند دقیقه ای.<sup>۲۱۲</sup>
۳۸. ترک نکردن مطالعه حتی بعد از شنیدن خبر شهادت آقا مصطفی (به مقدار حدود سیصد صفحه).<sup>۲۱۳</sup>
۳۹. انجام کارها با دقت و حوصله و نشاط حتی در بحران حوادث.<sup>۲۱۴</sup>
۴۰. نرفتن به میهمانی و پرداختن به مطالعات.<sup>۲۱۵</sup>
۴۱. نوشتن صدھا نامه به علمای شهرها در جریان انجمن های ایالتی و ولایتی (امام در آن زمان «سال ۱۳۴۱ ش» تنها دو سه ساعت می خواهدند).<sup>۲۱۶</sup>
۴۲. ساعت استراحت و خواب در پاریس بین ۴ تا ۶ ساعت.<sup>۲۱۷</sup>

### وقار

۴۳. گریه نکردن برای آقا مصطفی در جمع، حتی به بهانه روضه حضرت علی اکبر (علیہ السلام) و اظهار این هراس که: ترسیدم گریه ام برای غیر خدا باشد، برای مصیبت فرزندم باشد.<sup>۲۱۸</sup>

<sup>۱</sup> ظاهرا بخاطر این که شیطان به این وسیله نفوذ نکند. هر چند روز آخر به خادمشان می گویند علی

را بیاور ببوشم (به عنوان وداع) (عیسی جعفری برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۲۱۴)

<sup>۲</sup> البته در مجلس دیگری که برای آقا مصطفی برقرار شده است ظاهرا امام پس از شنیدن روضه حضرت علی اکبر به سختی گریسته‌اند. انصاری کرمانی. (برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۳/۲۸)

## \*۸۶ کتب امام (ره)

۴۴. نکشیدن عبا بر سر در روزهای سرد<sup>۲۱۹</sup>.
۴۵. تغییر نیافتن چهره و قلب در هیچ یک از حوادث ناگوار<sup>۲۲۰</sup>.
۴۶. نگاه نکردن به چپ و راست و توجه نکردن به این که چه کسی می‌آید و یا چه کسی می‌رود<sup>۲۲۱</sup>.
۴۷. پایین نیانداختن سر هنگام بارش باران<sup>۲۲۲</sup>.
۴۸. راه رفتن از طرف راست خیابان، با قامتی راست مثل نظامی‌ها<sup>۲۲۳</sup>.
۴۹. سکوت هنگامی که دیگران به جای بحثهای منطقی تنها به جدل می‌پرداختند<sup>۲۲۴</sup>.
۵۰. استفاده سنجیده و فراوان از اشارات صورت و لحن کلام، به جای بکار بردن کلمات زیاد<sup>۲۲۵</sup>.
۵۱. بلند شدن با دست چپ و رفتن روی منبر با پای چپ، همراه کمی مکث و وارد منزل و یا مسجد شدن با پای راست<sup>۲۲۶</sup>.
۵۲. ستودن زیبایی گلوله‌های پدافند، در آسمان شب، هنگام حمله هوایی! رژیم بعث عراق<sup>۲۲۷</sup> (بهای هراس!).
۵۳. نگراندن تسبیح<sup>۲۲۸</sup>.

### عبدات

۵۴. خواندن نماز تحيیت مسجد علاوه بر نوافل<sup>۲۲۹</sup>.
۵۵. خواندن دعای عهد در روزهای آخر<sup>۲۳۰</sup>.
۵۶. هیچ گاه مسجد را به عنوان مسیر عبوری انتخاب نمی‌کردند<sup>۲۳۱</sup>.
۵۷. عدم تظاهر به گفتن ذکر (بخصوص نزد شاگردان) حتی مجالسی که تا نیم ساعت به سکوتی ممتد می‌گذشت<sup>۲۳۲</sup>.
۵۸. ترک نشدن نماز شب از ابتدای بلوغ<sup>۲۳۳</sup>.
۵۹. عدم سروden، خواندن و گوش دادن به اشعار در ماه مبارک رمضان<sup>۲۳۴</sup>.

۶۰. خوراک بسیار اندک در افطار و سحر ماه مبارک رمضان<sup>۲۳۵</sup>.
۶۱. افطار نمودن بعد از انجام فریضه مغرب و عشاء آنهم همراه با نوافل، حتی در تابستان گرم نجف<sup>۲۳۶</sup>.
۶۲. توجه خاص به دعای کمیل و مناجات شعبانیه<sup>۲۳۷</sup> و زیارت جامعه<sup>۲۳۸</sup>.
۶۳. تداوم به این دعا: تَحَسِّنْ بَدَارْ سَقْفُهَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَنُورُهَا مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَبَابُهَا عَلَىٰ وَلِيٰ اللَّهِ وَأَرْكَانُهَا لَا حُولٌ وَلَا قُوَّةٌ إِلَّا بِاللَّهِ أَعْلَمُ.<sup>۲۳۹</sup>
۶۴. تداوم به این دعا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَادْفِعْ عَنَ الْبَلَاءِ الْمُبِيرَ مِنَ السَّمَاءِ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.<sup>۲۴۰</sup>
۶۵. تلاوت یک جزء از قرآن در شبانه روز، هر نوبت یک حزب به این ترتیب: قبل و بعد از نماز صبح، قبل از نماز ظهر و مغرب.<sup>۲۴۱</sup>
۶۶. تلاوت قرآن در فرصت‌های کوتاه مثلاً چند دقیقه<sup>۲۴۲</sup> قبل از آماده شدن غذا<sup>۲۴۳</sup> و یا قبل از آماده شدن خبرنگارها برای مصاحبه<sup>۲۴۴</sup>، و قبل از شروع تدریس.<sup>۲۴۵</sup>
۶۷. تلاوت تا ده ختم قرآن در ماه مبارک رمضان<sup>۲۴۶</sup> و در غیر آن ماهی یک ختم قرآن.<sup>۲۴۷</sup>
۶۸. تلاوت قرآن بعد از شنیدن خبر شهادت آقا مصطفی در گوشه‌ای خلوت.<sup>۲۴۸</sup>
۶۹. عدم اجازه برای گذاشتن قرآن در مکانی پایین‌تر از جایی که نشسته بودند.<sup>۲۴۹</sup>
۷۰. انجام فریضه نماز، ترجیحاً زیر آسمان.<sup>۲۵۰</sup>
۷۱. اصرار بر اقامه جماعت در مساجد متروک.<sup>۲۵۱</sup>

<sup>۱</sup> ترجمه: پناه می‌گیرم به خانه‌ای که سقش لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ است، نورش محمد رسول اللَّه، دربش علی ولی اللَّه، ستون‌هایش لَا حول لَا قوَّةٌ إِلَّا بِاللَّهِ است. این دعا را بعد از نماز عشا به صورت ایستاده در حالی که با انگشت سبابه خود به طرف قبله اشاره می‌کردند، می‌خوانندند.

<sup>۲</sup> ترجمه: خداوندا بر محمد آل محمد درود فرست، از ما دفع نما بلای حتمی آسمانی را، تو بر هر چیز توانایی. امام از استادشان، آیت اللَّه شاده آبادی، نقل می‌کردند که این ذکر، در ساعت آخر روز جمعه، هفت بار خوانده شود.

۷۲. قبول نکردن قرآن برای تبرک. با ناراحتی می‌فرمودند: من قرآن را تبرک کنم؟!<sup>۲۵۲</sup>، ولی مهر را برای نماز بر آن، جهت تبرگ قبول می‌کردند.<sup>۲۵۳</sup>

۷۳. همزمان شدن الله اکبر اقامه ایشان، با الله اکبر اذان رادیو، مگر در نماز صبح.<sup>۲۵۴</sup>

۷۴. خواندن دعای عرفه در حالت ایستاده.<sup>۲۵۵</sup>

۷۵. شکستن یخ حوض فیضیه و گرفتن وضو و ترک نکردن نماز شب زمانی که قم را برف و سیل و سرما فلجه کرده بود.<sup>۲۵۶</sup>

۷۶. گرفتن ختم «أَ مَن يَجِيب» برای زایمان بی خطر دخترشان.<sup>۲۵۷</sup>

۷۷. شیوه استخاره امام: خواندن دو رکعت نماز و بعد طلب خبر نمودن از خداوند. همسر امام می‌گوید: ایشان اعتقادی به استخاره در باب ازدواج به این معنی که اگر خوب آمد عمل کنند و اگر بد آمد عمل نکنند نداشتند.<sup>۲۵۸</sup>

۷۸. استفاده از «بسم الله» بجای بفرمایید.<sup>۲۵۹</sup>

۷۹. ارتحال در حین ذکر «الله أكبر».<sup>۲۶۰</sup>

#### ولایت

۸۰. اظهار تأثیر از عدم زیارت حضرت عبد العظیم بعد از گذشت دو سه روزی که به ایران آمده بودند تا این که در ساعت ۱۰ شب مورخه ۵۷/۱۱/۱۹ به همراه دونفر به صورت مخفیانه به حرم مشرف می‌شوند.<sup>۲۶۱</sup>

۸۱. دایر نمودن مجلس روضه خوانی در نجف، در ایام فاطمیه دوم به مدت سه روز و گریه برای حضرت بیش از دیگر حاضرین در مجلس.<sup>۲۶۲</sup>

۸۲. زیارت هر شب در نجف به مدت ۴۰ دقیقه به این ترتیب: پایین پا زیارتی مختصر و بعد خواندن زیارت امین الله در قسمت ضلع جنوبی ضریح و بعد رفتن از پایین پا به پشت سر و خواندن زیارت جامعه.<sup>۲۶۳</sup> این زیارت در سال اول اقامت

<sup>۱</sup> بخاطر احتیاطی که داشتند کمی با تاخیر نماز صبح را اقامه می‌نمودند.

در نجف روزی دوبار صبح و شام صورت می‌گرفت.<sup>۲۶۴</sup>

۸۳. تداوم اعمال مستحبی مثل زیارت حضرت امیر (علیه السلام) از روی پشت بام در شبی که در عراق حکومت نظامی اعلام کرده بودند. و یا مشرف شدن به حرم در شب طوفانی.<sup>۲۶۵</sup>

۸۴. پرهیز از عبور کردن از قسمت بالای سر حضرت امیر (علیه السلام) چه رسد به ایستادن در این محل<sup>۲۶۶</sup> (بخاطر احتمال مدفون بودن سر امام حسین «علیه السلام» در قسمت بالا سر حضرت علی (علیه السلام)).

۸۵. ذکر «مولانا علی» چهل و هشت ساعت قبل از رحلت، زمانی که درد ایشان زیاد می‌شد.<sup>۲۶۷</sup>

۸۶. گل زدن به جلوی عمامه و انداختن تحت الحنك در روز عاشورا.<sup>۲۶۸</sup>

۸۷. نشستن روی زمین بجای صندلی در حسینیه جماران در دو واقعه: زمانی که برنده‌گان مسابقه قرآن خدمت ایشان رسیده بودند و روز عاشورا هنگام عزاداری امام حسین (علیه السلام).<sup>۲۶۹</sup>

۸۸. بلند شدن تمام قد جلوی طلابی که مداح اهل الیت (علیهم السلام) بودند.<sup>۲۷۰</sup>

### مهربانی

۸۹. استفاده نکردن از حشره‌کش<sup>۲۷۱</sup> و رضایت نداشتن به کشتن حشرات و حیوانات موذی حتی مگس.<sup>۲۷۲</sup>

۹۰. بازی نمودن با نوه‌هاشان<sup>۲۷۳</sup> (مثل توب بازی).

<sup>۱</sup> عروس امام نقل می‌کند: یک روز که همه دور هم در اتاق جمع بودیم علی گفت: «من می‌شوم امام مادر هم سخنرانی کند آقا هم بشوند مردم» علی از من خواست که سخنرانی کنم من کمی صحبت کردم بعد به آقا اشاره کردم که شعار بد، آقا هم همان طور که نشسته بودند شعار دادند علی گفت: «نه نه باید بلند بشی مردم که نشسته شعار نمی‌دهند» بعد آقا بلند شدند شعار دادند. (فاطمه طباطبایی برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۱۷/۱).

## \*۹۰ کتب امام (ره)

۹۱. مهربان تر شدن ایشان بعد از انقلاب نسبت به خانواده‌شان<sup>۱</sup>.
۹۲. رعایت افراد خواب و جلوگیری از هرگونه ایجاد صدا<sup>۲۷۴</sup>.
۹۳. مهربانی زیاد در موارد مختلف به بچه‌ها خصوصاً فرزندان شهدا<sup>۲۷۵</sup>.
۹۴. حفظ لبخند با وجود درد زیاد هنگام بیماری<sup>۲۷۶</sup>.
۹۵. دادن پانصد تومن به عنوان هدیه به دختریچه یکی از محافظان<sup>۲۷۷</sup>.
۹۶. پرهیز از دادن خبر ناخوشایند به دیگران و از طرفی اصرار بر آگاه نمودن دیگران نسبت به خبرهای خوش<sup>۲۷۸</sup>.

### در محیط خانواده

۹۷. اصرار بر دیدار دو سه روز یکبار خانواده اگر دیرتر می‌شد می‌فرمودند: کجاها بودید شما؟ اصلاً مرا می‌شناسید؟<sup>۲۷۹</sup>
۹۸. صرف چای ساعت یازده قبل از ظهر نزد همسر (این برنامه در پاریس مدام تکرار می‌شده است)<sup>۲۸۰</sup>.
۹۹. دقت در روند رشد گل‌ها و نام گذاری آن‌ها به نام خود، فرزندان و نوه‌ها<sup>۲۸۱</sup>.

---

می‌رفت، دوست داشت با عینک و ساعت آقا بازی کند یک روز که ساعت و عینک آقا را برداشته بود به علی گفتند: «علی جان! عینک چشمهاست را اذیت می‌کند زنجیر ساعت هم خدای ناکرده ممکن است به صورت بخورد صورت مثل گل است ممکن است اتفاقی برایت بیفت» علی عینک و ساعت را به امام داد گفت: «خوب بباید یک بازی دیگر بکنیم من می‌شوم آقا شما بشوید علی کوچولو فرمودند: «باشد» علی گفت: «خوب بچه که جای آقا نمی‌نشیند» امام کمی خودشان را کنار کشیدند علی کنار امام نشست گفت: «بچه که نباید دست به عینک و ساعت بزن» آقا خندیدند عینک و ساعت را به علی دادند گفتند: «بگیر تو بردی» (فاطمه طباطبایی.پا به پای آفتاب: ۱/۱۸۹)

<sup>۱</sup> با این که تصور می‌رفت بخاطر مشغله‌ی بیشتر، ارتباط با خانواده ضعیف شود.

<sup>۲</sup> این دختر بچه را «علی» نوه امام با خود آورده بود نزد امام، امام مشغول خوردن نهار بودند، به علی فرمودند: «دوستت را بنشان نهار بخورد» بعد از تمام شدن غذا حضرت به این دختر پانصد تومن هدیه دادند.

۱۰۰. صحبت صمیمی با عروسشان در رابطه با «حالات مختلف چند درختی که در منزل بود مثل نحوه ترکیب خود درخت و تابش آفتاب بر آنها در ساعت مختلف روز»<sup>۲۸۲</sup>».

۱۰۱. شروع نکردن غذا تا آمدن همسر<sup>۲۸۳</sup>.

۱۰۲. پرسش از نماز خواندن بچه‌ها و قبول کردن حرف آنها بدون کنجکاوی<sup>۲۸۴</sup>.

۱۰۳. تشویق برای تحصیل علم فرزندان و نوه‌ها و عدم تأکید در رابطه با تحصیل رشته خاصی منتها می‌فرمودند علم حجاب نشود و قرب الهی مد نظر باشد<sup>۲۸۵</sup>.

۱۰۴. موافق نبودن فعالیت اجتماعی زنانی که دارای فرزند کوچک هستند<sup>۲۸۶</sup>.

۱۰۵. عدم اعتراض به کیفیت نامطلوب غذا و حتی تعریف از آن و نهی نمودن بچه‌ها از ایراد مادر به خاطر غذا<sup>۲۸۷</sup>.

۱۰۶. تأکید بر آوردن نوه‌ها و اگر یکی می‌آمد بچه‌اش را نمی‌آورد می‌فرمودند: خودت هم نیا!<sup>۲۸۸</sup>.

### حفظ سلامتی و پاکیزگی

۱۰۷. جمع نمودن مداوم عبا بوسیله گرفتن لبه آن با دست راست<sup>۲۸۹</sup>.

۱۰۸. در آوردن لباس‌ها و تا نمودن آنها به محض ورود به منزل و کشیدن دستمالی سفید رویشان<sup>۲۹۰</sup>.

۱۰۹. داشتن چند دمپایی برای کارهای متفاوت<sup>۲۹۱</sup>.

۱۱۰. استفاده از عطر، تا روزی هفت بار، بیشتر قبل و بین دو نماز<sup>۲۹۲</sup>.

۱۱۱. احترام و اطاعت ویژه برای دکتر<sup>۲۹۳</sup>.

---

اکسی در این باره به ایشان معتبرض شد امام فرمودند: «شما یک جفت دارید یک سال می‌پوشید من هفت جفت دارم هفت سال می‌پوشم اسراف نکردم اما دمپایی که توی آشپزخانه می‌پوشم با توی اتاق فرق می‌کند شما هم همین کار را بکنید». (زهرا مصطفوی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی:

۱۱۲. آویز نمودن دستمال جلوی گردن و سینه هنگام خوردن غذا.<sup>۲۹۴</sup>.
۱۱۳. استحمام دو بار در هفته: دوشنبه شب، کوتاهتر و صبح جمعه طولانی تر (به مدت یک ساعت).<sup>۲۹۵</sup>
۱۱۴. دقت در این که خدمتگذار به همه چای داده باشد و در نعلبکی نریخته باشد و استکانها تمیز باشند.<sup>۲۹۶</sup>
۱۱۵. اصرار به این که دستمال، پیژامه و زیرپوششان حتماً اطو شود.<sup>۲۹۷</sup>
۱۱۶. تأکید بر تمیز بودن لباس حتی در بیمارستان.<sup>۲۹۸</sup>
۱۱۷. مطالعه کتاب‌های غذاشناسی در ایام جوانی و مواظبت زیاد بر سلامتی در آن سن.<sup>۲۹۹</sup>

### ورزش

۱۱۸. قدم زدن تا سه و عده در روز و هر بار تا نیم ساعت.<sup>۳۰۰</sup> بیشتر، بعد از استراحت صبحگاهی و قبل از تلاوت قرآن<sup>۳۰۱</sup> و مطالعه و یا گفتن ذکر در حین پیاده روی.<sup>۳۰۲</sup>
۱۱۹. علاقه و یا انجام ورزش‌هایی چون دومیدانی، پرش طول<sup>۳۰۳</sup>، فوتبال<sup>۳۰۴</sup>، تیراندازی<sup>۳۰۵</sup>، شنا، کوهنوردی<sup>۳۰۶</sup>، سوارکاری، کشتی، ژیمناستیک، و ورزش باستانی<sup>۳۰۷</sup> در زمان جوانی.
۱۲۰. اظهار خواهایندی از بازویان کشتی گیرانی که به دیدن ایشان آمده بودند.<sup>۳۰۸</sup>

---

<sup>۱</sup> امام در منزل خدمتگذار داشتند، کارهای امام را بیشتر او انجام می‌داد. به همسرشان هیچ کاری را تکلیف نمی‌کردند.

<sup>۲</sup> در بیمارستان مقداری الکل پاشیده شد روی لباس ایشان اصرار داشتند که لباسشان عوض شود.

### ساده زیستی

۱۲۱. فراهم نمودن امکانات رفاهی تنها برای بیرونی ( محلی برای میهمان‌ها و مراجعین) از قبیل: کولر، فرش‌های مناسب‌تر، کناره، پشتی<sup>۳۰۹</sup>.

۱۲۲. عدم استفاده از یخچال در نجف بخاطر محرومیت غالب طلبها از آن (پس از دو سه سال که وضع شهریه طلبها بهتر شد آنوقت اجازه خرید یخچال دادند<sup>۳۱۰</sup>).

۱۲۳. مخالفت با لامپ حبابی که ظاهری آشrafی داشت برای حیاط منزل و تعییر از آن به: طاغوت بازی<sup>۳۱۱</sup>.

۱۲۴. اصرار نداشتن بر یک دست بودن (و هماهنگ بودن) ظروف پذیرایی<sup>۳۱۲</sup>.

۱۲۵. جلوس نداشتن در روزهای عید آنگونه که معمول بزرگان بود.

۱۲۶. برگرداندن نان کنجدی که نانوای محله جماران برای امام تهیه کرده بود<sup>۳۱۳</sup>.

۱۲۷. دستور به پشت و رو نمودن آجرهای ساییده پله‌های منزل قم، بجای تهیه آجرهای نو<sup>۳۱۴</sup>.

۱۲۸. پذیرایی ساده از میهمان‌ها حتی مسؤولین سیاسی خارجی<sup>۳۱۵</sup>.

۱۲۹. استفاده نکردن از خانه‌ای که متوسط جامعه توان استفاده از آن را ندارند حتی برای اقامت کوتاه<sup>۳۱۶</sup>.

۱۳۰. نماز روی قالیچه زیر به عنوان امام جماعت و اجازه ندادن تغییر آن<sup>۳۱۷</sup>.

۱۳۱. استفاده از پارچه‌هایی با کیفیت متوسط برای لباس<sup>۳۱۸</sup>.

۱۳۲. وصله داشتن یقه قبا و جوراب در عین تمیزی<sup>۳۱۹</sup>.

۱۳۳. سادگی لباس‌ها برای اطرافیان آرامش بخش بود: پیراهن سفید و بلند، عرق‌گیر سفید و ساده، جوراب‌های نخی و ارزان قیمت و نسبتاً گشاد<sup>۳۲۰</sup>.

<sup>۳۰۹</sup> حاج عیسی خادم منزل امام، چای درون استکان‌های معمولی برای وزیر خارجه وقت شوروی و همراهان ریخته، قندان را جلوی آن‌ها می‌گیرد تا قند بردارند.

۱۳۴. فروختن کتاب‌ها برای خرج سفر مکه در سال ۱۳۱۲ هجری شمسی <sup>۳۲۰</sup>.
۱۳۵. هدیه دادن تمام آنچه به عنوان لباس برای ایشان هدیه می‌آوردند. و اکتفا به تنها دو دست لباس <sup>۳۲۱</sup>.
۱۳۶. امتناع از خوردن کباب برگ <sup>۳۲۲</sup> و آبمیوه <sup>۳۲۳</sup> الا در صورت اصرار دکتر آن هم با اکراه.
۱۳۷. هدیه دادن کتاب‌هایی که برای ایشان می‌آمد با این استدلال که: ببرید بدھید به کسی که از آن‌ها استفاده کند <sup>۳۲۴</sup>.
۱۳۸. تذکر دائم به این که: «حتما با فروشنده طی کنند که ما حق برگشت جنس را داشته باشیم» برای این که بتوانند اجناسی را که گران تهیه شده است به فروشنده برگردانند <sup>۳۲۵</sup>.
۱۳۹. سفارش نان و ماست در هتلی مدرن بعد از بازگشت از مرز کویت و در ضمن به گارسن فرمودند: خودم کشمش دارم <sup>۳۲۶</sup>.

### فروتنی

۱۴۰. نسپردن کارهای شخصی به دیگران حتی به فرزندان <sup>۳۲۷</sup>.
۱۴۱. ریختن چایی برای فرزندان و نوه‌ها زمانی که به دیدن ایشان می‌آمدند <sup>۳۲۸</sup>.
۱۴۲. کنار زدن تشک مخصوص و نشستن روی زمین در درس اخلاق <sup>۳۲۹</sup>.
۱۴۳. نوع شرکت در مجلس فاتحه: نشستن در جای خالی، قرائت قرآن و در آخر، احوال پرسی با اطرافیان و سپس خروج از مجلس <sup>۳۳۰</sup>.
۱۴۴. اصرار به نشستن دیگران وقتی خود نشسته‌اند <sup>۳۳۱</sup>.
۱۴۵. اصرار بر دادن پاسخ هر سلامی که به ایشان می‌شد <sup>۳۳۲</sup>.

---

<sup>۱</sup> خصوصاً دخترانشان وقتی که ازدواج می‌کردند مادر می‌شدند برای آنها احترام خاصی قائل می‌شدند (پا به پای آفتاد؛ ۱/۹۱) هرچند برای ابزار محبت به نوه‌هایشان از آن‌ها کارهای کوچکی را می‌خواستند مثل دادن عینک یا لیوان آب (پا به پای آفتاد؛ ۱/۱۰۷).

۱۴۶. بلند نشدن از جای خود در مقابل ستمگران<sup>۳۳۳</sup>.
۱۴۷. نهی از «صلوات گرفتن از مردم» هنگام حضور ایشان در درس اخلاق در محلات<sup>۳۳۴</sup>.
۱۴۸. نشستن در مکان خالی و قبول نکردن تغییر جایی که نشسته اند. طی نمودن عرض شبستان مسجدی برای نشستن در جایی خالی<sup>۳۳۵</sup>.

#### صرفه جویی

۱۴۹. استفاده درست از دستمال کاغذی ( تقسیم آن به چهار قسمت)<sup>۱</sup> و نهی از استفاده بی رویه از دستمال کاغذی<sup>۳۳۶</sup>.
۱۵۰. استفاده از برق متناسب با نوع کار؛ لامپ صد ولت به همراه مهتابی برای مطالعه، لامپ پانزده ولت برای نماز و مهتابی تنها برای امور متفرقه و اکتفاء نمودن به نور بیرون هنگام قدم زدن<sup>۳۳۷</sup>.
۱۵۱. استفاده از برگ‌های کناری کاهو در سلاط<sup>۳۳۸</sup>.
۱۵۲. اول، خاموش نمودن یک چراغ و بعد روشن نمودن چراغ دیگر در مسیر راهرو. لذا چراغ راهرو را در صورتی که نتوان آن را از طرف دیگر خاموش نمود، روشن نمی‌کردند<sup>۳۳۹</sup>.
۱۵۳. مخالفت با این سخن مشهور که «در روشنایی اسراف نیست!»<sup>۳۴۰</sup>.
۱۵۴. استفاده مجدد از دستمالی که با آن شیشه عینک پاک شده بود<sup>۳۴۱</sup>.
۱۵۵. تأکید بر صرفه جویی در مصرف آب خصوصاً هنگام آبیاری با غچه<sup>۳۴۲</sup>، شستن ظروف<sup>۳۴۳</sup> و استحمام ( مثل باز گذاشتن آب، برای گرم شدن آن).
۱۵۶. عدم تجویز استفاده از کاغذ دو رو سفید برای مطالب غیر مهم<sup>۳۴۴</sup>.

---

<sup>۱</sup> فریده مصطفوی دختر امام به ایشان می‌گوید: اگر برنامه زندگی این گونه است پس ما همه جهنمی هستیم، چون ما واقعاً این رعایت‌ها را بخصوص در مورد دستمال کاغذی نمی‌کنیم امام می‌فرمایند: «شما این طور نباشید ولی باید رعایت کنید» (برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۷۹/۲)

۱۵۷. نهی از خرید مواد غذایی بیش از نیاز در یک روز (مثل خرید سبزی<sup>۳۴۵</sup>، پنیر<sup>۳۴۶</sup> و نان<sup>۳۴۷</sup>).
۱۵۸. خاموش نمودن تلویزیون هنگام خارج شدن از اتاق برای مدت کوتاه<sup>۳۴۸</sup>.
۱۵۹. استفاده از قسمت‌های سفید پاکت نامه به عنوان چرک نویس<sup>۳۴۹</sup>.
۱۶۰. مستحب ندانستن ریختن آب دو بار برای شستن سر و دست در وضو، از باب تأسی به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)<sup>۳۵۰</sup>.
۱۶۱. استفاده تدریجی از آب لیوان<sup>۳۵۱</sup>.
۱۶۲. نگران بودن از ریخته شدن توت از درخت توتی که در منزل نجف بود<sup>۳۵۲</sup>.
۱۶۳. جلوگیری از چکه نمودن شیر آب و محول ننمودن حل مسئله به روز بعد<sup>۳۵۳</sup>.

### عدالت و قانون مندی

۱۶۴. دادن شهریه یکسان به همه طلاب با هر ملیتی بر خلاف رویه در نجف<sup>۳۵۴</sup>.
۱۶۵. شرکت در تشیع جنازه آقا مصطفی بصورت مختصر<sup>۳۵۵</sup>.
۱۶۶. دقت در این که روی شهدای خاصی (مثلاً نیروهای هوایی)، بیشتر از دیگر شهدا (مثلاً نیروهای زمینی) تکیه نشود<sup>۳۵۶</sup>.
۱۶۷. گناه دانستن خرید پرتقال بیشتر از نیاز، خصوصاً اگر برای ارزان بودن آن خریداری شده باشد<sup>۳۵۷</sup>.
۱۶۸. به تعویق افتادن شسته شدن لباس امام (ره) بخاطر تأخیر در تهیه سهمیه کوپنی پودر لباس شویی<sup>۳۵۸</sup>.

<sup>۱</sup> لذا خادم ایشان که بنابر تقاضای فردی آب و ضوی ایشان را جمع آوری نموده بود بیشتر از یک شیشه‌ی کوچک قرص، نتواست آب و ضوی امام را جمع آوری کند.

<sup>۲</sup> تا تفاوتی را در این رابطه با دیگر مراسم تشیع جنازه‌ای که شرکت می‌کردند قائل نشده باشند.

<sup>۳</sup> با این استدلال که شاید بعضی منتظر این ارزانی بوده‌اند این قضیه در پاریس اتفاق افتاده است!

۱۶۹. راضی نشدن برای آماده نمودن جایی در اطراف محل سکونتshan در جماران برای فروض بالگرد و کمک در موقع خاص با این استدلال که: پس دیگران چه کنند؟!<sup>۲۵۹</sup>

۱۷۰. اعتراض شدید برای ساختن پناهگاه اختصاصی در کنار منزلشان در جماران و استفاده ننمودن از آن. با این استدلال که آیا همه ملت ایران می‌توانند از پناهگاه استفاده کنند.<sup>۲۶۰</sup>

۱۷۱. کمک کردن به شستن ظروف وقتی مهمان‌ها زیاد می‌شدند.<sup>۲۶۱</sup>

۱۷۲. اولین نفری که لیست دارایی خود را تسلیم به دیوان عالی کشور نمودند.<sup>۲۶۲</sup>

۱۷۳. قبول نکردن خریدن خانه از طرف تجار برای خود و آقا مصطفی با این استدلال که: «هر وقت به همه طلبه‌ها خانه دادند یک منزل به مصطفی می‌دهند و یک منزل به من خواهند داد».<sup>۲۶۳</sup>

۱۷۴. عدالت در ابراز محبت به فرزندانشان آنگونه که کسی احساس نمی‌کرد به امام نزدیکتر و یا دورتر است.<sup>۲۶۴</sup>

#### متفرقه

۱۷۵. پوشیدن لباس نو در نوروز و گفتن تبریک به دیگران و دادن پول (یک ریالی).

۱۷۶. پرهیز از دادن انعام‌های بی‌رویه به خدام حرم امام حسین (علیه السلام).<sup>۱</sup>

۱۷۷. مخالفت با خرید اسباب بازی و تشویق به شکوفایی خلاقیت کودکان در بازی با اشیاء اطراف.<sup>۲۶۵</sup>

۱۷۸. عدم وابستگی به مجموعه‌های علمی خود.<sup>۲۶۶</sup>

۱۷۹. اهتمام به آگاهی از اخبار ایران و جهان از دوران جوانی.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> بر خلاف رویه علماء در نتیجه برخورد بد خدام حرم با ایشان.

<sup>۲</sup> در نتیجه توجهی به حفظ یا چاپ آن نداشتند.

---

خرید روزنامه در زمانی که در روز تنها یک ریال شهریه می‌گرفتند. آنهم زمانی که روزنامه خواندن برای روحانی یک عیب محسوب می‌شد! (برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۳۲۳/۳)

فقیہ

دین و شریعت

كتب امام (سلام الله عليه)



## كتب فقهی، اصولی، عرفانی، اخلاقی و فلسفی امام (ره)

### کتاب‌های فقه استدلالی

حضرت امام خمینی مدت سی سال یا بیشتر فقه استدلالی تدریس می‌کردند و همه این درس‌ها یا قسمت اعظم آن‌ها را نوشته‌اند و یکی از امتیازات این تألیفات همین است که پس از تدریس و تحقیق کامل، نوشته شده است. بحث‌هایی را که حضرت امام خمینی نوشته‌اند، عبارتند از: طهارت، مکاسب محرمہ، بیع، خیارات، خلل صلاة و تقيیه که همه به زبان عربی است به این شرح:

#### ۱- کتاب الطهارة

این کتاب در چهار جلد نوشته شده است: جلد اول، بحث نجاسات، تاریخ پایان تالیف، ۱۰ ذی الحجه ۱۳۷۳ ق. جلد دوم، بحث آبهای سه گانه. تاریخ پایان تالیف، ۲۲ ربیع الاول ۱۳۷۶ ق. جلد سوم، بحث تیمم. تاریخ پایان تالیف، ۱۱ شعبان ۱۳۷۶. جلد چهارم کتاب مذکور پیرامون بحث از احکام نجاسات می‌باشد. این کتاب که آخرین قسمت از مباحث طهارت است تالیف آن در تاریخ ۲۸ ذیقده ۱۳۷۷ ق. به پایان رسیده است.

#### ۲- المکاسب المحرمہ

این کتاب در دو مجلد نوشته شده است: جلد اول، شامل بحث‌های کسب، نجاسات، کسب به آنچه قصد از آن حرام است، کسب با آنچه منفعت ندارد، کسب

با آنچه فی نفسه حرام است، نقاشی و مجسمه‌سازی، غنا و غیبت و قسمتی از رساله «روضة الغنا»ی استادشان حاج شیخ محمد رضا اصفهانی در این جلد نقل شده است. جلد دوم، شامل بحث‌های قمار، کذب، کمک به ظالم، ولايت از طرف جائز، تکسب به واجبات، جوايز سلطان و خراج و مقامه‌ای که سلطان جائز می‌گيرد.

### ٣- كتاب البيع

این كتاب در پنج مجلد نوشته شده است: جلد اول، تاريخ تاليف پس از ۱۳۸۰ق. جلد دوم، بحث ولايت فقيه حضرت امام خميني که منشا بسياري از تحولات گشت، در اين جلد است. جلد سوم، تاريخ پايان تاليف، ۱۱ جمادى الاولى ۱۳۹۲ و بدین ترتیب اين سه جلد، حاصل تدریس حدود دوازده سال حضرت امام می‌باشد که به قلم خودشان نوشته شده است. جلد چهارم، بحث خیارات، تاريخ پایان تاليف، ۲۵ جمادى الاولى ۱۳۹۴ جلد پنجم، شامل بقیه بحث خیارات و بحث نقد و نسیبه و قبض. تاريخ پایان تاليف، ۱۵ جمادى الاولى ۱۳۹۶.

تقریر قسمتی از بحث بيع حضرت امام (ره) به قلم استاد محترم جناب آقای قدیری به نام البيع نیز چاپ شده است.

### ٤- كتاب الخلل

بحث خلل و مبطلات نماز است که ظاهراً پس از سال ۱۳۹۷ق تا هنگام مراجعت به ايران بحث کرده و نوشته‌اند.

### ٥- رسالة في التقية

رساله‌ای است شامل مباحث تقیه در ۳۵ صفحه که تاريخ تاليف آن شعبان ۱۳۷۳ق. می‌باشد و به ضمیمه رساله‌های اصولی حضرت امام در سال ۱۳۸۵ق. در قم چاپ شده است.

بحث معروف «تقیه برای حفظ دین است نه محو دین» در این رساله عنوان شده است.

### ٦- رسالة في قاعدة من ملك

این رساله در کتاب آثار الحجه (جلد دوم صفحه ۴۵) جز تالیفات حضرت امام  
یاد شده است.

۷- رسالت فی تعیین الفجر فی اللیالی المقصوده  
این رساله در ۳۲ صفحه رقعی در سال ۱۳۶۷ شمسی از امام خمینی منتشر شده  
است که در عین اختصار، از تالیفات فقه استدلالی ایشان به شمار می‌آید.

### کتاب‌های اصولی

تالیفات امام در اصول فقه که همه به زبان عربی است، به شرح ذیل است:  
۸- رسالت لا ضرر

قاعده لا ضرر با این که قاعده‌ای فقهی است اما در کتاب‌های اصول در بخش  
برائت مورد بحث قرار می‌گیرد و از این رو ما این رساله را از تالیفات اصول فقه  
به شمار آورديم. اين رساله هنگامی که حضرت امام دوره اول اصول فقه را  
تدریس می‌فرمودند، نوشته شده و تاریخ پایان تالیف آن اول جمادی الاولی ۱۳۶۸  
ق. می‌باشد که در ۶۸ صفحه به ضمیمه چند رساله دیگر با نام «الرسائل» در قم در  
سال ۱۳۸۵ ق چاپ شده است.

حضرت آیة الله سبحانی نیز این بحث را خود تقریر نموده‌اند که با نام رساله فی  
قاعدة لا ضرر یا نیل الاوطار به صورت ضمیمه تهذیب الاصول، چاپ شده است.

۹- رسالت الاستصحاب  
این رساله در دوره اول درس اصولشان نوشته شده و تاریخ پایان تالیف آن،  
رمضان ۱۳۷۰ ق می‌باشد.

۱۰- رسالت فی التعادل والتراجیح  
این رساله را در دوره اول درس نوشته‌اند و تاریخ پایان تالیف آن ۹  
جمادی الاولی ۱۳۷۰ ق و تاریخ پاکنویس آن ماه رمضان ۱۳۷۰ ق بوده است.

۱۱- رسالت الاجتهاد و التقليد  
چون بحث اجتهاد و تقليد پایان دوره اول درس اصول فقه حضرت امام در سال  
۱۳۷۰ ق. بوده تاریخ پایان تالیف این رساله باید همان سال باشد. در ۷۸ صفحه در

همان «الرسائل» در سال ۱۳۸۵ق در قم چاپ شده است.

آیة الله سبحانی نیز این بحث را تقریر نموده‌اند که با همین عنوان به صورت ضمیمه تهذیب الاصول چاپ شده است.

۱۲- رسالت فی الطلب والارادة

این رسالت را می‌توان از رساله‌های فلسفی عرفانی شمرد، ولی چون حضرت امام در درس اصول فقه بحث را مطرح کردند، ما جزو تالیفات اصول فقه ذکر کردیم.

حضرت آیة الله سبحانی این بحث را به صورت تقریر با عنوان «لب الأثر يا رسالت فی الطلب والارادة و الجبر والتقويض» نشر داده‌اند.

۱۳- تعلیقة على کفاية الاصول

مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی در کتاب الذریعه (جلد ۲۶ صفحه ۲۸۵ چاپ مشهد) حاشیه کفاية الاصول آخوند خراسانی تالیف حضرت امام خمینی را یاد می‌کنند و می‌فرمایند: «ذکرہ فی فهرس تصانیفہ» و آقای رازی نوشته‌اند این حاشیه از بحث قطع تا استصحاب است و تاریخ پایان تالیف ۱۳۶۸ق می‌باشد.

۱۴- رسالت در موضوع علم اصول

در برخی نوشه‌ها، کتابی در اصول فقه به این عنوان «رسالت در موضوع علم اصول» از تالیفات امام خمینی - قدس سرہ - شمرده شده است.

۱۵- تهذیب الاصول (عربی)

این کتاب تقریر بحث اصول فقه حضرت امام است به قلم استاد محترم حاج شیخ جعفر سبحانی که با چهار رسالت لاضرر - استصحاب - تعادل و تراجیح و اجتهاد و تقليید که به قلم خود امام است، دوره کامل اصول فقه می‌باشد.

۱۶- تقریرات

حضرت آقای سبحانی که از شاگردان برجسته حضرت امام بوده است، می‌گوید: امام خمینی تقریرات درس مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی را از آغاز مباحث اصول تا حجیت ظنون نوشته‌اند.

۱۷- رسالت‌ای در رجال (عربی)

حضرت امام در علم رجال تالیفی ندارند، اما در جلد اول کتاب طهارتستان که قبلایاد شد، بحثی درباره «عبارت معروف: «اجمَعَتِ العِصَابَةُ عَلَى تصْحِيفٍ ...» در ۲۴ صفحه که می‌توان آن را رساله‌ای جداگانه انگاشت و درباره فرق اصل و کتاب در اصطلاح قدمًا تحقیق شده است. ما این بحث را به عنوان رساله‌ای مستقل یاد کردیم تا نظر افضل را به آن جلب و این بُعد علمی حضرت امام (ره) نیز معلوم گردد.

### رساله‌های عملیه یا فقه غیراستدلالی

۱۸- تعلیقة علی العروة الوثقی (عربی)  
این کتاب حاشیه‌ای است بر تمام عروة الوثقی مرحوم سید محمد کاظم یزدی.  
تاریخ پایان این تعلیقه ۷ جمادی الاولی ۱۳۷۵ق می‌باشد، این کتاب پس از دو چاپ مستقل به ضمیمه خود عروة الوثقی، مکرر به چاپ رسیده است.

۱۹- تعلیقة علی وسیلة النجاة (عربی)  
این کتاب حاشیه‌ای است بر تمام وسیلة النجاة سید ابوالحسن اصفهانی. تاریخ تالیف آن مشخص نیست.

۲۰- حاشیه توضیح المسائل (فارسی)  
این کتاب حاشیه‌ای است بر توضیح المسائل آیت الله العظمی بروجردی که در قم در ۱۳۸۱ق پس از رحلت آیت الله بروجردی چاپ شده است.

۱۹- رساله نجاة العباد (فارسی)  
این رساله باید سه جلد باشد، و ظاهرا تالیف خود حضرت امام است و باید درباره قسمت‌های چاپ نشده آن تحقیق شود.

۲۱- حاشیه رساله ارث (فارسی)  
مرحوم حاج ملاهاشم خراسانی صاحب کتاب منتخب التواریخ رساله‌ای در ارث به زبان فارسی نوشته‌اند که با حاشیه برخی مراجع تقلید گذشته چاپ سنگی شده است. حضرت امام خمینی حاشیه‌ای بر این رساله نوشته‌اند که با اصل رساله در

۱۲۰ صفحه در قم ظاهرا، پس از رحلت آیت الله العظمی بروجردی، چاپ شده است.

۲۲- مناسک یا دستور حج (فارسی)  
این رساله مکرر چاپ شده است.

۲۳- تحریر الوسیله (عربی)  
وسیله النجاة تالیف مرحوم آیت الله العظمی آقاسید ابوالحسن اصفهانی از جهت کثرت باب‌های فقه (نه کثرت فروع) بر عروة الوثقی تالیف سید محمد کاظم بزدی برتری دارد یعنی بسیاری از باب‌های فقه مانند مکاسب، طلاق، نذر و ... در عروة الوثقی نیست ولی در «وسیله النجاة» هست. امام خمینی همان طور که قبل اگفته شد بر «وسیله النجاة» حاشیه داشتند ایشان که در سال ۱۳۸۴ ق در ترکیه تبعید بودند به این فکر افتادند که حاشیه خود را در متن وسیله درج و در ضمن باب‌هایی را هم که وسیله النجاة، ناقص دارد تمیم و مسائل مستحدثه را هم به آن بیفزایند. این کار به صورت بسیار خوبی در مدتی که تبعید بودند انجام گرفت و به نام «تحریر الوسیله» در همان سال‌ها، در نجف، در دو جلد چاپ و سپس مکرر تجدید چاپ شد.

جالب است بدانید امام (ره) برای تأثیف این کتاب تنها سه کتاب وسیله النجاة، عروة الوثقی و وسائل الشیعه را به خود همراه داشتند.

۲۴- زبدۃ الاحکام (عربی)  
این کتاب رساله مختصراً است که با توجه به تحریر الوسیله حضرت امام خمینی توسط برخی از شاگردان ایشان تنظیم شده و مکرر به چاپ رسیده است.

۲۵- توضیح المسائل (فارسی)  
در زمان آیت الله العظمی بروجردی احساس شد که رساله عملیه ایشان باید ویرایش شود تا برای عامه مردم باسوان قابل فهم باشد. به این منظور حجۃ الاسلام والمسلمین حاج شیخ علی اصغر کرباسچی، مؤسس مدرسه علوی در تهران و استاد محترم جناب آقای علی اصغر فقیهی، صاحب تالیفات متعدد با همکاری یکدیگر

رساله عملیه آن مرحوم را به صورت بسیار مطلوبی در آوردند و به نام توضیح المسائل نامیده شد. پس از رحلت آیت‌الله بروجردی مراجع تقليد بر این کتاب حاشیه زدند. از جمله حضرت امام حاشیه‌ای بر این کتاب نوشتند که بعدها توسط برخی از علماء، حاشیه ایشان در متن درج و به نام توضیح المسائل امام خمینی مکرر چاپ شده است.

۲۶- ملحقات توضیح المسائل (فارسی)

تحریرالوسیله حضرت امام خمینی مسائل جدید و مستحدثه را هم داشت ولی به زبان عربی بود و چون این مسائل برای فارسی زبانان هم لازم بود، به فارسی ترجمه و به ضمیمه برخی مسائل امر به معروف و نهی از منکر و دفاع که در توضیح المسائل نبود، به نام ملحقات توضیح المسائل و نام‌های دیگر، هم مستقل و هم به ضمیمه توضیح المسائل مکرر چاپ شد.

۲۷- استفتائات (فارسی)

یکی از کارهای بسیار ارزنده، جمع و تنظیم جواب سوالاتی است که از فقهاء می‌شده تا برای غیر سوال کننده هم مورد استفاده قرار گیرد. کتاب‌های بسیار مهم «جامع الشتّات» میرزا قمی و «سؤال و جواب» حجه الاسلام شفتی و «سؤال و جواب» سید محمد کاظم یزدی، همه از این قبیل است. اخیراً مجموعه سوال و جواب‌های آیت الله العظمی گلپایگانی هم در چند جلد تنظیم و چاپ شده است. برخی از علاقه مندان به امام خمینی به فکر افتادند که همین کار را در مورد استفتائات و جواب‌های حضرت امام انجام دهند که قسمتی از آن که گویا مربوط به سالهای ۱۳۶۰-۱۳۶۲ شمسی است، در دو جلد تنظیم و چاپ شده است.

۲۸- حکومت اسلامی یا "ولایت فقیه" (فارسی)

این کتاب حاصل درس‌های حضرت امام خمینی راجع به ولایت فقیه است که در کتاب «البیع» ایشان هم به گونه‌ای مختصرتر آمده است. این همان کتابی است که زمینه فکری تشکیل حکومت اسلامی را در ایران آماده ساخت و دستگاه جبار شاهنشاهی نسبت به آن خیلی حساسیت نشان می‌داد.

۲۹- کشف الاسرار (فارسی)

مرحوم حاج شیخ مهدی پائین شهری از علمای بزرگ قم و اتقیا بود. فرزند ناخلف او علی اکبر حکمی زاده رساله‌ای به نام «اسرار هزار ساله» نوشته و در ۳۸ صفحه در سال ۱۳۲۲ شمسی منتشر ساخت. موضوع این رساله حمله به مذهب تشیع بود. یعنی حرف‌های فرقه ضاله و هابی را به ضمیمه تبلیغات سوء‌علیه روحانیون که آن روزها بازارشان داغ بود، در این رساله آورده بود و در حقیقت رساله‌ای بود در ترویج وهابیت و از طرفی همسو با کسری و از طرف دیگر با رضاخان که دشمن روحانیون بود.

امام خمینی سکوت را رواندانستند و پس از تعطیل نمودن درس خود به مدت بیش از سه ماه شروع به نوشتتن کتاب «کشف الاسرار» در پاسخ آن رساله نمودند.

۳۰- رساله‌ای مشتمل بر فوایدی در بعضی مسائل مشکله این کتاب در بعضی مصادر، یاد شده است و اطلاعی از کم و کیف آن در دست نیست. کتاب‌هایی که تا کنون یاد شد، جز چند مورد آن، به قلم خود امام بود؛ اما چند کتاب هم تقریرات بحث‌های فقه و اصول ایشان است که شاگردان آن بزرگوار آن‌ها را نوشته‌اند.

**کتاب‌های عرفانی، فلسفی و اخلاقی**

۳۱- شرح دعای سحر (عربی)

دعایی است که با این جمله آغاز می‌شود: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ بَأْبَهَاءَ وَ كُلُّ بَهَائِكَ بَهِيٌّ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِبَهَائِكَ كُلُّهٖ.

از امام رضا (علیه السلام) نقل شده است که امام باقر (علیه السلام) این دعا را در سحرهای ماه مبارک رمضان می‌خواندند. این دعا شرح‌های متعددی دارد، یکی از آن‌ها همین شرح امام خمینی است که در سال ۱۳۴۷ ق یعنی در ۲۷ سالگی تالیف کرده‌اند.

این کتاب از کتاب‌های عرفانی حضرت امام است و مانند تألیف دیگر ایشان

«مصباح الهدایه»، فقط کسانی که با فلسفه و عرفان آشنایی کامل داشته باشند می‌توانند از آن استفاده کنند.

سال تالیف این کتاب مصادف است با سال ورود مرحوم شاه آبادی به قم و در این کتاب دو جا از ایشان یاد و مطلبی نقل می‌کنند. تالیف این کتاب در سال اول تلمذ نزد مرحوم آقای شاه آبادی، این نکته را روشن می‌کند که حضرت امام خمینی همان طور که خودشان در اولین بخورد و ملاقات با آقای شاه آبادی فرموده‌اند، فلسفه را قبلاً خوانده بودند و در عرفان نیز کار کرده و استاد دیده بودند.

این کتاب که به زبان عربی است با ترجمه فارسی آن پس از پیروزی انقلاب چاپ شده است.

- ۳۲- **مصباح الهدایة الى الخلافة و الولاية** (عربی)  
این کتاب در بیان حقیقت محمدیه و ولایت علویه است که با ترجمه فارسی آن پس از انقلاب چاپ شده است. تالیف این کتاب در سال ۱۳۴۹ به پایان رسیده و مانند شرح دعای سحر فقط برای کسانی که با عرفان و اصطلاحات آن آشنایی دارند قابل استفاده است.

- ۳۳- **لقاء الله** (فارسی)  
مقاله‌ای است در این موضوع به زبان فارسی در هفت صفحه که در آن از استادشان مرحوم آقای شاه آبادی یاد می‌کنند. این مقاله یا رساله در پایان کتاب لقاء الله مرحوم حاج میزا جواد ملکی چاپ شده است.

- ۳۴- **سر الصلاة، صلة العارفين يا معراج السالكين** (فارسی)  
این کتاب برای خواص از اهل عرفان و سلوک نوشته شده و تاریخ پایان تالیف آن سال ۱۳۵۸ ق. است و تا به حال دوبار چاپ شده است که بار اول مستقل و بار دیگر در یادنامه شهید مطهری چاپ شده است.

در این کتاب از اسرار الصلاة شهید ثانی و مرحوم آقای شاه آبادی یاد می‌شود و

نیز به شرح اربعین خود ارجاع می‌دهند که معلوم می‌شود شرح اربعین را پیش از سرالصلاۃ نوشتند یا هنگام نوشنن سرالصلاۃ آن کتاب هم در دست تالیف بوده است.

۳۵- تعلیقه علی شرح فصوص الحکم (عربی)  
فصوص الحکم تالیف محبی الدین عربی و شرح آن از محمود قیصری است و امام خمینی شرح فصوص را در هفت سالی که از محضر مرحوم آقای شاه آبادی استفاده می‌کردند، نزد ایشان خوانده و تاریخ تالیف این تعلیقه هم همان سالهاست. در این تعلیقه به مصباح الهدایه خود ارجاع می‌دهند و از مرحوم آقای شاه آبادی نیز یاد می‌کنند. کتاب شرح فصوص ۴۹۵ صفحه است که تعلیقه امام تا صفحه ۳۹۶ آن است.

۳۶- تعلیقه علی مصباح الانس (عربی)  
مفتاح غیب الجمع والوجود تالیف صدرالدین محمدبن اسحاق قونوی و شرح آن به نام مصباح الانس تالیف محمدبن حمزة بن محمد عثمانی معروف به ابن فناری است. امام خمینی مصباح الانس را تا صفحه ۴۴ از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۴ق. نزد مرحوم آقای شاه آبادی خوانده است.

۳۷- تعلیقه علی شرح حدیث راس الجالوت (عربی)  
قاضی سعید محمدبن محمد مفید قمی از دانشمندان و عرفای قرن یازدهم، تالیفات فراوانی دارد که یکی از آنها شرح حدیث راس الجالوت است که در ذریعه حاج آقا بزرگ در حرف «شین» یاد شده است. مقصود از حدیث راس الجالوت همان احتجاج حضرت رضا (علیه السلام) با اصحاب ادیان مختلف است که قسمتی از آن احتجاج با راس الجالوت یهودی است. حدیث در توحید و نیز عیون اخبارالرضا شیخ صدوق و احتجاج طبرسی و جلد دهم بحارالانوار و جلد دوم مسنندالرضا نقل شده است.

امام خمینی تعلیقهای بر این رساله قاضی سعید نوشتند که در جلد ۲۶ ذریعه

صفحه ۲۸۵ چاپ مشهد یاد شده و هنوز به چاپ نرسیده است.

۳۹ - شرح حدیث راس الجالوت (عربی)

امام خمینی علاوه بر تعلیقه‌ای که یاد شد مستقلًا شرحی بر این حدیث نوشته‌اند که تاریخ تألیف آن بنابر آنچه در کتاب آیینه دانشوران آمده است، ۱۳۴۸ق می‌باشد و این رساله هم متاسفانه هنوز چاپ نشده است.

۴۰ - تفسیر سوره حمد (فارسی)

تفسیری است عرفانی بر سوره حمد که امام خمینی در سال‌های اول پیروزی انقلاب در پنج جلسه بیان فرمودند و مکرر چاپ شده است. امام خمینی در کتاب سرالصلاه، سوره حمد و توحید را به طور مختصر با اشاراتی عرفانی تفسیر کرده‌اند. به صفحات ۱۳۹ تا ۱۵۱ چاپ ۱۳۶۰ شمسی مراجعه شود. و نیز در کتاب «آداب الصلاة» سوره حمد و توحید و قدر را به گونه‌ای مفصل‌تر تفسیر کرده‌اند.

۴۱ - آداب الصلاة (فارسی)

این کتاب را پس از «سرالصلاه» نوشته‌اند.

۴۲ - مبارزه با نفس جهاد اکبر (فارسی)

رساله‌ای است اخلاقی، در موضوع «جهاد با نفس» که تقریر سخنرانی‌های امام در نجف اشرف برای طلاب و فضلا است. این رساله بارها چاپ شده است.

۴۳ - شرح حدیث جنود عقل و جهل (فارسی)

در کتاب شریف اصول کافی حدیثی در بیان لشگریان عقل و جهل از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که شامل هفتاد و پنج عنوان است.

امام خمینی این حدیث را به زبان فارسی شرح کرده‌اند ولی تا عنوان ۲۵ آن را

بیشتر ننوشته و موفق به تکمیل آن نشده‌اند.

۴۴ - اربعین - شرح اربعین (فارسی)

شرح چهل حدیث است که سی و سه حدیث آن اخلاقی و هفت حدیث دیگر اعتقادی است. فهرست احادیث این کتاب بسیار ارزنده از این قرار است:

جهاد نفس، ریا، عجب، کبر، حسد، حب دنیا، غصب، عصیت، نفاق، هوای نفس، فطرت، تفکر، توکل، خوف و رجاء، امتحان، صبر، توبه، ذکر خدا، غیبت، اخلاص،

شکر، کراحت از مرگ، اصناف طالبان علم، اقسام علم، وسوس، فضیلت علم، عبادت و حضور قلب، لقاء‌الله، وصیت رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به حضرت امیر (علیه‌السلام)، اقسام قلوب، عدم شناخت حقیقی خدا و رسول و امام مومن، یقین و حرص و رضا، ولایت شرط قبول اعمال، حال مومن نزد خدا، معرفت حق و اسماء او، معرفت حق و صفات او، طریق معرفت حق تعالی و اولی الامر، خداوند آدم را به صورت خود آفرید، خیر و شر، حقیقت توحید.

۴۵ - وصیتنامه سیاسی الهی (فارسی)  
این وصیتنامه آخرین تالیف حضرت امام خمینی است که پس از رحلت آن بزرگوار در اختیار امت اسلامی قرار گرفت. از این کتاب در سال اول رحلت امام بیش از یک میلیون نسخه چاپ شده است.

### کتب بعد از ارتحال

این کتب براساس آثار امام (ره)، تدوین شده است.

۴۶ - دیوان شعر (فارسی)  
حضرت امام از آغاز جوانی تا پایان عمر گهگاهی شعر می‌سرودند و نمونه‌هایی از آن در کتاب‌ها آمده و یا در حافظه‌ها هست و بخشی از آن‌ها پس از رحلت حضرت امام به صورت‌های گوناگون چاپ شد. مجموعه اشعار ایشان دیوانی نسبتاً بزرگ را تشکیل می‌دهد ولی قسمت‌هایی از آن مفقود شده است.

۴۷ - ره عشق (فارسی)  
نامه عرفانی حضرت امام خمینی مورخ ۱۴۰۴ق.

۴۸ - باده عشق (فارسی)  
نامه عرفانی دیگری است از امام (ره)  
۴۹ - صحیفه امام (فارسی)  
صحیفه امام در ۲۲ جلد شامل سخترانی‌ها، پیامها، نامه‌ها، تلگرافها، حکمهای استفتات‌ها، مجوزهای فرمان‌ها و مصاحبه‌های حضرت امام (ره) از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۱۲ می‌باشد. لازم به تذکر است که جلد ۲۲ این مجموعه به منظور تسهیل در

جستجوی مطالب برای محققین آماده شده است و دارای سه فصل نمایه‌های اعلام، نمایه‌های موضوعی و آیات و احادیث می‌باشد.

قبل از مجموعه صحیفه امام، صحیفه نور در دسترس شیفتگان امام (ره) قرار داشت ولی به دو علت این کتاب جای خود را به صحیفه امام داد: اول این که قسمتی از مطالب مندرج در صحیفه نور تنها به روزنامه‌ها استناد داده شده بود و حال آن که می‌بایست در استناد هر مطلبی، دستخط و یا امضا و یا صوت ایشان وجود داشته باشد، تا اختلافات موجود در نقل مطلب بر طرف شود. دوم این که در صحیفه امام از دو هزار سند متنی استفاده شده است که در صحیفه نور وجود ندارد.



فَقْد  
هُشْمِيد



قلب امت ایستاد!



## قلب امت ایستاد

آید آن روز که من هجرت از این خانه کنم  
از جهان پرزده در شاخ عدم لانه کنم  
رسد آن حال که در شمع وجود دلدار  
بال و پرسوخته کار شب پروانه کنم  
(دیوان امام)

### گزارش پزشکی وداع

در تاریخ ۲۸ اردیبهشت سال ۱۳۶۸ تیم پزشکی حضرت امام از اولین علائم خونریزی در دستگاه گوارش معظم له اطلاع یافت و بلافاصله معاینات و بررسی های لازم صورت گرفت. انجام معاینات، دو زخم در معده حضرت امام را مشخص نمود که یکی سطحی و دیگر نسبتاً عمیق بود. با مشاهده زخمها مشاوره با پزشکان متخصص بیماری های گوارشی صورت گرفت.

مشخصات ظاهری زخم‌ها حکایت مشکوکی از احتمال وجود بیماری بدخیم می‌کرد. مطالعات پرتونگاری و عکسبرداری از معده امام نشان دهنده ضایعاتی نگران کننده بود. بزرگترین زخم چهار تا پنج سانتی‌متر و حاشیه آن نامنظم و کاملاً برجسته و متورم بود و در معده آثار خونریزی و خون تازه وجود داشت. این مشاهدات توسط اندوسکوپی و مشاهده داخل معده توسط دستگاه صورت گرفته بود که شرح آن توسط پزشکان تیم مراقبت از امام، آقایان دکتر عارفی و دکتر فاضل داده شده است.

روز یکشنبه ۳۱ اردیبهشت ماه آزمایشات تکمیلی انجام شده و وضعیت قلبی و عمومی حضرت امام مورد بررسی دقیق واقع شد، چرا که تصمیم‌گیری در مورد انتخاب درمانی جراحی در شخصی با سن امام و با وضعیت قلبی و عمومی ایشان تصمیم‌گیری بسیار دقیق و حساسی بود. در چنین شرایطی با محاسبه بسیار دقیق وضعیت بیماری و خطرات ناشی از عدم انجام عمل جراحی در مقایسه با انجام آن، انتخاب نهایی صورت گرفت.

مشکلی که از نظر جسمانی برای حضرت امام پیش آمده بود از دو جنبه جان معمول له را تهدید می‌کرد. یکی ایجاد خونریزی وسیع و کشنده و غیرقابل کنترل و دیگری احتمال ایجاد سوراخ در جدار معده و ورود محتويات معده به داخل حفره شکم در آن صورت یا به سرعت مرگ مستولی می‌شد و یا باید تن به انجام عمل جراحی در شرایطی بسیار نامناسب داد که احتمال خطرش بسیار بیشتر از زمانی بود که جراحی با آمادگی کامل قلب و وضعیت عمومی بدن صورت می‌گیرد.

شرح حالی که حضرت امام از وضعیت جسمانی و دستگاه گوارش ارائه می‌فرمودند حاکی از افزایش میزان خونریزی در دستگاه گوارش بود و روز به روز بر میزان آن افزوده می‌شد.

از طرفی مطالعات اندوسکوپی با دستگاه اندوسکوپ وسعت و عمق قابل توجه زخم‌ها را نشان می‌داد و بخصوص در مورد یکی از زخم‌ها حاکی از نازک شدن خطرناک جداره معده بود.

بنابراین قضاوت پزشکان متفقاً در پیشگیری از دو عارضه بسیار خطرناک و

کشند که امکان وقوع آن در آینده‌ای نزدیک حتمی می‌نمود برانجام عمل جراحی قرار گرفت. بنابراین این تصمیم گیری با فرزند امام حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج احمد آقا در میان گذاشته شد و ایشان نیز مسئله را با مسئولان مملکتی در میان گذاشت. جواب کار برای مسئولان کاملاً توضیح داده شد و پس از موافقت، موضوع با حضرت امام مطرح شد. امام پس از حصول اطلاع از تصمیم پژوهشکاران با خونسردی فرمود: «هر طور صلاح است همان طور عمل کنید».

مقدمات عمل جراحی برای روز دوم خرداد آماده شد و امام به بیمارستان منتقل گشت. زمانی که امام، منزل را به سوی بیمارستان ترک می‌کرد در سر پایینی کوچه جلو بیت به اطرافیان فرمود: «من از این سرازیری که پایین می‌روم دیگر بالا نمی‌آیم»

و بنا به گفته اطرافیان حالتی حاکی از آرامش و ثبات در برخورد با مسئله مرگ در موقع گفتن این جمله کاملاً حس می‌شد.

بررسی‌های قلب، وضع امام را، حتی بهتر از آنچه تصور می‌شد نشان داده بود و با تزریق یکی دو واحد خون، کم خونی ناشی از خونریزی‌های مکرر نیز اصلاح شد. بنا به گفته دکتر فاضل جراح امام، معظم له نماز شبستان را خواند که از تلویزیون نیز بخشی از آن پخش شد.

امام پس از ادائی نماز صبح جهت جراحی آماده شد. یکی دو لوله نازک برای رساندن مایعات و نشان دادن فشار داخلی وریدهای مرکزی در رگها قرار گرفت و در ساعت ۷/۴۵ دقیقه امام توسط یک برانکارد به اتاق عمل منتقل گشت. بنا به گفته دکتر فاضل در اتاق عمل، تیم جراحی مرکب از دکتر فاضل، دو جراح، یک تکنسین، پرستار اتاق عمل، دو نفر متخصص بیهوشی، یک تکنسین بیهوشی و دو متخصص قلب آماده انجام عمل شدند. بیهوشی که یکی از حساسترین مراحل انجام عمل بود با موفقیت انجام شد و ساعت ۸/۳۰ دقیقه انجام جراحی آغاز گشت و جریان عمل توسط تلویزیون مدار بسته‌ای در معرض مشاهده اشخاصی که در بیرون اتاق عمل حضور داشتند قرار گرفت. جراحی کمتر از دو ساعت طول کشید و در ساعت ۱۰/۲۰ دقیقه به پایان رسید.

طبق اظهارات دکتر فاضل، وقتی شکم امام باز شد مشاهده گشت که قسمت میانی معده دچار ضایعه است. بزرگترین زخمی که قبل از ذکر شد در خم بزرگ معده وجود داشت و جدار معده را به نحو خطوناکی نازک نموده بود. ضایعه‌ای کوچک با قطری حدود شش میلیمتر در قسمت چپ کبد به صورت یک دانه مشاهده می‌شد و غدد لنفاوی کمی بزرگ بود که مشابه آن در افراد عادی نیز دیده می‌شود و اندازه طحال طبیعی بود.

قسمتی از معده که مبتلا بود، برداشته شد و قسمت‌های باقیمانده به هم متصل گشت و از غدد لنفاوی و کبد نیز نمونه برداری شد و در طول عمل مشکل خاصی پیش نیامد. سپس امام به بخش آی. سی. یو منتقل شد، (بخشی که از نظر مراقبت‌های ویژه دارای امکانات کامل جهت کنترل خطرات احتمالی است). لوله داخل نای یا تراشه حضرت امام برای ۲۴ ساعت آینده باقی ماند تا وضع تنفسی حضرت امام کاملاً مطمئن شود.

در فاصله کوتاهی پس از عمل، جلسه‌ای با حضور مسئولین کشور تشکیل شد و با مشورت دو تا سه نفر از تیم پزشکی، نحوه اطلاع دادن مسئله به مردم مشخص شد. نکته‌ای که در این موضوع مورد توجه قرار گرفت جلوگیری از ایجاد نگرانی زیاد بود و همان روز ساعت دو بعدازظهر متنی از اخبار رادیو برای مردم خوانده شد مبنی بر اینکه حضرت امام به علت خونریزی گوارشی و برای کنترل آن، مورد عمل جراحی موفقی قرار گرفته‌اند و حال ایشان رضایت‌بخش است.

در این اطلاعیه که روز دوم خرداد خوانده شد چیزی از تشخیص بیماری امام گفته نشد چرا که در حقیقت از اسرار مملکتی به شمار می‌رفت و گذشته از آن حال حضرت امام در آن موقع خوب و رضایت‌بخش بود و بنابراین ظاهر امر حاکی از موفقیت عمل جراحی حضرت امام بود و بر طبق مفاد آن مسئله منتفی شده بود.

در واقع در چند ساعت اول هم اوضاع به خوبی پیش می‌رفت. امام پس از عمل به راحتی به هوش آمد، منتها به دلیل وجود لوله تراشه در داخل نای، قادر به صحبت کردن نبود و به دستورات پزشکان مبنی بر باز و بسته نمودن چشم و حرکات دست‌ها و پاها پاسخ مثبت می‌داد. ساعت شش بعدازظهر همان روز یعنی

در دوم خرداد ناگهان اختلالی در منحنی نوار قلب حضرت امام پیدا شد که نگران کننده بود و حدود یک ساعت و نیم به طول انجامید که با درمان‌های لازم مرتفع شد و پس از آن در همان روز مصاحبه‌ای توسط پزشکان حضرت امام صورت گرفت و اطلاعاتی در اختیار مردم قرار گرفت.

فردای آن روز حال امام بهتر بود و چند تن از مسئولین مملکتی و حجه الاسلام والمسلمین حاج احمد آقا خدمت امام رسید. همان روز لوله داخل تراشه حضرت امام برداشته شد و امام قادر به صحبت کردن شد. ضمناً قرار شد وضعیت امام از طریق اطلاعیه‌ای به اطلاع مردم برسد.

در روز پنج‌شنبه چهارم خرداد وضع کلیوی امام مختصر اشکالی پیدا کرد که پیش بینی آن می‌شد که تدابیر لازم اندیشیده شد. در این شرایط به گفته اطرافیان و پزشکان، معظم له حاضران را دلداری می‌دادند.

روز سوم پس از عمل، از نظر بروز مشکلات عفونی و پیدا شدن اشکال تنفسی و تب از روزهای دیگر اهمیت بیشتری داشت؛ و در بخش‌های جراحی پس از انجام عمل در روز سوم بیشتر از روزهای دیگر احتمال وقوع عوارض وجود دارد. روز جمعه پنجم خرداد ماه یعنی روز سوم پس از عمل عده‌ای از اعضای خانواده امام و آقای هاشمی رفسنجانی نیز به حضور ایشان رسیده بودند.

تا ظهر اتفاقی که نگران کننده باشد نیفتاد و امام با آقای هاشمی صحبت کرد و وقتی آقای هاشمی اجازه خواست که سلامتی حضرت امام را از طریق خطبه‌های نماز جمعه به اطلاع مردم برساند، امام اجازه داد و مطالبی فرمود که توسط آقای هاشمی به اطلاع مردم رسید و طی آن امام عزیز به مردم سلام رسانید و از کسانی که ابراز احساسات نموده بودند، تشکر کرد. ولی در ساعت دوازده و پنج دقیقه همان روز امام ناراحتی تنفسی پیدا کرد و در نوار قلبی تغییراتی پیدا شد که بنا به اظهارات پزشکان بیش از دو ساعت طول کشید و مختصری هم تب ایجاد شد که با تدابیر لازم درمانی و خروج لوله‌های تزریقات از رگ‌ها مرتفع شد.

روز شنبه به خوبی و بدون وجود واقعه نگران کننده‌ای سپری شد و فقط به دلیل وجود علائم خونریزی در دستگاه ادراری، بررسی داخل مثانه با دستگاه و

بدون بی‌هوشی عمومی و صرفا با بی‌حسی موضعی انجام شد و نکته مهمی مشاهده نشد. بعلاوه یک عکسبرداری هم با استفاده از ماده حاجب از معده صورت گرفت که نشان دهنده جوش خوردن بخیه‌های عمل بود و شب همان روز تصاویری از حضرت امام از طریق سیمای جمهوری اسلامی ایران برای مردم پخش شد که همه مشاهده نمودند، سپس لوله معده خارج شد و رژیم مایعات شروع شد. فردای آن روز به جز مختصی کاهش فشار خون، مشکل دیگری پیش نیامد و امام نماز را با وضو خواند و شب مختصی هم غذا میل کرد روز دوشنبه هشتم خرداد وضع تنفسی و ریوی امام دچار مشکل شد و ظاهرًا مقداری مایع در داخل ریه‌ها جمع شده بود که می‌توانست ناشی از سه عارضه باشد: یکی اینکه ریه‌ها دچار عفونت باشند، دیگر اینکه وضع قلبی و نارسایی قلب موجب تجمع مایع در ریه شده باشد و سوم اینکه بیماری اصلی که معده را گرفتار کرده است ریه‌ها را هم مورد تهاجم قرار داده باشد. مشکل ریوی کماکان ادامه داشت و اختلالات کلیوی نیز به درمان پاسخ نمی‌داد.

روز چهارشنبه جلسه مشاوره‌ای با تعداد زیادی از پزشکان متخصص سراسر کشور تشکیل شد و وضع بیماری امام از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفت.

در کنار مشکلات متعددی که وجود داشت، تغییرات نگران کننده فرمول شمارش خون حاکی از پیشرفت بیماری اصلی امام بود که لزوم انجام سریع شیمی درمانی را مطرح می‌ساخت، ولی مسائله‌ای که تیم پزشکان در این مورد با آن روبرو شد این بود که معمولاً اگر شیمی درمانی پس از عمل جراحی لزوم داشته باشد آن را دو تا سه هفته پس از جراحی به تعویق می‌اندازند تا آثار سوء ناشی از شیمی درمانی مشکلی را در وضع عمومی بدن ایجاد نکند، ولی آزمایشات خون حضرت امام در هر لحظه میین مشکلات بیشتری بود و ناچار پزشکان، شیمی درمانی را شروع کردند و این در حالی بود که وضعیت عمومی بدن از نظر وضع ریوی و کلیوی در شرایط چندان مطلوبی به سر نمی‌برد. روز شنبه سیزدهم خرداد دفع ادراری به کلی مختل شده بود و کلیه‌ها که وظیفه دفع ادرار را به عهده دارند

به درمان‌ها جواب نمی‌دادند و این موضوع باعث تشدید مسئله ریوی نیز می‌گشت و ریه‌ها نیز پر از مایعی بود که خروج آن با درمان‌های انجام شده امکان پذیر نبود. ساعت یازده صبح همان روز، نوار قلب تغییراتی را نشان داد و فشار خون کم کم کاهش یافت، در بیمارستان پژوهشکان، حاج احمد آقا، بعضی از مسئلان مملکتی و نوه امام نزد معظم له بودند و بنا به اظهارات نوه حضرت امام ایشان شاید بیش از ۱۰۰ بار شهادتین گفته بود. امام نماز ظهر و عصر را خواند و حدود ساعت سه بعدازظهر یک ایست قلبی پیش آمد که با ماساژ قلبی و تنفس مصنوعی دوباره قلب به کار افتاد و دستگاهی جهت کمک به ایجاد ضربان قلب در جلوی سینه امام کار گذاشته شد. این وضعیت تا ساعت ۸/۳۰ دقیقه بعدازظهر ادامه داشت که وضع نگران کننده از طریق اخبار شبکه سراسری سیمای جمهوری اسلامی به اطلاع مردم رسید و موج عاشقان امام به سوی جماران روان گشت.

وضعیت عمومی حضرت امام اصلاً خوب نبود ولی بعدازظهر گویی مجدداً کمی به هوش آمده بود. کهولت سن، بیماری صعب العلاج و وضع نامناسب قلبی دست به دست هم داده بودند تا ملتی را داغدار کنند. کاری از دست پژوهشکان بر نمی‌آمد. علی‌رغم تلاش همه جانبیه و درمان‌های متعدد و مختلف، کاری از پیش نمی‌رفت. انبوه جمعیت هر لحظه در جماران بیشتر و بیشتر می‌گشت، اشک‌ها از نگرانی جاری بود و دستها به سوی آسمان بلند. چشم حاج احمد آقا مانند چشم میلیون‌ها انسان دیگر، چشم میلیون‌ها فرزند دیگر امام، اشک آسود بود. دستان امام لرزش داشت و در لحظات آخر با صدایی لرزان فرموده بود: «من می‌دانم زنده نمی‌مانم، اگر مرا برای خودم نگهداشته‌اید به حال خودم بگذارید و اگر برای مردم است هر کاری می‌خواهید بکنید».

ساعت ۸/۳۰ بعدازظهر روز شنبه سیزده خرداد اولین خبر نگران کننده از اخبار شبکه سراسری پخش شد:

این اطلاعیه امشب از سوی دفتر حضرت امام به این شرح انتشار یافت:

بسمه تعالیٰ

به اطلاع ملت شریف و عزیز ایران می‌رسانیم امروز در ساعت سه بعدازظهر در سیر درمان حضرت امام مدظله العالی مشکلی پیش آمد. پزشکان با همه کوشش خستگی ناپذیر خود برای درمان حضرت امام به مراقبت و درمان‌های لازم سرگرمند و از همه ملت خداجوی درخواست می‌کنیم دعاهاي خالصانه خود را ادامه دهند. امید و انتظار می‌رود که ادعیه شما مردم مورد اجابت حضرت حق قرار گیرد.

دفتر امام خمینی

متعاقب پخش این اطلاعیه از اخبار شبکه سراسری، هزاران دلباخته امام به سوی جماران شتافتند تا از حال امام خویش با خبر شوند. مردم با ناله و اشک راه جماران را در پیش گرفته بودند تا بیقراری و اضطراب خویش را تسکین دهند. در میان آنان صدها تن از جانبازان انقلاب به چشم می‌خوردند. خانواده‌های شهدا، زنان، مردان، پیر و جوان خیابانی را که به جماران منتهی می‌شد پر کرده بودند و اندوهبار حال امام خود را جویا می‌شدند، ولی هیچ‌کس پاسخی نمی‌داد. رفت و آمد های پر جنب و جوشی به بیت حضرت امام صورت می‌گرفت و چشم‌های راهیان بیت، بیشتر اوقات گریان بود. نزدیک‌های صبح خبرهای رسیده غم انگیز و غم انگیزتر می‌شد.

ولی در ساعت ۱۰/۲۰ دقیقه بعدازظهر روز شنبه سیزدهم خرداد ماه سال ۱۳۶۸، دعای امام بر دعای میلیون‌ها انسان غلبه یافت و قلب امت از کار ایستاد.

## گزارش خانوادگی و داعع<sup>۳۶۷</sup>

در فروردین سال ۱۳۶۵، حضرت امام به علت انفارکتوس دچار ایست قلبی شدند و در بیمارستان بستری گردیدند که با آمادگی مرکز درمانی و پزشکان، ایشان معالجه و بهبودی حاصل شد.<sup>۳۶۸</sup>

اوایل بیماری آقا بود که یکی از بستگان ایشان، آقا مصطفی، فرزند امام را در خواب دید که به سر یک سفره بلند نشسته و می‌گوید: منتظر آقا هستم، چرا معطلش کرده‌اید و نمی‌گذارید بیاید؟<sup>۳۶۹</sup>

دو هفته قبل از عمل جراحی امام، یک شب ناراحتی قلبی برایشان رخ داده بود. پزشکان خدمت امام رسیدند. فوراً آقا را بستری کردند و مشغول معالجه شدند. همان طور که آقا استراحت کردند، وقتی فشار خونشان را گرفتند، فرمودند: هر چیزی پایانی دارد و این هم پایانش است.

یکی از همراهان امام می‌گوید: من گفتم آقا! این حرفاها را نزنید شما ان شاء الله عمر زیادی خواهید کرد. ما همه نگران شده بودیم؛ ولی باز هم امام فرمودند: دیگر، آخر کار است. این نخستین باری بود که امام چنین حرفي می‌زدند. گویا ما را آماده وفاتشان می‌کردند.<sup>۳۷۰</sup>

یکی از دختران امام می‌گوید: آن روز آقا رو به من کردند و گفتند: بگو غذا

بیاورند. در ظاهر خودشان هم متوجه این نکته شدند که بر خلاف همیشه غذا را مطالبه کرده‌اند، فوراً گفتند: خیلی ضعف دارم، حتی قاشق را نمی‌توانم بلند کنم. با سابقه اخلاقی که فرزندانشان از ایشان داشتند، که به هیچ وجه اهل این نبودند تا اظهار ضعف کنند، متوجه شدند که به طور حتم باید مورد خاصی باشد. به همین دلیل، فوراً آمدند و مسأله را با آقای دکتر طباطبایی در میان گذاشتند و بعد هم به دکتر عارفی اطلاع دادند.

آقای دکتر طباطبایی خدمت امام رسید و گفت: ما می‌خواهیم از شما آزمایش بگیریم. امام رضایت نداده بودند. مجدداً فردای آن روز اجازه آزمایش از امام گرفتند و ایشان راضی شده بودند. بعد از آزمایش وقتی که از وضعیت جسمی امام سؤال کردند، ایشان فرمودند: شاید سی آزمایش روی من انجام دادند و خیلی مرا اذیت کردند.

البته بطور ضمن این را فرمودند و نشان می‌داد که خیلی اذیت شده بودند. در حالی که چند سال پیش که ایشان کسالت پیدا کرده بودند، هیچ شکایتی از کارهای آقایان پزشکان نمی‌کردند.<sup>۳۷۱</sup>

یکی از نوه‌های امام می‌گوید: سه روز قبل از عمل، صبح روز یکشنبه خبردار شدم که امام کسالت دارند و معده‌اشان خونریزی کرده است. با عجله خود را به خانه ایشان رساندم. طبق معمول شاد و سر حال به نظر می‌رسیدند و در اتاق قدم می‌زدند. دستشان را بوسیدم. گفتند: فاطمه کجاست؟ دیگر بدون فاطمه اینجا نیایی. منظورشان دختر چهار ساله‌ام بود هر چه سعی کردم از بیماری شان بپرسم، نتوانستم. در واقع نمی‌توانستم به خودم این جراءات را بدهم.

صبح روز دوشنبه با اعضای خانواده ناهار را با خوشی و شادی خوردیم. هنوز تصمیم عمل جراحی امام قطعی نبود؛ اما بعداز ظهر انجام آن حتمی شد.

همان شب، قلبشان کمی ناراحت شده بود. من جرأت نگاه کردن به صورت آقا را نداشتم. پس از آن هم بعضی اوقات ناراحتی قلبی پیدا می‌کردند؛ به همین دلیل ما فکر کردیم که مانند دفعه‌های قبل است؛ اما آن شب با همیشه فرق داشت. طبق معمول خانم را خواستند تا در خدمتشان باشد. موقع شام بود گفتند: خانم! من در

یک سرازیری دارم می‌روم که دیگر راه برگشت ندارد. این را به شما بگوییم که من دیگر دارم می‌روم. این چیز مسلمی برای من است؛ ولی چیزی که از تو می‌خواهم این است که در مرگ من هیچ هیاهو نکن. صبر داشته باش، می‌دانم صبر داری؛ چون همیشه در زندگی‌ات صبر داشته‌ای؛ ولی این دفعه هم صبر داشته باش.

آن شب هر کاری کردیم که آقا شام بخورند، نخوردند. بالاخره علی - پسردایی - را صدا کردیم. فکر کردیم شاید به علت علاقه‌ای که امام به او دارند، به خاطر او کمی غذا بخورند؛ که موفق هم شدیم و ایشان مقدار خیلی کم غذا خوردند.<sup>۳۷۲</sup>.

امام شب قبل از عملشان، اصرار داشتند که اگر قرار است عمل فردا صبح انجام شود؛ ایشان شب به بیمارستان نروند و برای انجام عبادات، آزادی عمل بیشتری داشته باشند؛ که این خواسته به دلیل مصالح پزشکی از جانب پزشکان معالج پذیرفته نشد.<sup>۳۷۳</sup>.

پس از آنکه پزشکان تصمیم خود را مبنی بر بستری شدن امام در بیمارستان اعلام کردند؛ ایشان در هنگام وداع با اهل منزل خطاب به آنان گفتند: من برای همیشه از نزد شما می‌روم و هرگز باز نخواهم گشت. اهل منزل گفتند: شما باز خواهید گشت و سلامتی خود را دوباره خواهید یافت؛ ولی امام دوباره تکرار کردند: اما این بار می‌دانم که بازگشتی در کار نیست؛ و سپس خطاب به همسر حاج احمد آقا گفتند: به پدرتان که فرد بسیار مؤمن و عالم است، تلفن بزنید و بگویید برایم دعا کند و از خدا بخواهد مرا بپذیرد و عاقبت مرا ختم به خیر بگرداند.<sup>۳۷۴</sup>.

در راه رفتن به بیمارستان، احمد آقا را بغل کرد و چندین بار بوسید؛ حالت آن دو چنان بود که انگار نمی‌خواهند از یکدیگر جدا شوند. هنگامی که از سرازیری کوچه پایین می‌رفتند، گفتند: این سرازیری که من می‌روم، دیگر بالا نمی‌آیم. در هنگام رفتن به بیمارستان، خانم سعی می‌کرد که ظاهرش را حفظ کند. صبح همان روز، امام سراغ خانم را گرفته بودند. خاتم با اینکه به علت درد ستون فقرات در استراحت مطلق به سر می‌برد، وقتی صدای آقا را شنید، به بالکن آمد؛ امام که در

آن لحظه در حیاط قدم می‌زدند، گفته بودند خانم، قرار است فردا مرا عمل کنند؛ و خانم گفته بود: شما که مثل کوه استوارید. من باید بخوابم.  
با اینهمه شب که امام را به بیمارستان می‌بردند، همین که ایشان رد شدند، خانم دست به شیون زندن<sup>۳۷۵</sup>.

ساعت ده شب به علت ضعف شدید امام، به ایشان خون تزریق شد. ساعت یازده که استراحت کرده بودند؛ وضو گرفتند و بعد آن نماز شب منفصل را به جا آوردند که مردم، فقط یک پنجم آن را از تلویزیون مشاهده کردند. اولین شبی بود که امام نماز شب می‌خواندند و چراغ اتاق روشن بود و به همین دلیل توانستند با دوربین مخفی فیلم تهیه کنند<sup>۳۷۶</sup>.

می‌گویند در نماز شبی که امام در بیمارستان خوانده بودند، گریه و زاری می‌کردند و می‌گفتند: خدایا! مرا بپذیر<sup>۳۷۷</sup>.

یکی از اعضای دفتر امام نقل می‌کرد: مدتی به اذان صبح مانده بود که وارد اتاق امام در بیمارستان شدم. ایشان را در حالت عجیبی یافتم. امام آنقدر گریه کرده بودند که تمام چهره منورشان خیس شده بود. هنوز هم اشک‌های مبارکشان چون بارانی جاری بود و چنان با خدای خود راز و نیاز می‌کردند که من تحت تأثیر قرار گرفتم. وقتی متوجه من شدند با حوله‌ای که بر شانه داشتند، صورت خود را خشک کردند.

ایشان می‌گوید: ساعت پنج صبح خدمت ایشان رسیدم و سلام کرده و حالشان را جویا شدم. کلام الله و مفاتیح در کنار تخت امام توجه مرا جلب کرد. وقتی خوب دقیق شدم، دیدم امام تا پیش از آن مشغول خواندن دعای عهد بوده‌اند. ناگهان حالم دگرگون شد؛ ولی با تلاش بسیار بر خود مسلط شدم. در همان لحظه به امام لباس اتاق عمل پوشاندند و ایشان به راه افتادند. دیگر گریه امام را برید و از حرکت بازماندم و نتوانستم ایشان را تا اتاق عمل همراهی کنم<sup>۳۷۸</sup>.

ساعت هشت و نیم صبح روز سه شنبه، امام را عمل کردند، عمل تا ساعت ده و نیم صبح طول کشید. اعضای خانواده را به بیمارستان دعوت کردند که جریان عمل را در تلویزیون مدار بسته ببینند<sup>۳۷۹</sup>.

لحظه‌ها به سنگینی کوه‌ها، سینه حاضران را می‌فسردد. آن زمزمه دعا بر زبان و ذکر خدا در دل و اشک بر دیدگان داشتند. به تدریج سران سه قوه وارد شدند، همچنین چند نفر از اعضای دفتر و حاج احمد آقا و یکی از خواهران نیز حضور داشتند، چشم‌ها بر صفحه تلویزیون دوخته شده بود و اشک، مجال دیدن را نمی‌داد. آرامتر از همه، فرزندان امام بودند که دل شیر را به ارث برده بودند. توان دیدن نبود، تیغ جراحی بود که سینه او را می‌شکافت یا خنجری که جگر عاشقان امام را می‌دربید. سرانجام فضا از خوشحالی پر شد و عمل بدون عارضه قلبی با موفقیت پایان یافت.<sup>۳۸۰</sup>.

عمل که تمام شد، پزشکان اعلام کردند که آقا حالشان خوب است و به هوش آمده‌اند. فوری موضوع را به اطلاع همسر ایشان رساندند. همه شاد بودند. عصر همان روز گفتند: هر کس بخواهد، می‌تواند خدمت آقا برود.

امام در آن ده روز آخر زندگی‌اشان، در روزهای پس از عمل خیلی درد کشیدند. بعضی اوقات می‌دیدیم که اشک در چشمانشان است. یک بار همسر امام گفت: آقا! چه می‌خواهید؟ امام پاسخ دادند: مرگ می‌خواهم. مثل اینکه آقا تمام عزمشان را جزم کرده بودند که از این دنیا بروند. دیگر طاقت نداشتند. به هر حال رسیدن به حق تعالی است. ایشان خودشان طالب ذوب شدن در خداوند بودند. همانطور که در اسلام ذوب شده بودند.<sup>۳۸۱</sup>.

هر کس خدمت ایشان می‌رفت، اظهار ناراحتی و درد نمی‌کردند. البته بستگی داشت چگونه از ایشان سؤال کنند: اگر می‌پرسیدند حالتان چطور است؟ در جواب می‌گفتند: خوب است، بد نیستم؛ یا جواب مناسب دیگری می‌دادند؛ ولی اگر می‌پرسیدند: درد دارید؟ چون اهل دروغ گفتن نبودند، جواب می‌دادند: درد دارم.<sup>۳۸۲</sup>.

یکی از پزشکان می‌گوید: در موقعی که امام روی تخت عمل جراحی قرار می‌گرفتند، یک آرامش کامل روحی در همه سکنات ایشان اعم از حالت ظاهری و یا ریتم قلبی مشاهده می‌شد؛ گویا ایشان می‌دانستند که به طرف زمان موعود، که همان وعده دیدار حق و رستگاری و پیوستن به ملکوت اعلاست، نزدیک می‌شوند؛

و در همان زمان در خیال خود حالت درونی امام را به طور مجسم، مصدق جمله «فُزْتُ وَ رَبَّ الْكَعْبَةِ» حضرت علی (علیه السلام) می‌دیدم.<sup>۲۸۲</sup>

پس از عمل جراحی، ایشان هر روز و در روزهای آخر چند بار در روز، حاج احمد آقا و بعضی از اعضای خانواده و بعضی از پزشکان و اعضای دفتر را احضار می‌فرمودند و خصوصی با آنها به صحبت می‌پرداختند احتمالاً وصایایی را مطرح می‌فرمودند.<sup>۲۸۳</sup>

در این مدت کارهای مربوط به دفتر امام مرتب انجام می‌شد و مسئولان مربوطه برای انجام کارهای دفتر و مهر کردن قبوض به خدمتشان مشرف می‌شدند.<sup>۲۸۴</sup>

یک روز، امام در اواخر عمرشان از عروششان پرسیدند که علی کجاست؟ به ایشان گفتند: علی هم سراغ شما را می‌گیرد و می‌گوید می‌خواهم با آقا بازی کنم و دوست ندارم که خوابیده باشند؛ ولی به او گفتم که صبر کن، ان شاء الله تا چند روز دیگر می‌آیند و مثل همیشه با هم بازی می‌کنید. امام در پاسخ فرمودند: چند روز دیگری نمانده، به او وعده نده.<sup>۲۸۵</sup>

یکی از دختران امام می‌گوید: جمعه به دیدن امام آمدم که چندان حالی نداشتند. دکتر گفت: باید مراقب غذای آقا بود. گفتم: من مراقبت غذای را به عهده می‌گیرم پیش از من خواهرم مراقبت از غذای آقا را به عهده داشت. گفت: آقا باید روزی هفت - هشت بار غذا بخورند؛ ولی هر بار خیلی کم.

روز جمعه مقداری سوپ درس کردم و سه چهار قاشق از آن را خوردم. از صبح شنبه آقا اصلاً به هوش نبودند. دکتر گفت: بیایید دست آقا را بمالید بعد از مدتی که دست آقا را ماساژ دادم، چشمشان را باز کردند و به دکتر اشاره کردند که این از اینجا برود. من بیرون رفتم. پشت در اتاق بودم.<sup>۲۸۶</sup>

صبح روز شنبه به امام صبحانه دادند؛ ولی در پایان صبحانه یکدفعه شروع به سرفه کردند.<sup>۲۸۷</sup>

ساعت هشت صبح بود که حال امام رو به وحامت گذاشت و مرتب می‌فرمودند: احساس حرارت در قلبم می‌کنم. به همین دلیل، کیف آب گرم را پر از آب سرد

کردند و روی قلب امام گذاشتند.

امام فرمودند: حالا خوب شد. بعد به تجویز دکترها به ایشان آب کمپوت دادند.  
امام دو - سه جرعه تناول کردند<sup>۲۸۸</sup>.

یکی از نوه‌های امام می‌گوید: ساعت نه صبح بود که پیش امام رفتم. سلام و علیک و احوالپرسی کردم. گفتند: شکر، شکر، ساعت یک بعدازظهر قرار بود برایشان غذا بیرم. وقتی به بیمارستان رسیدم، دیدم درها باز است و دکترها بالباس سبز در تلاش و رفت و آمدند. دایی احمد اشک در چشم داشت و گوشه‌ای نشسته بود. معلوم بود که دکترها کاری از دستشان بر نمی‌آمد. چهره امام زیبا و نورانی شده بود. هیچ وقت ندیده بودم که امام اینقدر زیبایی را هرگز ندیده بودم. گویی تمام صفات خدا، تمام کمال و جمالش در صورت امام متجلی شده بود. وقتی به ایشان سلامی کردم، با چشم فقط اشاره کردند. وقتی دقت کردم در آن لحظه ذکر می‌گفتند. فقط نشستم. گفتم: خدایا می‌دانم که این آخرین لحظاتی است که می‌توانم امام را ببینم، نمی‌خواستم، فرصلت را از دست بدهم، تازه فهمیده بودم که نوه چه کسی بوده‌ام! در آن لحظه احساس کردم که قدر و ارزش وجودی را که سال‌ها در کنار داشتم، نفهمیدم. در اقیانوس غرق بودم و نمی‌دانستم آب تمام می‌شود و به خشکی نزدیک می‌شوم. دست امام را گرفتم و چندین بار بوسیدم؛ ولی از بوسیدن سیر نمی‌شدم عاقبت دایی آمد و گفت زهراء! بدان که آقا الان به هوش هستند و تو نباید اینطور بکنی آهسته گفتم: دایی، اجازه بدھید این لحظات آخر، دست امام در دستم باشد. بگذارید دست آقا روی قلبم باشد؛ شاید مرا اندکی تسکین بدهد؛ ولی متأسفانه حالم بد شد و مرا بیرون بردند<sup>۲۸۹</sup>.

ساعت حدود ده صبح بود که حال امام بدتر شد؛ ولی به هوش بودند. ایشان بعدازظهر آقایان، آشتیانی و توسلی و انصاری را خواستند و با آقای آشتیانی در رابطه با حکم دو مسأله شرعی: وضوی قبل از وقت نماز و بلاد کبیر صحبت کردند و تذکراتی دادند. البته کلام امام بسیار سخت قابل فهم بود؛ زیرا هم صدای ایشان خیلی ضعیف بود و هم از پشت ماسک اکسیژن صحبت می‌کردند. آقای آشتیانی می‌گفتند: چشم، چشم! بعد فرمودند: من با شما دیگر کاری ندارم<sup>۲۹۰</sup>.

روز دو شنبه سیزدهم خرداد آخرین روز مراجعه به دفتر امام زیاد بود و در عین حال، مسؤولان دفتر قبضها و کارها را برای انجام در روز یکشنبه طبق معمول گذشته آماده کردند؛ ولی قبضها و کارها برای همیشه ماند و دیگر انجام نشد<sup>۳۹۱</sup>.

ساعت یک ربع به یازده بود که آقا سؤال کردند: ساعت چند است؟ پاسخ دادند، بعد فرمودند: من می‌خواهم وضو بگیریم. به آقای انصاری خبر دادند و در همان ساعت خدمت امام رسید و امام وضو گرفتند، فرمودند: می‌خواهم نماز بخوانم. آقای انصاری گفتند: آقا می‌خواهند نماز نافله بخوانند و فعلاً نیازی به مهر نیست. امام پس از خواندن نافله و نماز ظهر و عصر، همچنان به نماز خواندن همراه با اذان و اقامه و ذکر گفتن ادامه دادند.

ساعت حدود یک بعد از ظهر بود که اهل بیت را خواستند و فرمودند: به اهل بیت بگویید ببایند. برای اولین بار لفظ اهل بیت را درباره خانواده شان به کار می‌بردند. همسر و فرزندان و نوه‌هایشان همه آمدند و دور تخت امام را گرفتند. ایشان بعد از چند کلامی که راجع به مسائل شرعی صحبت کردند، فرمودند: این راه خیلی راه سخت و واقعاً مشکلی است؛ مواطن خودتان، کار خودتان و گفتار خودتان باشید. بعد فرمودند: من دیگر کاری با شما ندارم. چراغ را خاموش کنید و هر کدام می‌خواهید بمانید، و هر کدام می‌خواهید، بروید. چراغ را خاموش کردند و امام چشم‌هایشان را روی هم گذاشتند<sup>۳۹۲</sup>.

حدود ساعت چهار بعد از ظهر دچار ایست قلبی شدند که با همت پزشکان و با کمک دستگاه تنفس و قلب مصنوعی مشکل برطرف شد. صدای الله اکبر بلند شد، همه خوشحال شدند<sup>۳۹۳</sup>.

هنگام مغرب، اعضای خانواده بالای سرشان بودند و با توجه به آنکه حساسیت ایشان را می‌دانستند، صدایشان کردند و گفتند: آقا وقت نماز است. مثل اینکه یک کوه روی پلکهایشان باشد، با سختی چشم‌هایشان را باز کردند. خانم هم ایستاده بودند، صدا زدند: آقا! آقا! منم، منم. آقا چشم‌هایشان را باز کردند؛ یک نگاه کردند<sup>۳۹۴</sup>.

امام که از یک و نیم بعد از ظهر بیهوش شده بودند، نسبت به این صدا

عکس العمل نشان دادند. همه حاضران شاهد بودند که ایشان در آن حالت با حرکات دست و ابروها نماز مغرب را به جا آورده‌اند.<sup>۳۹۵</sup>

یکی از دختران امام می‌گوید: ساعت هشت بود که ضربان قلب ایشان یکدفعه به هیجده و بعد به دوازده رسید و رنگشان سفید شد. باز همه ناراحت شدند. من آن ساعت در اتاق نبودم. وقتی رسیدم، دیدم دکترها روی سینه امام مشت می‌زنند که دیگر صدای من بلند شد: چقدر به سینه آقا مشت می‌زنید؟ چرا چنین می‌کنید؟ باز قلب ایشان شروع به کار کرد و خوب شدند.<sup>۳۹۶</sup>.

پزشکان تا ساعت ده و بیست و دو دقیقه شب توانستند امام را زنده نگهداشته‌اند. تمام پاسدارهای بیت یکی یکی آمدند امام را زیارت کردند و رفتند. نگاه کردن به این افراد، دل سنگ را کباب می‌کرد. تمام جمعیت و مسئولان، از کشوری و لشکری، مسجدی داخل صحن بیمارستان نشستند. تمام بچه‌های حفاظت بیت آمدند. احمد آقا همه را خبر کرده بود. می‌گفت: من باید فردا جواب این‌ها را بدهم؛ اگر این کار را نمی‌کردم در مقابل این حرف آن‌ها که ما ده سال از آقا محافظت کردیم، باید آقا را در ساعات آخر می‌دیدیم، جوابی نداشتم.

بنابراین، همه را خبر کردند بیایند آقا را ببینند. منظره دیدار جمعیت، منظره عجیبی بود، می‌دیدم که جمعیت می‌آیند آقا را بینند؛ اما ... اما به چه وضعی برمی‌گشتند ... نفس از دیوار در می‌آمد و از آن‌ها در نمی‌آمد. شاید دو هزار نفر آمدند تا امام را ببینند؛ گویی برگ درختان هم تکان نمی‌ورد. بچه‌های حفاظت بیت صف به صف می‌آمدند، یک نگاه به آقا می‌کردند ... بعضی‌ها به زانو برمی‌گشتند، بعضی‌ها به حالت رکوع، بعضی‌ها اصلاً به زمین کشیدن می‌شدند، بعضی از شدت ناراحتی دهانشان باز بود، و دهانشان را گرفته بودند که صدایشان بلند نشود. یکباره صدای خود دکترها به فریاد بلند شد. تمام آن سکوت سنگین به فریاد تبدیل شد. همه آنان که در جماران بودند فریاد می‌زدند لا الله لا الله لا الا الله.<sup>۳۹۷</sup>

تقریباً ساعت ده - ده و نیم شب بود. یکی از دختران امام می‌گوید: من ساعت را نگاه نکردم. داشتم به طرف بیمارستان می‌رفتم که دیدم صدای فریاد از بیمارستان بلند است؛ همینطور دویدم، دویدم، دیدم تمام آفایانی که در محوطه

بیمارستان بودند، دارند می‌دوند، یکی می‌دود رو به دیوار، یکی رو به این طرف، یکی رو به آن طرف؛ به سالن رسیدم، دیدم همه دارند می‌دوند؛ هر کس به یک طرف می‌دود. من اصلاً نمی‌توانستم تصور کنم که چنین اتفاقی افتاده است.

اصلاً نمی‌دانم چه کار می‌کردم؛ داشتم می‌دویدم، رفتم و به تخت رسیدم، دیدم مثل اینکه آقا خوابند. آقا خیلی لاگر شده بودند. پزشکان می‌گفتند: به خاطر این است که ایشان غذا نمی‌خورند. ما هم نمی‌توانیم به ایشان غذا بدیم. نصف استکان غذا را به اسم دوا به ایشان می‌دهیم بدنشان خیلی لاگر شده بود. فقط به خاطر تزریق سرم قدری روی دست‌هایشان ورم داشت؛ ولی خدا شاهد است که آن ساعات دیدم صورت آقا بزرگ شده، هیکل آقا درشت شده، سینه آقا پهن شده و قد آقا از تخت بلندتر بود و از دور صورتشان نور می‌تابید. من جیغ می‌زدم، خودم را روی جنازه آقا انداختم، و نمی‌دانم به چه نحوی بلندم کردند. تخت و دست آقا را ول نمی‌کردم. آمدند سرم را از دست آقا باز کنند، خواهرم نگذاشت.<sup>۳۹۸</sup>.

عروس امام می‌گوید: آن شب علی خواب بود. از صدای شیون و گریه از خواب پرید و گفت: چیه؟ من گفتم: هیچ، علی جان! دسته آمده است. علی بلند شد و گفت: خوب، پاشو، پاشو پیش آقا برویم. گفتم: نه آقا خواب هستند. بغلش کردم، نمی‌دانم چه حالی به او دست داد که یکیاره گفت: بیا برویم توی آسمان! برویم توی آسمان! گفتم: چرا علی؟! گفت: آخر آقا رفته‌اند توی آسمان.<sup>۳۹۹</sup>.

آری، امام به آسمان رفته بود، پیش محبوب خود رفته بود، بلکه امام پیش خدا رفته بود. آخر خود امام در وصیت‌نامه خود فرموده بودند:

با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و  
ضمیری امیدوار به فضل خدا از خدمت خواهان و  
برادران مرخص و به سوی جایگاه ابدی سفر می‌کنم.

خبر ساعت هفت بامداد روز چهارده خرداد اینگونه آغاز شد:  
إِنَّ اللَّهُ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ رُوحُ خَدَّا بِهِ مَلْكُوتُ الْعُلَىٰ پیوست ...

عزا، تازیانه غم فرود آورد. خورشید غروب کرده بود. میلیونها و صدها میلیون انسان، در سراسر گیتی، به یکباره یک چشم شدند و گریستند. دستها خاک بر سر می‌ریخت و بر سینه فرود می‌آمد. اشکها کفاف نمی‌داد، غصه آنقدر بود که قصه‌اش را تنها اشک نمی‌توانست بازگوید. سرخی خون، غروب به خون نشسته را فریاد باید می‌زد. چشمها خون گریست!

فریاد بزن ای دل من! مویه کن! دیگر جماران جمع یاران نیست، آرام ننشین.  
آهای ای دل من! نمی‌بینم آنچنان بلرzi که هیچ تابستانی دیگر گرمت نکند! و  
در اندوه شب آنقدر فرو روی، که مژده هیچ صحی تو را شاد نگرداند!

...

...

و در این میان شوم ترین جغدهای هستی، در شادترین رقص خود، خفّاشان غارنشین را فراخواندند تا طنین قهقهه مستانه شیطان باشند ...  
و چه زود غریبو شادیشان به خاکستر نشست! و خشم برسرشان آوار شد:  
خورشید که رخ می‌کشد، مهتاب، آسمان را تاریک نمی‌گذارد!  
از خامه‌ی خمینی، جوهر مردی ستراگ از دیار خامنه سرشته شد که تا ظهور منجی کل، مردمان تاریک نباشند.

### خوابی خوش

همسر امام می‌گفت: حدود یک ماه و نیم، قبل از رحلت امام (ره) ایشان به من فرمود: خواب خوشی دیده‌ام و برای تو نقل می‌کنم، ولی تا زنده‌ام راضی نیستم که آنرا برای احدي نقل کنی، در خواب دیدم که فوت کرده‌ام، حضرت علی (علیه السلام) تشریف آوردند و مرا غسل دادند و کفن کردند و بر جنازه‌ام نماز خواندند، سپس پیکرم را در میان قبر نهادند، آنگاه فرمود: اکنون راحت هستی؟ عرض کردم: راحت هستم، ولی در جانب راستم کلوخی وجود دارد که مرا ناراحت می‌کند. حضرت علی (علیه السلام) آن کلوخ را برداشته و دست مرحمت بر همان قسمت از بدن من که ناراحت بود کشید، و آن گاه به طور کلی ناراحتی برطرف گردید و راحت شدم.<sup>۴۰۰</sup>

آیت الله العظمی گلپایگانی شنبه شب مورخ ۱۳/۲/۶۸ مقارن با ساعت رحلت امام بعد از اینکه در ساعت ده و نیم شب مشغول استراحت می‌شوند ساعتی بعد با حالتی مضطرب از خواب بیدار شده و از خادم خود می‌خواهند که سریعاً با آیت الله خامنه‌ای تماس گرفته و از ایشان حال امام را جویا شود. ایشان در پاسخ به سؤال علت این امر، خوابی را که چند لحظه قبل دیده بودند به این مضمون نقل می‌کنند: در خواب دیدم جلسه‌ای است که در آن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و همه ائمه معصومین (علیهم السلام) حضور دارند. پس از مدتی در باز می‌شود و حضرت امام خمینی وارد اطاق می‌شوند. همه ائمه معصومین و پیامبر به احترام ایشان از جا بر می‌خیزند و پیامبر اکرم امام خمینی را در آغوش گرفتند و ایشان را غرق بوسه نمودند. که در این حالت مضطربانه از خواب بیدار شدم.<sup>۴۰۱</sup>

منابع

الف) کتب

قرآن کریم.

- الاقبال، سید بن طاووس، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۷.
- امام خمینی در آئینه خاطره‌ها. دوانی، علی، نشر مطهر، تهران، ۱۳۷۲.
- برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، رجایی، غلامعلی، نشر عروج، تهران، ۱۳۸۵.
- بررسی تحلیلی از نهضت امام خمینی، روحانی، سید حمید، انتشارات دارالفکر، دارالعلم، قم، ۱۲۵۸.
- پا به پای آفتاب. ستوده، امیررضا، نشر پنجره، تهران، ۱۳۸۱.
- خاطرات و حکایات شیرین آموزنده از زندگانی حضرت امام خمینی.
- در سایه آفتاب، رحیمیان، محمد حسن، دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۷۰.
- سرگذشت‌های ویژه از زندگی حضرت امام خمینی، وجданی، مصطفی، انتشارات پیام آزادی، تهران، ۱۳۷۲.
- صحیفه امام. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۸.
- طیب دلها، عارفی، سید حسن، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- کافی، تقة الاسلام کلینی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵.
- کوثر، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، نشر عروج، تهران، ۱۳۷۱.
- ماه تابان، کشور دوست، حسن، نشر عروج، تهران.
- یکصد سال مبارزه روحانیت مترقبی، عقیقی، دفتر نشر نوید اسلام.

- ب) نشریات
  - روزنامه ابرار 
  - روزنامه جمهوری اسلامی 
  - روزنامه کیهان 
  - فصلنامه ندا 
  - مجله پاسدار اسلام 
  - مجله پیام انقلاب 
  - مجله پیام زن 
  - مجله جهاد روستا 
  - مجله حضور 
  - مجله حوزه 
  - مجله سروش 
  - مجله شاهد بانوان 
  - مجله شورای فرهنگی اجتماعی زنان 
  - مجله طوبی 
  - مجله کوثر 
  - مجله مرزداران 
  - مجله مهر 

## ارجاعات

<sup>۱</sup> کوثر. شماره ۲ اردیبهشت ۷۶. علامه امینی مصلح نستوه. ص: ۱۱۸

<sup>۲</sup> ابوالاعلی معری در وصف سید مرتضی این چنین می گوید. حضور ۱۳۷۶. شماره ۱۹

<sup>۳</sup> سروش محلاتی روزنامه جمهوری اسلامی ویژه اربعین امام ۶۸/۶/۷

<sup>۴</sup> مسیح بروجردی برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۳/۲۹۴

<sup>۵</sup> محمد محمدی اشتهرادی مجله پاسدار اسلام مهر ۱۳۷۸ شماره ۲۱۴

<sup>۶</sup> حوزه فروردین اردیبهشت ۱۳۷۱ شماره ۴۹

<sup>۷</sup> الکافی: ۲/۱۳۰

<sup>۸</sup> زهرا اشراقی. خاطرات حکایات شیرین آموزنده از زندگانی حضرت امام خمینی

<sup>۹</sup> پا به پای آفتاب ج ۴ ص ۲۲۲

<sup>۱۰</sup> نعیمه اشراقی - پلیس انقلاب - سال ۹ - شماره ۱۰۰.

<sup>۱۱</sup> پا به پای آفتاب؛ ج ۳ ص ۷۵

<sup>۱۲</sup> فاطمه طباطبائی. ندا شماره ۱

<sup>۱۳</sup> آقا سید احمد خمینی. جوانان امروز شماره ۷۶۶

<sup>۱۴</sup> کریمی. پاسدار اسلام شماره ۸.

<sup>۱۵</sup> سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی ج ۲ ص ۱۰۵

<sup>۱۶</sup> حیدر علی جلالی خمینی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۲۹۹

<sup>۱۷</sup> رسولی محلاتی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۳/۵۰

<sup>۱۸</sup> آقا سید احمد خمینی پیام انقلاب شماره ۶۰.

<sup>۱۹</sup> پا به پای آفتاب؛ ج ۱ ص ۱۵۷

<sup>۲۰</sup> آیت الله خاتم یزدی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۲۴۰

<sup>۲۱</sup> میر حسین موسوی حوزه شماره ۳۷ و ۲۸

- 
- <sup>۲۲</sup> علی اکبر پرورش نماز جمعه تهران ۷۳/۴/۱۰.
- <sup>۲۳</sup> انصاری کرمانی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۲۷۳.
- <sup>۲۴</sup> سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی: ۶/۱۵۳.
- <sup>۲۵</sup> محمود بروجردی. ندا شماره ۱.
- <sup>۲۶</sup> زهرا مصطفوی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۲۴۵.
- <sup>۲۷</sup> فاطمه طباطبائی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۳/۱۸۸.
- <sup>۲۸</sup> رحیمیان. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۱۹۸.
- <sup>۲۹</sup> فاطمه طباطبائی. ویژه‌نامه روزنامه اطلاعات - ۶۹/۳/۱۴.
- <sup>۳۰</sup> فریده مصطفوی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۱/۲۰.
- <sup>۳۱</sup> فرشته اعرابی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۱/۲۶.
- <sup>۳۲</sup> پا به پای آفتاب: ۱/۱۲۴.
- <sup>۳۳</sup> فریده مصطفوی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۱/۲۳.
- <sup>۳۴</sup> زهرا مصطفوی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۳۸۵.
- <sup>۳۵</sup> فاطمه طباطبائی برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۲۹.
- <sup>۳۶</sup> محمد باقر کجباو. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۱/۲۹۳.
- <sup>۳۷</sup> فریده مصطفوی برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۱/۴۵.
- <sup>۳۸</sup> زهرا مصطفوی. پا به پای آفتاب: ۱/۱۸۳.
- <sup>۳۹</sup> فریده مصطفوی برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۱/۵۴.
- <sup>۴۰</sup> سید حسن عارفی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۱/۶۸.
- <sup>۴۱</sup> عبد العلی قره‌ی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۴۹.
- <sup>۴۲</sup> آیت الله توسی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۷۲.
- <sup>۴۳</sup> رحیمیان برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۶۷.
- <sup>۴۴</sup> آقا سید احمد خمینی. رسالت ۳/۹/۷۲.
- <sup>۴۵</sup> محمد حسن رحیمیان. در سایه آفتاب.
- <sup>۴۶</sup> فرقانی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۳/۲۴.
- <sup>۴۷</sup> عبد العلی قره‌ی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۴۰۹.
- <sup>۴۸</sup> الاقبال ص: ۶۴۶.
- <sup>۴۹</sup> آیت الله مؤمن. پاسدار اسلام شماره ۱۰۲.
- <sup>۵۰</sup> محمد جواد علم الهدی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۳/۳۶.
- <sup>۵۱</sup> آیت الله ابراهیم یزدی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۳/۳۷.

- <sup>۵۲</sup> آیت الله حسین مظاہری. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۳/۲۰
- <sup>۵۳</sup> فرقانی برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۳/۲۲
- <sup>۵۴</sup> فاطمه طباطبائی. حضور شماره ۳.
- <sup>۵۵</sup> آیت الله توسی. حوزه شماره ۴۵.
- <sup>۵۶</sup> سیما فرزانگان: ص ۱۵۹
- <sup>۵۷</sup> شمۀ ای از سیره عملی امام خمینی. محمد محمدی اشتهراردی مجله پاسدار اسلام مهر ۱۳۷۸ شماره ۲۱۴
- <sup>۵۸</sup> میر حسین موسوی. پاسدار اسلام آبان ۱۳۷۸، شماره ۲۱۵
- <sup>۵۹</sup> فردوسی پور روزنامه کیهان ۶۸/۴/۱۴
- <sup>۶۰</sup> پایه پای آفتاب: ۱/۲۰۷
- <sup>۶۱</sup> فاطمه طباطبائی. ویژه‌نامه روزنامه اطلاعات: ۶۹/۳/۱۷
- <sup>۶۲</sup> غلامعلی رجایی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۳۱۷
- <sup>۶۳</sup> آشتیانی. پاسدار اسلام شماره ۹۳.
- <sup>۶۴</sup> مرضیه حدیده‌چی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۹۸
- <sup>۶۵</sup> سید احمد علی نوربالا. حضور بهار ۱۳۷۵ شماره ۱۵
- <sup>۶۶</sup> رحیمیان. پاسدار اسلام شماره ۳۹.
- <sup>۶۷</sup> صحیفه امام ج ۷ ص ۲۳۴
- <sup>۶۸</sup> سید مجتبی روذباری. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۳/۲۶۷
- <sup>۶۹</sup> انصاری کرمانی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۲۷۶
- <sup>۷۰</sup> زهرا اشراقی. خاطرات و حکایات شیرین آموزنده از زندگانی حضرت امام خمینی
- <sup>۷۱</sup> سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی: ۴/۴۷
- <sup>۷۲</sup> خاطرات و حکایات شیرین آموزنده از زندگانی حضرت امام خمینی
- <sup>۷۳</sup> مجله طوبی خرداد ۱۳۸۵، شماره ۶
- <sup>۷۴</sup> محمد محمدی اشتهراردی. مجله پاسدار اسلام مهر ۱۳۷۸ شماره ۲۱۴
- <sup>۷۵</sup> حمید روحانی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۱۳۰
- <sup>۷۶</sup> محمد رضا ناصری. پا به پای آفتاب: ۴/۲۶۰
- <sup>۷۷</sup> در سایه آفتاب؛ ص ۶۹
- <sup>۷۸</sup> برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۱/۲۰۱
- <sup>۷۹</sup> پا به پای آفتاب: ۴/۱۷۷
- <sup>۸۰</sup> سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی: ۴/۱۴
- <sup>۸۱</sup> آشتیانی. پاسدار اسلام شماره ۹۲.

- <sup>۸۲</sup> آقا سید احمد خمینی کوثر ج ۱
- <sup>۸۳</sup> آیة الله قدریری. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۳۰
- <sup>۸۴</sup> محمد محمدی اشتهاردی. مجله پاسدار اسلام مهر ۱۳۷۸ شماره ۲۱۴
- <sup>۸۵</sup> آیت الله قدیری. ویژه‌نامه روزنامه جمهوری اسلامی خرداد ۱۳۷۰.
- <sup>۸۶</sup> حمید روحانی. روزنامه جمهوری اسلامی ۶۸/۵/۳.
- <sup>۸۷</sup> انصاری کرمانی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۳۰۳
- <sup>۸۸</sup> صحیفه امام: ۱۲/۲۲۳
- <sup>۸۹</sup> فاطمه طباطبائی. ویژه روزنامه اطلاعات ۱۴/۳/۶۹
- <sup>۹۰</sup> انصاری کرمانی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۳۷
- <sup>۹۱</sup> مجله طوبی خرداد تیر ۱۳۸۵ شماره ۷
- <sup>۹۲</sup> مجله طوبی خرداد تیر ۱۳۸۵ شماره ۷
- <sup>۹۳</sup> علی دوانی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۵/۳۱
- <sup>۹۴</sup> علی دوانی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۵/۳۱
- <sup>۹۵</sup> فاطمه طباطبائی. خاطرات حکایات شیرین آموزنده از زندگانی حضرت امام خمینی
- <sup>۹۶</sup> انصاری کرمانی. روزنامه جمهوری اسلامی ویژه اربعین امام ۶۸/۶/۷
- <sup>۹۷</sup> برهانی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۱۷۵
- <sup>۹۸</sup> صحیفه امام: ۱۷/۸۲
- <sup>۹۹</sup> صحیفه امام: ۱۹/۲۲۶
- <sup>۱۰۰</sup> مرضیه حدید چی (دباغ) (دباغ). برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۳/۱۲
- <sup>۱۰۱</sup> عباس مهری. سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی: ۶/۱۵۹
- <sup>۱۰۲</sup> فاطمه طباطبائی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۱۷۰
- <sup>۱۰۳</sup> آیت الله شهید محلاتی. امید انقلاب شماره ۱۱۳.
- <sup>۱۰۴</sup> پابه پای آفتاب: ۲/۱۱۲
- <sup>۱۰۵</sup> مصطفی کفash زاده. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۱۱۱
- <sup>۱۰۶</sup> عباس مهری. حوزه. شماره ۳۲.
- <sup>۱۰۷</sup> محمد محمدی اشتهاردی. مجله پاسدار اسلام مهر ۱۳۷۸ شماره ۲۱۴
- <sup>۱۰۸</sup> مسیح بروجردی. حضور شماره ۱
- <sup>۱۰۹</sup> پابه پای آفتاب: ۳/۱۴۶
- <sup>۱۱۰</sup> سید احمد علی نوربالا. حضور بهار ۱۳۷۵ شماره ۱۵
- <sup>۱۱۱</sup> زهرا مصطفوی. خاطرات حکایات شیرین و آموزنده از زندگانی حضرت امام خمینی

- 
- ۱۱۲ سروش محلاتی. روزنامه جمهوری اسلامی ویژه اربعین امام ۶۸/۶/۷
- ۱۱۳ برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۲۰۸
- ۱۱۴ زهرا اشراقی. سروش شماره ۴۷۶
- ۱۱۵ علی اکبر آشتیانی. پابه پای آفتاب: ۱/۲۵۵
- ۱۱۶ صحیفه امام: ۱/۳۳۴
- ۱۱۷ صحیفه امام: ۳/۲۶۰
- ۱۱۸ صحیفه امام: ۲۱/۸۷
- ۱۱۹ صحیفه امام: ۲/۴۰۶
- ۱۲۰ صحیفه امام: ۱/۲۹۰
- ۱۲۱ صحیفه امام: ۲/۳۶۷
- ۱۲۲ دعایی. سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی: ۲/۱۷
- ۱۲۳ صحیفه امام: ۱/۲۲۱
- ۱۲۴ صحیفه امام: ۱/۲۶۹
- ۱۲۵ صحیفه امام: ۱/۱۹۳
- ۱۲۶ صحیفه امام: ۱/۲۴۰
- ۱۲۷ صحیفه امام: ۱/۳۴۶
- ۱۲۸ صحیفه امام: ۶/۱۹۴
- ۱۲۹ صحیفه امام: ۲۰/۳۱۸
- ۱۳۰ یادداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۴/۱۱۲
- ۱۳۱ صحیفه امام: ۱۲/۳۹۱
- ۱۳۲ صحیفه امام: ۷/۳۶۲
- ۱۳۳ صحیفه امام: ۱۱/۳۰۰
- ۱۳۴ صحیفه امام: ۱/۲۸۵
- ۱۳۵ صحیفه امام: ۳/۲۴۱
- ۱۳۶ صحیفه امام: ۱/۲۷۴
- ۱۳۷ صحیفه امام: ۴/۲۴۹
- ۱۳۸ محمد جواد مهری. پاسدار اسلام شماره ۳۳.
- ۱۳۹ انصاری کرمانی جهاد روستا شماره ۲۳۰ سال ۸
- ۱۴۰ فرقانی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۹۳
- ۱۴۱ صحیفه امام: ۱/۴۸۹

- 
- ۱۴۲ صحیفه امام: ۴/۳۰۱
- ۱۴۳ محمد محمدی اشتهرادی. مجله پاسدار اسلام مهر ۱۳۷۸ شماره ۲۱۴
- ۱۴۴ صحیفه امام: ۱/۲۹۲
- ۱۴۵ صحیفه امام: ۱/۳۱۱
- ۱۴۶ کریمی. پاسدار اسلام شماره ۱۱
- ۱۴۷ صحیفه امام: ۱۱/۴۲۱
- ۱۴۸ صحیفه امام: ۲/۱۰۰
- ۱۴۹ سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی ج ۲
- ۱۵۰ صحیفه امام: ۳/۶۱
- ۱۵۱ مرضیه حدیده‌چی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۴۰۴
- ۱۵۲ صحیفه امام: ۱/۵۳۲
- ۱۵۳ صحیفه امام: ۳/۴۹۸
- ۱۵۴ پا به پای آفتاب: ۴/۵۹
- ۱۵۵ صحیفه امام: ۲/۲۶۱
- ۱۵۶ مالارد خبرنگار فرانسوی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۲۵۶
- ۱۵۷ روزنامه کیهان ۱ / ۹۶
- ۱۵۸ زهرا مصطفوی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۳۱
- ۱۵۹ صحیفه امام: ۱۴/۴۰۷
- ۱۶۰ فریده مصطفوی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۱/۲۳
- ۱۶۱ محمد محمدی اشتهرادی. مجله پاسدار اسلام مهر ۱۳۷۸ شماره ۲۱۴
- ۱۶۲ پابه پای آفتاب: ۴/۲۶۷
- ۱۶۳ روزنامه کیهان شنبه ۱۴ بهمن ۱۳۸۵. شماره ۱۸۶۹۲
- ۱۶۴ خاطرات و حکایات شیرین آموزنده از زندگانی حضرت امام خمینی
- ۱۶۵ خاطرات و حکایات شیرین آموزنده از زندگانی حضرت امام خمینی
- ۱۶۶ این گزارش با استفاده از کتاب طبیب دلها تهیه شده است.
- ۱۶۷ فرقانی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۹۳
- ۱۶۸ سید احمد علی نوربالا. حضور بهار ۱۳۷۵ شماره ۱۵
- ۱۶۹ رحیم میریان. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۹۶
- ۱۷۰ زهرا مصطفوی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۱۰
- ۱۷۱ با استفاده از مجله حضور شماره ۳۴ و مجله پیام زن شماره ۹۱

<sup>۱۷۲</sup> امام در ابتدای ورود به فرانسه در منزل دانشجویی مستقر شدند بعداً به طبقه چهارم یک ساختمان نقل مکان کردند. رفت و آمد زیاد به منزل امام، باعث ناراحتی همسایه‌ها می‌شد به این دلیل ایشان تصمیم گرفتند به جایی بروند که باعث مزاحمت کسی نشوند. نظر امام بر این بود که محل اقامتشان ساختمانی باشد که در اطرافش همسایه‌ای وجود نداشته باشد تا برای آن‌ها زحمتی فراهم نشود. برادرانی که در پاریس بودند موفق نشدند منزلی با این ویژگی در پاریس بیابند. از این رو منزل یکی از برادران ایرانی در نوبل لوشاو را که اتفاقاً خالی از سکنه بود پیشنهاد کردند. (پیام زن؛ ویژه نامه یکصدمین؛ ص ۲۵۷)

<sup>۱۷۳</sup> وقتی صحبت امام تمام شد چرخ بال را حرکت دادند؛ اما فشار جمعیت به حدی بود که کنترل از دست مأموران انتظامی خارج شد. آیت الله مفتح، که در کنار امام بود افتاد چرخ بال احساس خطر کرد. بدون امام به پرواز درآمد. امام در میان مردم بودند، احساسات اوج گرفته بود هر کس سعی داشت افراد دیگر را دور کن؛ اما خود سبب فشار بیشتری می‌شد کنترل از دست همراهان (ادامه) امام خارج شد عمامه از سر امام افتاد. مدت زیادی ایشان این طرف کشیده می‌شدند. در نتیجه بی‌حال شدند. همه نگران بودند. به لطف خدا امام روی دست‌های مردم به جایگاه برگردانده شدند. امام حدود بیست دقیقه بی‌حال بودند. عباشان را روی سرشان کشیدند. دوباره چرخ بال نشست. امام باز هم نتوانستند سوار شوند؛ آمبولانسی جلو آمد امام را از در عقب به زحمت سوار آن کردند. احمدآقا نیز سوار شد. آمبولانس آژیرکشان از بهشت زهرا بیرون آمد. در یکی از خیابان‌های فرعی اطراف بهشت زهرا، چرخ بال فرود آمد. امام از آمبولانس به داخل آن منتقل شدند. چرخ بال بالای مدرسه رفاه بود؛ ولی به علت کثافت جمعیت، خلبانان پیشنهاد کرد که به نیروی هوایی برویم، اما به علت وضع سیاسی آن روز که هنوز رژیم سقوط نکرده بود، بختیار، نخست وزیر شاه، بر سر کار بود، به پیشنهاد یکی از همراهان چرخ بال وارد یک بیمارستان شد. همراهان امام در خواست آمبولانس کردند؛ ولی چون آمبولانس نبود ایشان را سوار اتومبیل یکی از پزشکان کردند. کارکنان بیمارستان دور اتومبیل را گرفته بودند امام لبخندی زدند دست تکان دادند، به مردم حالت شوک دست داده بود، ناگهان حمله‌ور شدند که امام را زیارت کنند. راننده حرکت کرد آن‌ها به طرف بلوار کشاورزی از آنجا به خیابان دکتر شریعتی منزل یکی از بستگان امام رفتند؛ چون امام بعد از گذشت پانزده سال نشانی را فراموش کرده بودند، احمدآقا در خیابان‌ها بدون عبا پیاده می‌شد نشانی را می‌پرسید، کسی هم نمی‌دانست امام در اتومبیل است ایشان هم پسر اوست. به منزل بستگان امام رسیدند اهل خانه نزدیک بود که از خوشحالی بیهوش شوند؛ امام که هفده سال آن‌ها را ندیده بودند، آرام وارد شدند، به آشپزخانه رفتند، حال همگی را پرسیدند، آن‌ها ناهار ساده‌ای آماده کردند، امام و همراهان، پس از خوردن ناهار، تا ساعت ده شب

---

آن جا ماندند، بعد امام را به مدرسه رفاه منتقل کردند فردای آن روز به علت کمبود جا ایشان را به مدرسه علوی بردن.  
(مجله رشد جوان؛ مهر ۷۸ بخشی از مقاله میهمان سرزمن قلبهای)

<sup>۱۷۴</sup> شمس / ۷ و

<sup>۱۷۵</sup> انفال / ۲۹

<sup>۱۷۶</sup> انصاری کرمانی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۷

<sup>۱۷۷</sup> زهرا مصطفوی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۳۱

<sup>۱۷۸</sup> حسن سلیمی از اعضای دفتر امام. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۵۱

<sup>۱۷۹</sup> فریده مصطفوی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۷

<sup>۱۸۰</sup> فاطمه طباطبائی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۱۴

<sup>۱۸۱</sup> زهرا مصطفوی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۱۶

<sup>۱۸۲</sup> دکتر محمود بروجردی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۱۸

<sup>۱۸۳</sup> آیت الله حسین نوری همدانی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۳۳

<sup>۱۸۴</sup> زهرا مصطفوی برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۱۰

<sup>۱۸۵</sup> فریده مصطفوی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۳۸۱

<sup>۱۸۶</sup> زهرا مصطفوی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۳۹۵

<sup>۱۸۷</sup> فریده مصطفوی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۳۸۱

<sup>۱۸۸</sup> فاطمه طباطبائی برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۳۸۲

<sup>۱۸۹</sup> زهرا مصطفوی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۳۸۵

<sup>۱۹۰</sup> زهرا مصطفوی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۳۸۵

<sup>۱۹۱</sup> زهرا مصطفوی. شاهد بانوان شماره ۱۴۹

<sup>۱۹۲</sup> فرقانی برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۳۷۸

<sup>۱۹۳</sup> محمد حسن رحیمیان. در سایه آفتاب

<sup>۱۹۴</sup> کوثر ج ۲. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی ج ۲

<sup>۱۹۵</sup> رحیمیان. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۳۸۶

<sup>۱۹۶</sup> آشتیانی. مرزداران شماره ۵۶.

<sup>۱۹۷</sup> علی ثقی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۳/۳۰۰

<sup>۱۹۸</sup> فاطمه طباطبائی. روزنامه جمهوری اسلامی ۶۹/۳/۱۳

<sup>۱۹۹</sup> آیت الله مظاہری. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۲۹۷

<sup>۲۰۰</sup> انصاری کرمانی. سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی: ۲/۳۸۵

- 
- ۲۰۱ دعایی. حوزه شماره ۴۵.
- ۲۰۲ آیت الله فاضل لنگرانی. یادداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۳۹۱
- ۲۰۳ مرضیه حیدر چی (دیگر) یادداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۴۰۳
- ۲۰۴ علی اکبر مسعودی پا به پای آفتاب: ۴/۱۵۳
- ۲۰۵ حاج آقا مصطفی. خاطرات حکایات شیرین آموزنده از زندگانی حضرت امام خمینی.
- ۲۰۶ محمد محمدی اشتهراری مجله پاسدار اسلام مهر ۱۳۷۸ شماره ۲۱۴
- ۲۰۷ رحیمیان یادداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۳۸۷
- ۲۰۸ محمد محمدی اشتهراری مجله پاسدار اسلام مهر ۱۳۷۸ شماره ۲۱۴
- ۲۰۹ زهرا مصطفوی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۳۳۱
- ۲۱۰ آقا سید احمد خمینی پیام انقلاب شماره ۶۰.
- ۲۱۱ آیت الله جعفر سبحانی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی ج ۲
- ۲۱۲ مرضیه حیدر چی (دیگر). برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۳۴۸
- ۲۱۳ حمید روحانی. پیام انقلاب شماره ۱۸۳
- ۲۱۴ برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۲۳۱ اقتباس از فصل آرامش خاطر.
- ۲۱۵ زهرا مصطفوی شاهد باتوان شماره ۱۴۹.
- ۲۱۶ آیت الله خامنه‌ای ماهنامه ۱۵ خرداد شماره ۱۴.
- ۲۱۷ خبرنگار اعزامی روزنامه اطلاعات به نوفل لوشات در سال ۵۷ روزنامه اطلاعات ۱۳/۱۱/۷۱
- ۲۱۸ سید مرتضی موسوی اردبیلی ابرکوهی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۳/۲۲۱
- ۲۱۹ فرقانی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۳۱۴
- ۲۲۰ حمید روحانی. پیام انقلاب شماره ۱۸۳
- ۲۲۱ آیت الله محمد یزدی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۳۱۵
- ۲۲۲ حمید روحانی برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۳۱۹
- ۲۲۳ حمید روحانی برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۳۱۹
- ۲۲۴ آیت الله ابراهیم امینی. پیام انقلاب شماره ۱۰۵
- ۲۲۵ رحیمیان. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۳۲۱
- ۲۲۶ حمید روحانی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۴
- ۲۲۷ حسن خمینی. حماسه مقاومت ج ۲.
- ۲۲۸ آیت الله جعفر سبحانی. حوزه شماره ۳۲
- ۲۲۹ آیت الله عباس ایزدی نجف آبادی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۳/۱۰۲
- ۲۳۰ پایه پای آفتاب؛ ۱/۲۰۶

- ۲۳۱ آیت الله محمد یزدی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۳/۱۰۲
- ۲۳۲ سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی: ۱/۶۹
- ۲۳۳ پابه پای آفتاب؛ ۱/۲۸
- ۲۳۴ برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۳/۹۰
- ۲۳۵ برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۳/۹۰
- ۲۳۶ برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۳/۹۹
- ۲۳۷ نعیمه اشراقی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۳/۱۱۳
- ۲۳۸ سید احمد مهری. شاهد بانوان شماره ۱۶۷
- ۲۳۹ علی اکبر آشتیانی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۳/۹۴
- ۲۴۰ علی اکبر آشتیانی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۳/۹۴
- ۲۴۱ سید احمد علی نوربالا حضور بهار ۱۳۷۵ شماره ۱۵
- ۲۴۲ مرضیه حدیده‌چی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۳۴۸
- ۲۴۳ مسیح بروجردی. روزنامه سلام ۷۲/۳/۲
- ۲۴۴ مرضیه حدیده‌چی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۳۴۵
- ۲۴۵ مجله طوبی خرداد تیر ۱۳۸۵ شماره ۷
- ۲۴۶ ناصری. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۳/۸
- ۲۴۷ انصاری کرمانی. روزنامه رسالت ۷۲/۳/۹
- ۲۴۸ آشتیانی. مجله مرزداران شماره ۸۴
- ۲۴۹ رحیمیان. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۳/۱۰
- ۲۵۰ زهرا مصطفوی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۱۰
- ۲۵۱ آیت الله توسلی. حوزه شماره ۴۵ ص ۵۲.
- ۲۵۲ رحیمیان. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۳/۱۰
- ۲۵۳ آیت الله محمد هادی معرفت. حوزه شماره ۳۲
- ۲۵۴ سید احمد علی نوربالا حضور بهار ۱۳۷۵ شماره ۱۵
- ۲۵۵ مرتضی موسوی اردبیلی ابرکوهی برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۳/۲۳
- ۲۵۶ آیت الله خوانساری. حوزه. شماره ۳۲.
- ۲۵۷ آیت الله یوسف صانعی. حوزه شماره ۳۲
- ۲۵۸ فاطمه طباطبائی. ویژه‌نامه روزنامه اطلاعات ۶۹/۳/۱۴
- ۲۵۹ دکتر پور مقدس. پاسدار اسلام. شماره ۹۶
- ۲۶۰ مجله پاسدار اسلام مهر ۱۳۷۸ شماره ۲۱۴

- ۲۶۱ ناطق نوری. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۲۷
- ۲۶۲ محمد کوثری. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۳/۳۱
- ۲۶۳ رودباری. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۲۵
- ۲۶۴ فرقانی برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۳/۱۵
- ۲۶۵ آیت الله مظاہری. سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی: ۲/۲۰
- ۲۶۶ رحیمیان. در سایه آفتاب ص ۳۸
- ۲۶۷ محمد محمدی اشتهرادی مجله پاسدار اسلام مهر ۱۳۷۸ شماره ۲۱۴
- ۲۶۸ آیت الله مؤمن. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۳/۳۲
- ۲۶۹ محمد محمدی اشتهرادی مجله پاسدار اسلام مهر ۱۳۷۸ شماره ۲۱۴
- ۲۷۰ محمد فاضلی اشتهرادی ۲/۳۳.
- ۲۷۱ صدیقه مصطفوی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۲۰۷
- ۲۷۲ سید احمد آقا. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۲۰۷
- ۲۷۳ رحیم میریان. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۱/۱۱
- ۲۷۴ زهرا مصطفوی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۱۹۳
- ۲۷۵ پابه پای آفتاب: ۱/۱۹۴
- ۲۷۶ انصاری کرمانی. روزنامه جمهوری اسلامی ویژه اربعین امام ۶۸/۶/۷
- ۲۷۷ عیسی جعفری برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۱۸۷
- ۲۷۸ فاطمه طباطبائی. ویژه نامه روزنامه اطلاعات. ۶۹/۳/۱۴
- ۲۷۹ زهرا اشراقی. سروش شماره ۴۷۶
- ۲۸۰ پابه پای آفتاب: ۲/۳۱۴
- ۲۸۱ آقا سید احمد خمینی روزنامه ابرار ۷۲/۳/۱۲
- ۲۸۲ فاطمه طباطبائی برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۱۷۰
- ۲۸۳ علی اکبر محتشمی. پیام زن ویژه نامه یکصدمین سال تولد حضرت امام.
- ۲۸۴ همسر امام. مجله ندا شماره ۱۲.
- ۲۸۵ پابه پای آفتاب: ۱/۲۱۲
- ۲۸۶ پابه پای آفتاب: ۱/۲۱۳
- ۲۸۷ پابه پای آفتاب: ۱/۹۷
- ۲۸۸ زهرا اشراقی. سروش شماره ۴۷۶.
- ۲۸۹ علی دوانی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۳۲۵
- ۲۹۰ زهرا اشراقی. سروش شماره ۴۷۶

- 
- ۲۹۱ زهرا اشراقی. سروش شماره ۴۷۶
- ۲۹۲ زهرا مصطفوی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ج: ۱ ص: ۱۶-۱۶۲
- ۲۹۳ سید احمد علی نوربالا. حضور بهار ۱۳۷۵ شماره ۱۵
- ۲۹۴ زهرا اشراقی برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۱۶۰
- ۲۹۵ رحیمیان. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۶
- ۲۹۶ آیت الله محمد یزدی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۱۵۵
- ۲۹۷ زهرا مصطفوی. شاهد بانوان شماره ۱۴۹
- ۲۹۸ فریده مصطفوی برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۱۶۳
- ۲۹۹ امام خمینی در آئینه خاطره‌ها ص ۵۴ و ۵۵
- ۳۰۰ زهرا مصطفوی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۱۷
- ۳۰۱ زهرا مصطفوی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۱۰
- ۳۰۲ آیة الله توسلي. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۱۷
- ۳۰۳ آیت الله مسعودی خمینی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۳۱۴
- ۳۰۴ امام خمینی در آئینه خاطره‌ها؛ ص ۵۱
- ۳۰۵ امام خمینی در آئینه خاطره‌ها؛ ص ۵۳
- ۳۰۶ علی ثقی. خمینی روح الله: ۱/۱۱۲
- ۳۰۷ آقا سید احمد خمینی. خمینی روح الله: ۱/۱۳۱
- ۳۰۸ علی دوانی امام خمینی در آئینه خاطره‌ها ص ۵۴ و ۵۵
- ۳۰۹ ناصری. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۴۷
- ۳۱۰ فرقانی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۴۴
- ۳۱۱ مصطفی کفash زاده. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۶۰
- ۳۱۲ خدیجه ثقی (همسر امام). فصلنامه ندا شماره ۱۲
- ۳۱۳ محمد محمدی اشتهرادی مجله پاسدار اسلام مهر ۱۳۷۸ شماره ۲۱۴
- ۳۱۴ محمد محمدی اشتهرادی مجله پاسدار اسلام مهر ۱۳۷۸ شماره ۲۱۴
- ۳۱۵ امام جمارانی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۴۲
- ۳۱۶ فرقانی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۶۲
- ۳۱۷ پابه پای آفتاب؛ ۲/۱۵۷
- ۳۱۸ کمال خرازی. روزنامه اطلاعات ۶۲/۳/۲۳
- ۳۱۹ زهرا مصطفوی. شاهد بانوان شماره ۱۴۹
- ۳۲۰ مصطفی زمانی. پا به پای آفتاب: ۳/۱۷۸

- 
- ۳۲۱ رسولی محلاتی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۸۸
- ۳۲۲ علی اکبر مسعودی. پا به پای آفتاب: ۴/۱۵۷
- ۳۲۳ انصاری کرمانی روزنامه رسالت ۷۲/۳/۹
- ۳۲۴ رحیمیان. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۸۲
- ۳۲۵ انصاری کرمانی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۹۵
- ۳۲۶ سید محمود داعیی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۱۱۵
- ۳۲۷ فریده مصطفوی. مجله کوثر ۱۳۷۸ شماره ۳۱
- ۳۲۸ زهرا مصطفوی. شاهد بانوان شماره ۱۴۹
- ۳۲۹ توسی‌ی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۱۳۹
- ۳۳۰ فرقانی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۱۴۳
- ۳۳۱ فرشته اعرابی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۱۹۱
- ۳۳۲ سید احمد علی نوربالا. حضور بهار ۱۳۷۵ شماره ۱۵
- ۳۳۳ عقیقی بخشایشی. خاطرات آیة الله پسندیده یکصد سال مبارزه روحانیت مترقبی ج: ۲ ص ۷۷-۷۹
- ۳۳۴ سروش محلاتی. روزنامه جمهوری اسلامی ویژه اربعین امام ۶۸/۶/۷
- ۳۳۵ فرقانی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۱۴۳
- ۳۳۶ فریده مصطفوی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۷۹
- ۳۳۷ میریان. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۷۸
- ۳۳۸ ربابه بافقی. سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی: ۲/۱۰۴
- ۳۳۹ رحیم میریان برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۱۱۰
- ۳۴۰ ناصری. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۱۱۰
- ۳۴۱ انصاری کرمانی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۱۱۲
- ۳۴۲ سید رحیم میریان. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۱۰۳
- ۳۴۳ ربابه بافقی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۱۰۴
- ۳۴۴ ربابه بافقی. سروش شماره ۴۷۶.
- ۳۴۵ آیت الله حسن صانعی روزنامه جمهوری اسلامی ۷۳/۳/۱۸
- ۳۴۶ فرقانی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۸۲
- ۳۴۷ انصاری کرمانی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۹۵
- ۳۴۸ ربابه بافقی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۱۰۴
- ۳۴۹ ربابه بافقی سروش شماره ۴۷۶.
- ۳۵۰ پایه پای آفتاب: ۴/۱۰۲

- 
- <sup>۳۵۱</sup> سید احمد علی نوربالا. حضور بهار ۱۳۷۵ شماره ۱۵
- <sup>۳۵۲</sup> عیسی جعفری. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۷۸
- <sup>۳۵۳</sup> رحیم میریان برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۱۰۵
- <sup>۳۵۴</sup> آیت الله محمد یزدی برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۳۰۸
- <sup>۳۵۵</sup> سید محمود دعائی. روزنامه اطلاعات ۵۹ / ۸ / ۳
- <sup>۳۵۶</sup> هاشمی رفسنجانی. روزنامه اطلاعات ۵۹ / ۷ / ۵
- <sup>۳۵۷</sup> مرضیه حدیده‌چی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۹۸
- <sup>۳۵۸</sup> زهرا مصطفوی. خاطرات حکایات شیرین آموزنده از زندگانی حضرت امام خمینی.
- <sup>۳۵۹</sup> امام جمارانی روزنامه جمهوری اسلامی ویژه اربعین ۶۸.
- <sup>۳۶۰</sup> فاطمه طباطبایی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۱۰۵
- <sup>۳۶۱</sup> مرضیه حدیده‌چی (دباغ) برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۲/۲۰۱
- <sup>۳۶۲</sup> آیت الله موسوی اردبیلی. روزنامه جمهوری اسلامی ۱۳۷۳/۳/۱۷.
- <sup>۳۶۳</sup> محمد محمدی اشتهاردی مجله پاسدار اسلام ۲۱۴ شماره ۱۳۷۸ مهر
- <sup>۳۶۴</sup> پابه پای آفتاب؛ ۱/۹۹
- <sup>۳۶۵</sup> زهرا مصطفوی. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی: ۱/۲۸
- <sup>۳۶۶</sup> اقتباس از برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، جلد سوم فصل اخلاق و تقوی.
- <sup>۳۶۷</sup> این گزارش از کتاب ماه تابان نوشته آقای حسن کشور دوست نقل شده است
- <sup>۳۶۸</sup> حضور؛ شماره ۱۵ بهار ۱۳۷۵
- <sup>۳۶۹</sup> پابه پای آفتاب؛ ۱/۲۲۴
- <sup>۳۷۰</sup> پابه پای آفتاب؛ ۲/۱۸۳
- <sup>۳۷۱</sup> پابه پای آفتاب؛ ۱/۱۲۷
- <sup>۳۷۲</sup> پابه پای آفتاب؛ ۱/۲۰۵
- <sup>۳۷۳</sup> حضور؛ شماره ۱۵ ص ۱۰۶
- <sup>۳۷۴</sup> پابه پای آفتاب؛ ۱/۲۵۵
- <sup>۳۷۵</sup> پابه پای آفتاب؛ ۱/۲۰۶
- <sup>۳۷۶</sup> پابه پای آفتاب؛ ۲/۱۳۳
- <sup>۳۷۷</sup> پابه پای آفتاب؛ ۱/۲۰۷
- <sup>۳۷۸</sup> پابه پای آفتاب؛ ۱/۲۵۶
- <sup>۳۷۹</sup> پابه پای آفتاب؛ ۱/۲۰۷
- <sup>۳۸۰</sup> در سایه آفتاب؛ ص ۲۵۷

- 
- ۳۸۱ پابه پای آفتاب؛ ۱/۲۰۷  
۳۸۲ پابه پای آفتاب؛ ۱/۱۳۰  
۳۸۳ حضور؛ شماره ۱۵.  
۳۸۴ در سایه آفتاب؛ ص ۲۶۱  
۳۸۵ پابه پای آفتاب؛ ۱/۱۹۲  
۳۸۶ پابه پای آفتاب؛ ۱/۱۱۷  
۳۸۷ پابه پای آفتاب؛ ۱/۱۳۲  
۳۸۸ پابه پای آفتاب؛ ۲/۱۳۴  
۳۸۹ پابه پای آفتاب؛ ۱/۲۰۶  
۳۹۰ پابه پای آفتاب؛ ۱/۱۳۲  
۳۹۱ پابه پای آفتاب؛ ۲/۱۳۴  
۳۹۲ پابه پای آفتاب؛ ۱/۱۲۳  
۳۹۳ حضور؛ شماره ۱۵  
۳۹۴ پابه پای آفتاب؛ ۱/۱۱۸  
۳۹۵ پابه پای آفتاب؛ ۱/۲۲۵  
۳۹۶ پابه پای آفتاب؛ ۱/۹۰  
۳۹۷ پابه پای آفتاب؛ ۱/۱۱۹  
۳۹۸ پابه پای آفتاب؛ ۱/۱۱۹  
۳۹۹ پابه پای آفتاب؛ ۱/۹۰  
۴۰۰ محمد محمدی اشتهرادی مجله پاسدار اسلام مهر ۱۳۷۸ شماره ۲۱۴  
۴۰۱ برداشتهایی از سیره امام خمینی؛ ۳/۱۸۳